

دنیا

۱۲

اسفند ۱۳۵۵

در این شماره:

- سیاست تسلیحاتی و نظامی رژیم ایران بسوی ورشکست (۲)
- چهره سیاه رژیم استبدادی راباسیلن سرخ نتوان کرد! (۹)
- " جنبش نوین کمونیستی ایران " به جمعناست ؟ (۱۴)
- اکتبر در ابعاد زمان (بمناسبت آغاز شصتمین سالگرد انقلاب اکتبر (۱۹)
- معضل مسکن و عوامل بنیادی موجود آن (۲۳)
- رژیم برای تامین برابری زن و مرد چه کرده است ؟ (۲۹)
- پیرامون ایجاد " نظم و انضباط " و مبارزه با " کم کاری " در کارخانهها (۳۶)
- جامعه روستایی ایران در آستانه اصلاحات ارضی (۴۲)
- جنجال " حقوق بشر " (!) (۵۲)
- درباره دستبایت و دروغ ها (۵۵)
- فهرستند رجات یکساله " دنیا " (۵۷)

نشوئه سیاسی و ثنوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار و کترتقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

سیاست تسلیحاتی و نظامی

رژیم ایران بسوی ورشکست

شاه‌نصن مصاحبات اخیرش بامد بران مجلات و جراید امریکایی و کویتی و نمایندگان تلویزیون فرانسه (طی ماههای دی و بهمن ۱۳۵۵) نکاتی درباره سیاست نظامی و تسلیحاتی ایران بیان داشته است که در آنها بهی آنکه خود خواسته باشد در قالب " تهدید " علا به ورشکستگی سرپای سیاست نظامی و تسلیحاتی رژیم در طول نزدیک به یک ربع قرن اخیر اعتراف کرده است . در مصاحبه بانماننده مجله امریکایی " بیزنس ویک " تهدید کنان میگوید :

" اگر ما مجبور شویم تولید نفت خود را کاهش دهیم و در نتیجه درآمد مایه مذهبند ، در آن صورت مجبور خواهیم بود این سیاست را رها کنیم . . . و ناچار با اتخاذ سیاست بیطرفانه ای در منطقه خواهیم شد و در آن صورت هر کسی میتواند حدس بزند که چه اتفاقی ممکنست روی دهد " (" اطلاعات " ، ۲۵ دی ۱۳۵۵) .

در مصاحبه بانماننده " نیوز ویک " مجله دیگر امریکایی اعلام میکند :

" اگر ما از بازار برنده شویم و آن مقدار درآمد در سال را از دست بدهیم ، این موضوع مسلما در تمامی سیاستها اثر خواهد کرد ، چه داخلی و چه خارجی " (" اطلاعات " ، ۲۸ دیماه ۱۳۵۵) .

در پاسخ به سؤال نمایندگان تلویزیون فرانسه مبنی بر اینکه اگر قربان شما نفت ارزان بفروشند و درآمد شما کاهش یابد ، چه خواهید کرد ، گفت :

" حتی اگر لازم باشد هزینه‌های نظامی را هم کاهش خواهیم داد . متوجه هستید که این امر برای کشور من چه مفهومی دارد ؟ ولی اگر ناچار باشیم تا بدین حد پیش برویم ، آنوقت سیاست خارجی خود را کاملا مورد تجدید نظر قرار خواهیم داد " (" اطلاعات " ، ۹ بهمن ۱۳۵۵) .

در مصاحبه بامد بیروزنامه کویتی " السیاسه " نیز ، شاه تکرار کرد که در صورت کاهش درآمد نفت ، سیاست خارجی و نظامی خود را تغییر خواهد داد .

بطوریکه میبینیم این " تهدید ها " بسیار مخوف " مینمایند ، بویژه اگر در نظر بگیریم که هم اکنون امپراتوری ایسم صرفنظر از انواع بند هائی که پس از کودتای ضد ملی ۱۳۳۲ برد ست و پای ایران بسته است ، ۲۶ هزار کارشناس امریکایی در ایران دارد . شاه که همیشه وابستگی رژیم ایران بسسه امپراتوریسم و پیروی از استراتژی سیاسی و نظامی آنرا یکی از " بزرگترین فضیلت‌های " خود جلوه می دهد و بدان فخر میکند ، در سال پیش در پاسخ به خبرنگار روزنامه فرانسوی " لوموند " ، تصریح کرد که :

" ما هرگز نمیخواهیم خلاف اراده سیاسی امریکاعمل کنیم " . (گوموند " ۱۹۰ فوریه سال ۱۹۷۵) .

واینک سخن از " تهدید " بمیان آمده است . مابدون کمترین ساده پنداری درباره " جدی " بودن این تهدیدها ، از آنجا که اعتقاد جدی داریم که در دوران کنونی ، در دوران پیکار گسترده خلقها برای احراز و تحکیم آزادی و استقلال خلقها ، برای تحقق چنین " تهدید هایی " ، امکانات و اوضاع عملی موجود است ، میخواستیم در ادامه این مصاحبات چند سؤالی هم خودمان مطرح کنیم . ضمناً ما میدانیم که شاه در همانحال که به سؤالات نمایندگان مجلات و جراید امریکائی و فرانسوی و دیگر نمایندگان هم مسلک خود همیشه به طیب خاطر پاسخ میگوید ، سؤالات ما را البته بی جواب خواهد گذاشت ، زیرا در ردیوان او مارکسیست ها " مهد و والد م " و " واجب القتل " هستند .

و اما سؤالات ما :

— رژیم ایران نزدیک به یک ربع قرن است که با جهان امپریالیستی ، با همان جهانی که اکنون ناگهان بایک عمل خود ۳۰ درصد از درآمد نفتی ایران رازده است ، هم پیمانی نظامی دارد و " مصالح دفاعی و امنیت " ایران را بمنوان یک امر مقدر " در گرواين موضعگیری یکطرفه و به بیان دیگر در گرو پیروی در سیاست از هدفهای جنگی اساسی استراتژی نظامی امپریالیسم جهانی جلوه داد است . با چنین سابقه ای شاه چگونه حالا بیبا لهداه و چنین " آسان " اعلام میکند که : " اگر ما مجبور شویم تولید نفت خود را کاهش دهیم . . . ناچاراً اتخاذ سیاست بیطرفانه خواهیم شد " ! آیا این بدنامی نیست که " مصالح دفاعی و امنیت " ایران در قمار موسوم رژیم کلاسی است که بیش از ۷-۸ میلیارد دلار نمی آرزود و به همین جهت هم چنین " آسان " میتوان با آن به سوداگری پرداخت ؟ !

آیا شاه با این سخن بی آنکه خود خواسته باشد ، عملاً اعتراف نمیکند که در " دوران ما ! " ایران " به آسانی " میتواند گریبان خود را از جنگ " هم پیمانی " فلاکت بار با نیروهای امپریالیسم جهانی تجار و زکرتار را جگر برهاند ؟ آخر اگر پیروی در سیاست از هدفهای جنگی استراتژی جهانی امپریالیسم در " دوران ما " ، برای " مصالح حیاتی " کشوری چون ایران یک امر مقدر " بود ، آنوقت چطور میشد باین " آسانی " معامله را بهم زد ! !

نه ، بهر هر کبود ک دبستانی روشن است که پیروی از چنین سیاست نابخردانه ای با نیازهای ملی و مصالح ملی و مصلحتی مردم ایران کمترین الفتی ندارد .

— میدانیم که هزینههای نظامی سالهاست که ایران در سال ، در قیاس با سالهای نخست پس از کودتای ضد ملی بیش از ۱۰۰ برابر بود و قیاس با سال ۱۹۷۲ یعنی سال پیش از افزایش جهشی درآمد نفتی ایران در حدود ۶ برابر شده است .
چنین آهنگ سریع افزایش هزینههای نظامی و تسلیحاتی طی این مدت در هیچیک از کشورهای

• نگاهي بهبود جهای گذشته دولت ایران نشان میدهد که همروند با افزایش درآمد نفت ایران هزینه های نظامی هم پیوسته فزونی یافته و در حدود نیمی از کل مجموع درآمدهای نفتی را بلعیده است . در سال ۱۳۳۴ هزینههای نظامی و تسلیحاتی ایران ۴ میلیارد ریال یا بهنرخ آنروز در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بود و اکنون با احتساب هزینههای نظامی غیرمستقیم (احداث و گسترش فرودگاههای نظامی ، گسترش نظامی بندرگاهها ، راههای دارای هدف های سوق الحیثی ، شبکههای مخابراتی و دستگاههای اطلاعاتی الکترونی نظامی و انواع اقدامات و اعتراضات سرریز دیگر که البته اعلام نمیشود) ، جمع این هزینهها در سال به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده یعنی بیش از ۳۳۰۰ (برابر سال ۱۳۳۴) شده است .

جهان مشاهد متشده و ایران در این زمینه در سراسر جهان اول بود است .

پس از اقدام سال ۱۹۷۳ عربستان سعودی به بستن شیرهای نفت خود ، رژیم ایران کسبه ناگهان در آمد نفتی اش از حدود ۲ میلیارد دلار به بیش از ۲۰ میلیارد دلار رسید ، از محل این در آمد " باد آورد " ، در راه مسابقه تسلیحاتی چهار سبه به پیش تاخت وطنی چند سال در هبها میلیارد دلار از " اضافه " درآمدی راکه " دست تصادف " نصیب ایران کرده بود ، دیوانه وار بر زخم تسلیحات بی بند و بار زد و نقش ژاندارم و " یکه بز " خلیج فارس راکه از هنگام خروج نیروهای استعماری انگلیس بدان پرداخته بود ، پیش از پیش تشدید کرد . طی این سالها شاه با قیافه ای جدی تر از هر زمان افزایش مستعربود هبها میلیاردی این هزینه های تسلیحاتی را برای " حفظ ثبات منطقه " ، از نان شسب لازم ترحله میداد .

بسیار خوب ، با چنین سابقه ای شاه چگونه حالا یکدفعه چنین " آسان " اعلام میکند : " اگر لازم باشد ، هزینه های نظامی راهم کاهش خواهیم داد " ؟ پیدا است که امر " حفظ ثبات منطقه " نیز در قاموس رژیم کلا بی است که فقط به همین " ۷-۸ میلیارد دلار می ارزد " و از آن پس " باسانی " میتوان از آن دست کشید و آنوقت . . . آنوقت : " هر کسی میتواند حدس بزند که چه اتفاقی ممکنست روی دهد ؟ راستی ، اگر رژیم ایران " ناچار ؟ " به " اتخاذ سیاست بیطرفانه " شود و " اگر لازم باشد ؟ " هزینه های نظامی خود را کاهش دهد ، " چه اتفاقی خواهد افتاد ؟ روشن است که هیچ اتفاقی بجز کاهش قابل ملاحظه تشنج در منطقه و تقویت " ثبات منطقه " نخواهد افتاد ! !

شاه در تمویض جای علت و معلول بد طولبا دارد . او برخلاف واقعیات عیان پیوسته جهد دارد چنین بنمایاند که گویا سرعت سراسر ام آرم سابقه تسلیحاتی رژیم ایران معلول افزایش تسلیحات کشوری در بگر منطقه و ناشی از وجود " خطر تجاوز " از سوی آنهاست که چشم طمع به ثروت های ملی ایران دوخته اند . و حال آنکه مطلب در مستعکس اینست : تبدیل ایران به بزرگترین زراد خانه جنگی خاور میانه و همبیمانی آن با صافا فل توسعه طلب و تجاوزگر امپریالیستی برای تامین تاراج ثروت های ملی کشورهای منطقه است که کشورهای معینی را در این منطقه نگران ساخته و آنها را نیز به افزایش تسلیحات خویش واداشته است . شاه بر این توجیه دعوی خود اشباح " خطر تجاوز از شمال " مطرح بود . تا سرانجام در برابر ابرواقعیست به جولان و امیدارد " دریر زمانی " خطر تجاوز از شمال " مطرح بود . تا سرانجام در برابر ابرواقعیست های سرسخت بناچار اعتراف کرد که " سرحدات ایران و شوروی ، مرزهای صلح و دوستی است " و آنگاه خطر " تجاوز مصر " و سپس " تجاوز عراق " در ستا و نیز ادامه مسابقه تسلیحات قرار گرفت و با آنکه عمس هرچیک از این اشباح خطر را چند صباحی پیش در وام نبود ، حدیث " اشباح " بیایان نرسید . از آن پس نیز مسابقه بی پایان تسلیحات ادامه یافت . برای توجیه آن نوبت به " خطر ظفار " و ازین آن لشکر کشی به ظفار رسید . و حالا شاه ضمن مصاحبه با نمایندگان تلویزیون فرانسه در توجیه سیاست خطرناک تسلیحاتی خود شبح " خطر تجاوز و کوبا " را در جنوب خلیج فارس به جولان در آورده است . او در حالی که وجود ۲۶ هزار ، باحتی بگفته خودش ، ۲۲ هزار کارشناس امریکایی را در ایران امری بکلی طبیعی و ناشی از " نیاز حیاتی " و " مصالح دفاعی " ایران و " ثبات منطقه " وانمود میکند ، بدون انسداد دغدغه وجدان بانگ بر میآورد که آری : " ما جنوی را میبینیم که از وجود کوبایی ها و افراد دیگر از کشورهای کمونیست که من آنها را نامیمیرم ، نباشته است . . . کوبایی ها . . . سیاست توسعه طلبانه و تشا جسی بسیار آشکار دارند ، در حالی که در مورد ما باید گفت . . . هیچگونه هدف توسعه طلبانه ، نه ارضی و نه بصورت دیگرند اریم " (" اطلاعات " ، ۹ ، بهمن ۱۳۵۵) .

زهی باین " کبوتر صلح " ! زهی باین سفسطه جویی و واژگونه نمایی ! مشکل بتوان تصور کرد که

این سفسطه‌ها بتواند سطح‌حیترین و زود باورترین افراد را هم گمراه کند. حالا برای توجیه سیاست ضد ملی طرفگیری امپریالیستی، شیخ "خطر تجا و زکوها" از ما و "آقا نوسما" بهمیپهنه خلیج فارس کشیده می‌شود. بهترین پاسخ اتهام خند فاش و شاه را در باره "سیاست توسعه طلبانه و تهاجمی بسیار آشکار" کوبایی هابه یانگ سفیر ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد واگذاریم. حتی نماینده رسمی بسیار معتبر امپریالیسم آمریکا در قبائل واقعیات عیان مجبور شد در اوایل فوریه سال ۱۹۷۷ به‌مخبر روزنامه آلمانی "دی ولت" که نظر او را در مورد حضور کوبایی‌ها در جمجمه‌وری در موکراتیک خلق آنگولا پرسیده بود، اعتراف کند که: کمونیست‌ها هرگز نقش تهدید کننده ندارند و چنین نقشی را بر عکس همیشه فاشیسم ایفا کرده است. یانگ با صراحت تمام اظهار کرد که حضور کوبایی‌ها در آنگولا نه تنها یک عمل توسعه طلبانه و تهاجمی نبود، بلکه برعکس فقط موجب ایجاد نظم و آرامش در آن سرزمین شده است.

واقعیات تسلیم کوبایی‌ها آنند که این "خطر تجا و زکوها" و خطرهای موهوم دیگر "مصالح دفاعی" و ضرورت "حفظ ثبات منطقه" و ساخته‌های بی‌پایه‌ای از این دست نیست که رژیم ایران را به‌طور گریز ضد ملی، به پیروی از هدف‌های اساسی استراتژی جهانی امپریالیسم تجا و زکویه صُورف میلهارد هادلا را از ثروت ملی ایران در این راه و امیدارد. رژیم ایران را واقعاً به‌خطر تهدید می‌کند ولی نه از آن سویی که شاه‌می‌نمایند. عامل عینی و روز بروز نیرومندتری که رژیم حاضر را تهدید می‌کند و سرانجام نیز در برآورد طومار آنرا در هم خواهد پیچید، خشم روزافزون مردم از سیاست ضد ملی و تبهکارانه و تشنج‌افزای تسلیحات بی‌بند و بار و حریف و میل در هم میلهارد دلا را از ثروت‌های ملی در این راه مانع فرجام و تبدیل رژیم ایران به جماق امپریالیسم برای سرکوب جنبش‌های آزاد بیخشی ملی در منطقه خلیج فارس و اخیراً مناطق دیگری فرترازانست.

چنانکه می‌دانیم آمریکا تا چند سال پیش فقط ۱۶ درصد نفت وارداتی خود را از منابع خلیج فارس می‌برد و اکنون میزان نفت وارداتی آن از این منطقه به ۳۰ درصد رسیده و این میزان سال به‌سال به‌سرعت رو به افزایش است. بهمین جهت امپریالیسم آمریکا برای تأمین نفت از منابع خلیج فارس شبکه انبوهی از انواع پایگاه‌های سرمایه‌مجبورنظامی در طول رامنطقش‌ها احداث کرده است. این پایگاه‌ها از یکسو راه‌نفت را زیر پوشش خود قرار میدهند و از سوی دیگر برای تهدید دائمی مناطق پهناور این بخش از جهان و اعمال فشار بر سیاست داخلی و خارجی کشورهای آسیا و افریقا بکار می‌روند و رژیم شاه نقش دستیار قد راول امپریالیسم آمریکا را در این منطقه به‌عهده دارد تا هر جا آمریکا نتواند مستقیماً به‌مدان آید جایگزین آن شود. انصار نیز با اقتصاد و دارایی شاه روز ۱۶ مرداد ۱۳۵۵ رضی‌افتی که بافتخسار کیمینجر در کاخ وزارت امور خارجه ایران داده شد، نقش رژیم ایران را در این زمینه فاش کرد و گفت: "مدتها قبل از شاهنشاه آمریکا ما را مطلع کردند که فرمودند وقتی که آمریکا متوجه می‌شود که دیگر نمیتواند خود را در نقاط مختلف جهان درگیر کند، در آن موقع است که باید متوجه دوستان معصم وقد رتتمند خود باشد و ایران نمونه باورزی از یک قدرتمند و قابل اطمینان است."

("کعبان" ۱۶، مرداد ۱۳۵۵، ص ۱۹)

پس با توجه با این نقش ضد ملی و خیانتکارانه رژیم ایران، دولتهای معین منطقه و مجموعه خلق‌های آن حق دارند که از سیاست هم‌پیمانی ایران با امپریالیسم تجا و زکویه آزاد و استقلال طلبی نگران و بی‌عناک باشند. نه تنها این خلق‌ها و ولتهای منطقه، بلکه حتی در خود آمریکا نیز محافل روز بروز بیشتری از هم‌پیمانی دامنه دار و خطرناک رژیم ایران با امپریالیسم و از ارسال بی‌بند و بار اسلحه

از کشورهای امپریالیستی با ایران ابراز نگرانی شدید میکنند . فقط طی سه سال اخیر ایران بیش از ۱۵ میلیارد دلار اسلحه خریده است . جرج کتان یکی از دیپلمات های سابق ویکی از شخصیت های اجتماعی امریکا اخیراً ضمن مصاحبه ای که از رادیوهای امریکا پخش شد ، در پاسخ سؤال خبرنگار گامبیتی براینکه : آیا اصلاحات که امریکا همچنان به تحویل میلیارد ها اسلحه به کشورهای خارجی و از آنجمله به ایران ادامه دهد ، گفت :

" بنظر من این عمل ناپهردی کامل است . . . در مورد ایران که این کار صاف و ساد و همچون است . من میگویم : فرض کنید که روسها میآیند و در طول دو سه سال اخیر چندین میلیارد اسلحه به مکزیکو یا تحویل میدادند و ازین آن دهها هزار مستشار نظامی و نیمه نظامی میفرستادند تا کار با این سلاحها را با آنان بیاموزند . آنوقت تصورش را بکنید که چه عواقبی در امریکا بیامیشد (مجله " زار و ژوم " ، چاپ مسکو ، شماره ۵ ، ۲۸ ژانویه سال ۱۹۷۷) . این گفته جرج کتان با توجه به اعتراف انصاری بروشنی نشان میدهد که " صلح و امنیت و ثبات " منطقه را در طول یک ربع قرن اخیر چرتیروهایی بخطر انداخته اند . جمع خرید اسلحه ایران و عربستان سعودی طی ۴ سال اخیر تقریباً به سی میلیارد دلار میرسد . مردم ایران و دیگر خلقهای منطقه بدستی دریافته اند که رژیم ایران جفاق امپریالیسم امریکا و جانشین آن برای توسعه طلبی و تجاوز امپریالیستی یا به گفته انصاری - " درگیری در نقاط مختلف " جهانست . هم پیمانسی رژیم ایران با امپریالیسم برای تحقق چنین نقشههایی است . علت تشدید مسابقه خطرناک تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس و کشید شدن کشورهای دیگر بدین مسابقه ، در درجه اول مشی نظامی ماجراجویانه و سیاست تشنج افزای رژیم ایران در دوران پس از کودتای ضد ملی است . و اینک بهر تقدیر محمد رضا شاه " فقط " در ارتباط با روش رژیم عربستان سعودی و امارات متحد عربی در زمینه پامین نگاهداشتن بهای نفت و افزایش استخراج آن و نتیجه کاهش ۳۰ درصد از درآمد نفتی ایران ، هم پیمانان سنتی خود را به " رها کردن این سیاست " ، به " تجدید نظر کامل در سیاست خارجی " چندین ساله و به " کاهش هزینههای نظامی " ، " تهدید " کرده است . ما قصد نداریم پیشگویی کنیم که با عربستان سعودی و امارات درآیند منبزه روش کنونی خود را ادامه خواهند داد یا نه و آیا علیرغم ادامه این روش و ادامه کاهش درآمد نفتی ایران تا پایان سال ، ششاه " تهدید های " خود را عملی خواهد کرد یا نه (گرچه از چنین رژیمی با چنان سوابقی ، چنین انتظاری داشتن ، چشم بستن بروی واقعات عیانست) .

ولی نکته که محمد رضا شاه در مصاحبات اخیر خود بیان داشته ، نشانگر آنستکه سیاست گذشته رژیم در زمینه صرف دهها میلیارد دلار برای تسلیحات غیر ضروری و خطرناک و سنگینری ضد ملی بسود نیروهای امپریالیستی تجاوزگر خصم آزادی و استقلال ملی خلقهای منطقه ، کار رژیم را هم اکنون به سمت گشاده است و ادامه این سیاست منبست موجود را بیش از پیش تشدید خواهد کرد .

وجود تضاد های عینی بنیادی میان مصالح ملی مردم ایران و جهان زورگو ، تجاوزگر و توسعهمه طلب امپریالیسم ، علیرغم نقشی که رژیم موجود برای جلوگیری از بروز شدیدی تر آن ایفا میکند ، هر روز از گوشه ای و از عرصه ای سرک میکشد و آمرانه حل خود را میطلبد . سیاست خارجی و نظامی ایران تا کنون یکی از عوامل عمدتشدید کننده این تضاد ها بوده است .

ایران دریر زمانست که بهتغییر اساسی در سیاست خارجی ، به دوری جستن از جنبه گیسری یکطرفه ، پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی تشنج افزا و دست کشیدن از ایفای نقش جفاق امپریالیسم نیاز حیاتی دارد . روند عینی تضاد های بنیادی ایران با جهان امپریالیستی ، ایران را با سرعستی

روزافزون و مستقل ازاراد هگردانندگان رژیم ، برسروراهی قرارمیدهد . درجهان ماوردوران ما دربروتوجود جامعه کشورهای سوسیالیستی و دژنرومندآن اتحاد شوروی ، دژریتود ستاورد های شگرف و اعتبار و اقتدار سیاسی و اقتصاد و نظامی این کشورها ، امکانات بسیار مساعدی برای حفظ و تقویت استقلال ملی خلقها و تامین منافع حیاتی و پیشرفت سریع اجتماعی و اقتصادی آنان پدید آمد ماست . تناسب نیروهای جهانی روز بروز بیشتر بمسود این کشورها و بزبان نیروهای امپریالیستی و دستیاران آنها تغییر میکند . در چنین اوضاع و احوال جهانی مساعدی برای مقاومت و در برابر توسعه طلبی و زورگویی نیروهای امپریالیستی و انحصارات آنان بیش از هر زمان در تاریخ معاصر جهانی امکان واقعی وجود دارد . ولی شاه بی اعتنا باین امکانات میگوید اگر ایران " سیاست بیطرفانه " اتخاذ نکند ، " هر کسی میتواند حدس بزند که چه اتفاقی ممکنست روی دهد " . یعنی میخواهد چنین جلوه دهد که در چنین صورتی نظام عالم برهم خواهد خورد !

دردوران مباحثی رژیم ایران نیز با توجه به امکانات عینی مساعدی که وجود دارد ، از هر جهت میتواند برای تغییر مشی تباهی آورگذاشته خود ، در زمینه سیاست خارجی و نظامی ، دست به اقدامات موثر بزند . و گامهای اساسی بردارد . رژیم ایران میتواند در چنین راهی گام نهد ، ولی به علت خصلت ضد ملی و ضد مردمی و علاقه به حفظ پیوند های خود با محافظ تشنج طلبیا امپریالیستی ، چنانکه عمل آن تا کنون نشان داده است ، نمیتواند از امکانات مساعد دوران ما بهره گیرد . ششاه بجای بهره گیری فعال از این امکانات ، در باره کاهش تولید و درآمد نفت آه و ناله سر میدهد و حال آنکه در بر زمانی پیش از این ایران میبایست جلوی افزایش زیانمند تولید این ماده گرانبهائی جان شین را بگیرد و این تولید را بنیاز زندیهای واقعی رشد اقتصادی کشورها هنگ و متناسب سازد . ولی رژیم ایران بجای اقدام باین عمل خرد مندانه ، میلیاردها دلار درآمد های ایران را صرف خرید هسهای نابخردانه اسلحه برای نقشه های ماجراجویانه و جاه طلبانه کرد و بخش بزرگی از آنرا نیز بموسسات انحصاری در حال ورشکستگی کشورهای امپریالیستی اعتبار داد و اسم آنرا هم گذاشت : " سیاست مستقل ملی " !

طرفگیری در رجهه امپریالیستی و تشدید مسابقه تسلیحاتی ، صرف نظر از زیانهای فراوانی که برای برنامه های اقتصادی و پیشرفت کشور دارد ، از یکسو برای استقلال سیاسی و نظامی ایران نیز هیچگونه زمینه واقعی نمیگذارد ، زیرا ایران را بیش از پیش به زراد خانه دول امپریالیستی و به استراتژی جهانی امپریالیسم وابسته میکند و از سوی دیگر ایجاد محیط تشنج دائمی در منطقه ، همانگونه که اکنون پس آمد های لشکر کشی به طافار نشان میدهد ، ایران را بمسوی درگیری ها و ماجراهای بسیار خطرناک و هلاکتبار سوق میدهد و در آخرین تحلیل برخلاف دعاوی شاه ، ایران بجای آنکه در زمینه دفاعی از " دوستان خود " بی نیاز گردد ، " مبدل به عروسکی میشود که باید دست حامیان خود میچرخد یا اخیانان مورد معامله سیاسی قرار میگیرد " (از سخنرانی شاه در مهر ۱۳۴۰ ، در دانشکده فرماندهی و ستاد) .

سوق سیاست تسلیحاتی و جبهه گیری امپریالیستی رژیم ایران بسوی ورشکستگی ، صحت کامل تحلیل های علی حزب توده ایران را در باره زیانمندی این سیاست و صحت راهی را که برای تغییر بنیادی این سیاست ارائه داده است ، ثابت میکند . معضلی که اکنون جامعه ایران در نتیجه سیاست ضد ملی تبهکارانه رژیم حاضر آن را روبروست ، معضلی است بنیادی و بنیازمند به حل بنیادی . لجاج رژیم ایران در ادامه سیاست ضد ملی مسابقه تسلیحاتی و جبهه گیری بمسود نیروهای

تجاوزگر امپریالیستی ، نعتها مردم ایران ، بلکه خلقهای کشورهای دیگر منطقه را نیز پیش از بهیشت به پیکاری آشتی ناپذیر علیه این رژیم ضد ملی بر میانگیزد .

ادامه این سیاست مخالف مصالح حیاتی مردم ایران و صلح ثبات و امنیت خاور میانه و مناطق مجاور آنست . درد و ران کنونی مبین ما را میتوان و باید از چنگ هم پیمانی نظامی با امپریالیسم خصم آزادی و استقلال ملی ایران رهانید . حصول این مقصود نیز در گرو پیکاری همگیر خود مردم ایران است .

رژیم شاه و سو - استفاده از معاملات اسلحه

چنانکه خبرگزاری " یونایتد پرس اینترنشنل " (۱۶ ژانویه ۱۹۷۷) از قول روزنامه " واشنگتن پست " اطلاع میدهد ، در سال ۱۹۷۴ سپهبد محمد خاتمی در امریکا با وزارت نیروی هوایی این کشور معامله ای به مبلغ ۱۶ میلیون دلار برای تعمیر و فرمایان لجیستیک نیروهای هوایی ایران از دستش به اتوماتیک امضا میکند . بلافاصله پس از این قرارداد ، دولت ایران با شرکتی بنام " هامیلتون برمودا " که هیچ علامتی بغیر از یک صندوق پست و یک حساب بانکی در سوئیس ندارد ، قراردادی به مبلغ ۷۷ میلیون دلار تحت عنوان کمک فنی به تکمیل سیستم سلاحی کاهزنه نیروی هوایی امریکا خریداری شده منعقد میکنند که بیش از ۴ میلیون دلار آن بلافاصله پرداخت میشود . این مسئله اکنون در امریکا مطرح است که شرکت موهوم " برمودا " وسیله ای برای معاملات کثیف و ارتشا بوده و نظایر این قبیل شعبده بازیهای کلاهگذارانسه در جریان فروش سالانه ۱۲ میلیارد دلار اسلحه از طرف امریکا به کشورهای مختلف جهان زیاد است .

رژیم خان شاه هر روز به بهانه دوغین تازه ای ، و در واقع برای تقویت پایه های لرزان امپریالیسم و نجات وی از بحران ، ایران را به بزرگترین انبار اسلحه منطقه بدل کرده است . سیاست رژیم سیاست تشنج فزاینی ، سیاست ضد صلح و آرامش است . وظیفه مقدس انسانی و ایرانی ما افشاء این سیاست ضد ملی و پیکار همه جانبه با آنست .

چهره سیاه رژیم استبدادی را با سیلی سرخ توان کرد!

افشای جنایتکاریهای رژیم استبدادی محمد رضاشاه در صحنه بین المللی، بر ملا شسیدن فجایعی که در ایران بدست سازمان " امنیت " رخ میدهد، انتشار اخبار مستند گشتارهای بی درین وشکار انسانها و سر به نیست کردن آنها از طرف " ساواک "، مسلم شدن وجود شکنجه های در منشا نه در جریان باصطلاح باز پرس از متهمان سیاسی و در پیغوله های زندانها، هویدا شدن شمار ه روز افزون زندانیان سیاسی، انتشار گزارشهای نمایندگان سازمانهای بین المللی مانند سازمان بین المللی حقوقدانان، دوکتر اتوسو سایل ارتباط جمعی خارجی در باره وجود ترور و اختناق و پامعال شدن ابتدائی ترین حقوق انسانها در ایران و سرانجام آگاه شدن افکار عمومی جهان از سیاست وحشتناک داخلی ایران، محمد رضاشاه را بر آن داشته که مانند " پینوشه " جلا د شیلی بمانورهای تهنوع آور و مفتضح برای شستن چهره سیاه و منفور خود دست بزند و کوششی هر چند بیهوده برای منحرف کردن افکار عمومی داخلی و خارجی بعمل آورد. اما این مانور ها آنقدر رکود گانه، ابلهانه و ناشایسته است که نتنها بر دی از رژیم در وانمیکند، بلکه بیش از پیش ضد انسانی رژیم را بر ملا و آشکار میسازد. ما در اینجا چند نمونه از این " چاره اندیشیهای " مسخره را که در ماههای اخیر بکار بسته اند نشان میدهم:

تشکیل کمیته دفاع از حقوق بشر!

یکی از " شاهکارهای " رژیم تشکیل کمیته ای از سناتور ها و نمایندگان مجلس زیر نام " کمیته دفاع از حقوق بشر " است. رئیس این کمیته سناتور عماد تربتی روز ۲۹ دیماه در سنای اعلام داشت که: " با کمال افتخار و مسیحا تمیخواهم اعلام کنم که از طرف مجلسین سناتور شورای ملی ایران روز گذشته کمیته دفاع از حقوق بشر تشکیل شده است ". اگر بعنوان این کمیته نگاه کنیم چنین بنظر میآید که مطلب بر سر دفاع از حقوقی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد بیان شده و چون مجلسین ایران آنرا تصویب و شاه هم آنرا امضا کرده صورت قانونی پذیرفته است. اما وقتی بگفته های این آقا در سنای توجه کنیم بخوبی روشن میشود که مقصود از حقوق بشر نام آن حقوقی است که در اعلامیه جهانی درج شده و نه انگیزه تشکیل این کمیته دفاع از چنین حقوقی است. عماد تربتی هنگام اعلام " مفتخرانه " تشکیل این کمیته با وجود تمام کوششی که برای پنهان کردن انگیزه این اقدام " مجلسین " بکار برد پس از چاپلوسیهای نفرت انگیز شاه ضمن بیان هدفهای این کمیته گفت: " متأسفانه بعضی ها بخود شان حق این جسارت را داده بودند که راجع با موریکه اطلاع نداشتند، در باره ما اظهار نظر نکنند. ما هم کمیته پارلمانی دفاع از حقوق بشر را تشکیل دادیم که در باره وضع بشر در سراسر جهان بررسی کند و ناگامیهای را که در دنیا واقع میشود با اطلاع جهانیان برساند ". از این عبارت

بخوبی معلوم است که هدف از تشکیل این کمیته مقابله با اشخاص ، سازمانها و وسائل ارتباط جمعی است که در باره وضع ایران اظهار نظر کرده اند و اینک نمایندگان ستا و مجلس ایران میخواهند مقابلسه بمثل کنند و بگویند حال که شما کورس رسوائی ما را بر سر پا زارها زدید و محیط ترور و اختناق ایران را که در آن ابتدائی ترین حقوق بشریایمال میشود ، بر ملا کردید ، ما هم بنویسیم خود اینکار را در باره شما میکنیم . در واقع عماد تربتی قادر نبود و چگونه میتواند استه است قادر باشد که اظهارات این کمیته " بعضی ها " را رد کند و بگوید حقوق انسانها در ایران حفظ میشود . اما در باره حقوق بشر که این کمیته باید از آن " دفاع کند " تربتی حتی به يك كلمه هم از حقوقی که مردم ایران چه طبق اعلامیه حقوق بشر و چه برابر همان قانون اساسی هفتاد و يك سال پیش باتمام نواقصش دارند کوچکترین اشاره ای نمیکند ، بلکه حقوق بشر را به انسان دوستی و نوع پرستی که گویا " تاریخ درخشان ایران " مشحون " از آن است و کوروش کبیر و محمد رضا شاه درخشانترین چهره های این تاریخند ، تعبیر میکند به " انقلاب شاه مملت " و " لژیون خد متگزاران بشر " و غیره گریزمیند و از " انسان واقعی " که " در قلب وی پروتی از انوار عطف وقت تابان بوده و فروغ تابنده ی آن جلوه گاه نوع پروری باشد " یاد میکند . از نظر این آقا ، محمد رضا شاه چنین انسانی است که " در بشر دوستی سر آمد جهانیان " است !!

از این گفته ها بخوبی معلوم است که این سناتور و همکارانش یعنی کسانی که وجود آنها در دو مجلس بعنوان نمایندگان مردم خود مظهر ایمال کردن اساسی ترین حق ملیونها ایرانی ، یعنی حق انتخاب آزاد نمایندگان خود است ، کاری بحقوق مشخص انسانها ندارد و وظیفه این کمیته دفاع از آنها نیست ، بلکه وظیفه آن اشبات " بشر دوستی " کسی است که تمام این حقوق را ایمال کرده است . در اینجا بهاره ای از این حقوق که در اعلامیه حقوق بشر در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ۱۳۲۷) تصویب و در ایران قوت قانونی گرفته اشاره میکنیم و سپس " بانسان دوستی " شاه سپرد ازیم . به مواد زیرین اعلامیه حقوق بشر توجه فرمائید :

ماده پنجم - احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد .

www.IranLib.org

ماده نهم - احدی نمیتواند خود سرانه توقیف ، حبس یا تبعید شود .
 ماده ۱۱ - هر کس به بزهکاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تامین شده باشد و تقصیر او قانوناً محرز گردد .

ماده ۱۳ - هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد .
 ماده ۱۹ - هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بهیچواضطرایی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار رود و اخذ و انتشار آن بتعام وسائل ممکن و بدون ملاحظه شمزی آزاد باشد .

ماده ۲۰ (بند ۱) - هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد .

ماده ۲۱ (بند ۲) - هر کس حق دارد که در اداره عمومی کشور خود ، خواه مستقیماً و خواه بوساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید .

ماده ۲۱ (بند ۳) - اساس و منشأ قدرت حکومت آزاد مردم است . این اراده باید بوسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور آزاد واری صورت پذیرد . انتخابات باید عمومی

و با رعایت مساوات باشد و بازاری مخفی یا پنهانی ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی را در امتداد زمین نماید .
ماده ۲۳ (بند ۴) - هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادی سه
تشکیل دهد و در اتحاد بهمانیز شرکت کند .

اینها پایه ای از حقوق مشخص افراد بشر است که بگلی در کشور مابند ستور شاه " انسان دوست "
محمود پویمال شده و میشود . در قانون اساسی ایران هم که در هفتاد و یکسال پیش در نتیجه انقلاب
مشروطیت تصویب شد و بدست رضاشاه و پسرش مقلد شده ، هنوز هم این ماده که میگوید قوای سه گانه
(مقننه ، قضائیه و اجرائیه) از ملت ناشی میشود در روی کاغذ باقی مانده است ولی محمد رضاشاه
هر سه قوه را در دستخوش متمرکز کرده و خود را بجای ملت گذاشته است . انصاف باید داد که بنا
اقرارهای صریح و مکرر شاه که خود را مختار مطلق در تمام امور کشور و لشکری و مسئول همه چیز میسرند ،
دیگر محلی برای دفاع از حقوق بشر در ایران آنهم از طرف مجلس هائی که طبق اراده شاه و نه ملت
وجود آمده باقی نماندند . اما اینکه که رژیم استبدادی شاه زیر فشار افکار عمومی جهان قرار گرفته
و جنایتکاری و بیادگری رژیم در مقیاس جهانی وارد زبانها شده ، بدستور شاه ، چاکران مجلس
نشین هم بهتشکیل کمیته ای که فقط عنوان آن " دفاع از حقوق بشر " و در واقع کمیته دفاع از ایمال
کنندگان حقوق بشر است ، پرداخته اند . اما این کمیته که یکی از اهدافش پوشاندن اعمال کمیته
ساواک " یا بهتر بگوئیم کمیته زجر ، شکنجه ، مرگ و درندگی گروه دیگری از چاکران آدمکش شاه است ،
قادر نیست که اسناد معتبر موجود در جرایم خارجی و گزارشهای نمایندگان سازمانها و حقوقدانان
بین المللی را رد کند . و ناچار بدینحال این هدف میروند که در بار موضوع بشردرسرا سرجهان بررسی کند
و ناگامیهای را که در دنیا واقع میشود ، با اطلاع جهانیان برساند . " واقعا چه سنگ بزرگی که علامت
نزدن است ! این چاپلوسان درباری که با دشمنان بازمیخواهند پایمان شدن در حقوق مردم و خلق
های ایران را در داخل کشور به بیند اینک میخواهند بوضع بشردرسرا سرجهان رسیدگی کنند !
واقعا چه داستان خند آورده این حال نفرت انگیزی !

آزادی ۶۶ زندانی " ضد امنیتی "

کارگردانان ساواک نیز در کنار صحنه کمیته بازی ، صحنه دیگری نیز بنام " آزادی ۶۶ زندانی
ضد امنیتی " در ۱۴ بهمن ماه بوجود آوردند که روزنامه هابعدنوان " غفولموگانه " با حروف درشت
در اطراف آن سرودهای زیادی براه انداختند . گروهی از زندانیانی که با زور شکنجه و انواع فشار
های روحی شخصیت آنها را در هم شکسته و با اصطلاح ساواک " مغزشوئی کرده اند " از میان هزاران
نفر زندانی سیاسی که حاضر نیستند آنچه ساواک میگوید برخلاف واقع در داد بیوتلو و بیوتلو تکرار نکنند
انتخاب کردند ، پوزر نامه ایرانیانمان به پیشگاه بزرگ ستماگران فرستادند و " غفولموگانه " را
شامل حالشان کردند . عکس این گروه را روزنامه ها با تفصیلات فراوان منتشر کردند و با خط درشت
نوشتند که " آزاد شدگان وجود شکنجه را تکذیب کردند " . ازین نگاه بصورت شماره بسیار از این
زندانیان که چند زن و چند روحانی نیز در بین آنها دیده میشود ، میتوان دریافت که در چارچوب وضع
در دناکی هستند . زجر و درد و رونی بسیار از این آزاد شدگان هنگامی که آنها را در یکی از اتاقهای
زندان قصر مقابل خبرنگاران داخلی و خبرنگارهای خارجی آوردند و مراسمی که قبلا آماده کرده
بودند ، اجرا کردند ، کمتر از شکنجه های تن فرسائی که در طول مدت گرفتاری دیده بودند ،
نبود . روزنامه کیهان که تصویر این گروه را در بالای صفحه اول چاپ کرده ، زیر آن نوشته است :
" آنها تاکید کردند که در زندان شکنجه ندیده اند و با وجودی از آنان عادی انجام گرفته است . " سپس

با حروف درشت باردینتر اضافه میکند که "آزاد شدگان وجود شکنجه را تکذیب کردند". جالب توجه است که در دسترس اجرای مراسم و مصاحبه با خبرنگاران که در سه صفحه کیهان بتفصیل آمده ، اصلا نشتوالی درباره شکنجه ونه جوابی ویا اظهاری درباره وجود باعدم آن متعکرات است . معلوم میشود که یاسئوال وجوابها را بن زمینہ سابق میل ساواکیها نبوده وجاب نشده ویا آنکه اصلا چنین اظهاری از طرف آزاد شدگان نشد هود ستور ساواک روزنامه کیهان چنین دروغ بزرگی را که یکی از هدف اصلی این خیمه شب بازیهاست بچاپ زده است .

شاه نوشته کیهان را تکذیب میکند !

در اینجا نیازی نیست که گزارشهای کسانی مانند آقای وکرو (Maître Ducreux) وکیل برجسته دادگستری در پاریس ، آقای "لوشی جی کاوالیری" ، قاضی عالیرتبه ایتالیائی ، بلوم کوهر نماینده سازمان بین المللی عفو ، دکتر هاویواند شنايدر ، وکیل دادگستری در هامبورگ ویا جرائدی مانند "لوموند" ، "اکونومیست" لندن ، "بلیک فورچاپ آلمان و بسیاری از شخصیت ها و نشریات دیگر را تکرار کنیم . زیرا شخص شاه در مصاحبه های خود گاه روشن و گاه پوشیده بوجسود شکنجه اقرار کرده است . منتها این روزها او که خود گرداننده اصلی این صحنه سازبهاست در همین حال نمیتواند تمام اقرارهای خود را درگذشته انکار کند کوشتر دارد . بگوید که "دیگر شکنجه نمیشود . شاه در مصاحبه خود با "دیوید دیملی" خبرنگار "بی بی سی" که در اطلاعات اول دیماه منتشر گردیده در پاسخ این سؤال که "سازمانهایی مانند عقوبین المللی که شما احتمالاً میشناسید گزارش نامطلوب دیگری درباره ایران انتشار داده اند . در این گزارش گفته شده است که علاوه بر تروریست ها مردمی که از لحاظ سیاسی با شما مخالفند در این کشور زندانی میشوند و اکنون حدود بیست ، سی تا چهل هزار تن زندانی هستند" ، میگوید "اول آنکه باید بگویم تعداد زندانیان سیاسی بیشتر از سه هزار و سیصد تن نیست و اتفاقاً هکلی مارکسیست هستند" .

شاه در مصاحبه دیگر خود بوجود پنج هزار زندانی سیاسی اقرار کرده است . خبرنگار می پرسد : "آیا شما از روشهای که ساواک برای گرفتن اعتراف استفاده میکند راضی هستید ؟" شاه میگوید : "این روشها هر روز بهتر میشود . شما را نیز متهم بشکنجه داد نکرده اند" - خبرنگار "ما از این امر احساس غرور نمیکنیم" . شاه : "بسیار خوب ما هم سیستم خود را روز بروز بهتر میکنیم و با توجه به روش های تازه ی کشف دروغ اکنون بدست آوردن حقایق آسانتر شده است و ما مجبور نیستیم درباره آنچه ادعا میشود مدرك داشته باشیم . این درست ، این بسیار کمتر از گذشته است" (!) خبرنگار می پرسد : "عقوبین المللی میگوید هنوز هم کسی که بخاطر جرائم سیاسی دستگیر میشود میان تاریخ و دستگیری و تاریخ محاکمه شکنجه میشود" . شاه : "پاور نمیکنم" ، خبرنگار : "تصور میکنید ادعاهای مربوط بشکنجه وسو رفتار با زندانیان کاملاً بی اساس بوده ویرا ساس دروغهایی که مردم می سازند استوار است یا آنکه قبول دارید ممکن است نمونه هایی از شکنجه وجود داشته باشد ؟" شاه میگوید : "دیگر چنین کاری نمیشود" . جوابهای شاه اعتراف صریح بوجود شکنجه و در واقع تایید کامل گزارشهایی است که هم اکنون در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در کنار گزارشهای مربوط بوجود شکنجه در شیلی وجود دارد منتها شاه میخواهد ادعا کند که "روش ها هر روز بهتر میشود" و "بسیار کمتر از گذشته است" . خوب ، اگر در گذشته شکنجه وجود داشته پس چگونه میتواند همین زندانیان آزاد شده که بسیاری از آنها چندین سال است محکوم وزندانی هستند بقول روزنامه کیهان "وجود شکنجه را تکذیب کنند" . و برخلاف گفته های شاه ادعا کند که "در زندان شکنجه ندید ماند

و بازجویی از آنان عادی انجام گرفته است . گویند ساواک و نویسندگان کیهان مصاحبه ششاه را خوانده اند !

در زندان‌ها بازاست !

برای تکمیل این صحنه سازیهامقامات زندان بقول روزنامه‌ها گفته اند که در زندان‌ها بازاست و برای دیدن وضع آنها مانعی وجود ندارد ! این دروغ شاخدار در مردم ایران که هزاران نفر از فرزندانشان در شبکه وسیعی از زندان‌ها زبرد ستاد مکشان ساواک در چاربه‌ترین عذاب‌ها هستند تاثیر ندارد . برای خانواده‌های چندین هزار زندانی که با امید دیدار عزیزان خود از پشت پنج‌راه‌های آهنی جلوزندان‌ها صاف می‌کشند و ساعت‌ها در انتظارند که شاید در زندان بازگرد و آنها از در وقتیا زجر دیده جگرگوشه‌های خود را لحظه‌ای به بینند و مطمئن شوند که آنها هنوز زنده اند ، چگونه می‌تواند اینگونه ادعاها جز نذرتوانزجار هرچه بیشتر نسبت بر رژیم دروغ پر از استبداد ای چیز دیگری ببار آورد . معلوم است که این دروغ‌ها برای فریب افکار عمومی جهان است که کپوشیز از اوضاع زندان‌های ایران با خبر شده اند . طی چندین سال نمایندگان از سازمان‌های بین المللی وکلای برجسته ای از اروپا با ایران آمدند و کوشش کردند که با زندانیان سیاسی ملاقات کنند و وضع زندان‌ها را به بینند و لسی رژیم با کمال بی‌شرمی نه تنها چنین امکانی را بداند آنهاند بلکه تمام راه‌های تحقیق را بروی آنها بست و چند نفر را هم که با فشاری بیشتری کردند از ایران اخراج نمود . بلکه در زندان‌های ایران بازاست امانه برای آگاهی از جنایاتی که در آنها رخ میدهد بلکه برای فرزندان مبارز ایران که بتوسی غیبه رژیم خود کامه محمد رضا شاهی بپا خاسته اند . از این دستگاه شیطانی در نیست که این ادعای باطل خود را با ساختن صحنه دیگری تکمیل کند بدین نحو که گوشه یکی از زندان‌ها را چون مهمانسرای بیماراید و گروهی از ماوران سازمان امنیت را بنام زندانی در آنجا جای دهد و سپس از سازمان‌های بین المللی بخواهد که بیایند و به بینند که در ایران زندان یعنی مهمانسرا ! از این رژیم پلید هرچه بخواهید برمی‌آید ! اما در این مورد نیز شاه با دستورهای صریحی که بزندان‌ها داده و در جرائم منتشر شده بر این ادعا خط بطلان کشیده است . شاه بی‌برد چندین پیش دستور داد که " زندان باید چیزی در حد و جهنم باشد " واقعا هم گفته متضادان‌های ایران جهنم است بلکه تمام مین ما را به جهنمی تبدیل کرده اند .

در کنار " کمیته دفاع از حقوق بشر " مجلسین و " عفو ۶۶ زندانی ضد امنیتی " و اظهارات شاه درباره " بهتر شدن " روش‌های شکنجه ، خواهر " نامدار " شاه هم با بانای ازهدایا و ویولهای غارتی عازم سوئیس شده تا در کمیسیون حقوق بشر شرکت کند و از این صحنه سازیهای مسخره بسرای تیرکه برادر تا جدارش برهه برداری نماید . اما چه این کمیسیون رژیم ایران را بعلت نقض کامل حقوق بشر محکوم کند یا با دسیسه‌های گوناگون از شرح مسئله ایران جلوگیری بعمل آید ، این حقیقت را به هیچ حیل‌ای نمیتوان پنهان کرد که شاه ایران بعنوان دیکتاتور فاشیست مآب شرق در کنار " پینوشه " جلا دسلی در امریکای لاتین همان شیوه‌هایی را که فاشیست‌های هیتلری در سرکوب و نابود کردن مخالفت هیتلر بکار میبردند اعمال میکنند و در خشونت و درندگی و سلب حقوق مردم دستگی از آنها ندارند .

با وجود این وظیفه تمام نیروهای ضد رژیم بر ملا کردن هرچه بیشتر واقعیت اوضاع نگوار ایران و افشای این صحنه سازیهامقیاس ایران و جهان و نشان دادن هرچه بیشتر چهره زشت ، نفرت انگیز و وحشتناک رژیم استبدادی محمد رضا شاه است . در جهان امروز تجسم افکار عمومی و روشنگری مردم جهان یکی از سلاحهای موثری است که میتوان و باید از آن برای ضمیمت زد بر رژیم خود سری شاه استفاده کرد .

«جنبش نوین کمونیستی ایران»

بیچه معناست؟

مدتی است گروه‌هایی که خود را "مارکسیست"، "مارکسیست - لنینیست" و "کمونیست" می‌نامند - از ما توئیست‌های رنگارنگ ایرانی گرفته تا تروتسکیست‌های آشکار و پنهان و نظاً بر این گروه‌ها - هنگامیکه از جنبش کمونیستی ایران در روان کنونی سخن می‌گویند، این "نوین" هم به آن می‌افزایند. آنها خود را جزئی از این "جنبش نوین کمونیستی ایران" میدانند.

افزون‌خصلت "نوین" به جنبش کمونیستی ایران از جانب این گروه‌ها اصولاً برای آنستکه اولاً بین خود و جنبش کمونیستی ایران - که حزب توده ایران مظهر واقعی آنست - خط فاصلی بکشند و ثانیاً وانمود سازند که آنها جنبش کمونیستی ایران را به "مرحله‌عالیتری" رسانده‌اند.

اینکه هم در شورای وهم در عمل، مختصات عمومی "جنبش نوین کمونیستی ایران" شکل گرفته، موقع آن فرارسیده‌است که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که: مختصات عمومی "جنبش نوین کمونیستی ایران" چیست؟ آیا در "جنبش نوین کمونیستی ایران" واقعا چیزنوی بدششم می‌خورد، و اگر چیزنوی وجود دارد، این "نو" چیست؟ آیا جنبش کمونیستی نوین ایران "واقعا" "مرحله‌عالیتری" از "جنبش کمونیستی ایران" است؟ نتیجه فعالیت‌های تئوریک و پراکتیک "جنبش نوین کمونیستی ایران" تاکنون چه بوده‌است؟

شایان ذکر است که میشد اصولاً از این بحث به این شکل صرف‌نظر کرد، بدین معنی که میشد گفت - و چنانکه خواهیم دید بدین معنی - که اگر بتوان (و نمیتوان) اصولاً جمع گروه‌ها و گروه‌کمیته‌ها را که مدعی "مارکسیست"، "مارکسیست - لنینیست" و "کمونیست" بودن هستند، "جنبش" دانست، تازه مختصات عمومی "جنبش نوین کمونیستی ایران" بی‌کلی غیر کمونیستی و حتی ضد کمونیستی است و لذا چنین "جنبش"ی اصولاً کمونیستی نیست تا بتوان مختصات عمومی آن را در چارچوب جنبش کمونیستی ایران مورد بررسی انتقادی قرار داد.

ولی با اینهمه بنظر ما، صرف‌نظر از عناصر منحرف، مغرور و مشکوک کلاً زیرنقاب "مارکسیست" "مارکسیست - لنینیست" و "کمونیست" خود را در گروه‌های متشکله در "جنبش نوین کمونیستی ایران" جا زده‌اند، تا بتوانند به‌شتر و موثرتر با کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم، با جنبش کمونیستی ایران و جنبش جهانی کمونیستی مبارزه کنند، جوانان سالم و صادقی هم در این گروه‌ها - بویژه در ایران و در گروه‌های چریکی - وجود دارند که هم خود و هم گروه خود را "کمونیست" و "مارکسیست - لنینیست" میدانند و هم با وارد آمدن که فعالیت این گروه‌ها "جنبش نوین کمونیستی ایران" را بوجود آورده‌است. بر این روشن ساختن این جوانان سالم و صادق که بنظر ما در چارچوب این و بندها خطا هستند ما مختصات عمومی "جنبش نوین کمونیستی ایران" را مورد بررسی قرار میدهم، تا آنها ببینند که چگونه بنام کمونیسم در راهی گام بر میدارند که عملاً آب بقاسیاب ضد کمونیسم میریزد، تا

آنها که امکان و آمادگی دارند، براه راست، براه جنبش کمونیستی ایران بازگردند.
و اینک ببینیم که " جنبش نوین کمونیستی ایران " بجه معناست و سخن دیگر مشخصات عمومی آن چیست ؟

سیاست ضد توده ای

" جنبش نوین کمونیستی ایران " (یعنی مجسوعه گروه ها و گروهک های که از آنها یاد کردیم) ضد توده ای است. ولی آیا سیاست ضد توده ای " نوین " است و " کمونیستی " است ؟
تکلیف مبارزه از راست بر ضد حزب توده ایران که روشن است : از همان آغاز تا سپس حزب توده ایران، امپریالیسم و ارتجاع ایران بازوروز، با شمشیر و قلم، با وحشیگری و حیل و گریه به جنگ حزب توده ایران آمدند و مسلماً تا زمانی که زنده اند و قدرتی دارند، به این جنگ ادامه خواهند داد.

مبارزه با حزب توده ایران از " چپ " هم زمانی آغاز شد که بسیاری از پرچمداران " جنبش نوین کمونیستی ایران " هنوز در صحنه نبودند. یوسف افتخاری ها، نوروامی ها، پروین مکانین ها، دکتر پیرم ها، خلیل ملکی ها، همه زمانی با سلاح " کمونیسم "، " مارکسیسم - لنینیسم " و " انقلابیگری "، در خارج و داخل حزب توده ایران، بعیدان مبارزه با حزب توده ایران آمدند. و هم آنها هم سرانجام از راست سرد رأوردند و آشکار شد که آنها یا از همان آغاز تا مل امپریالیسم و ارتجاع بوده اند و یا در " سیر تکاملی " مبارزه خود از " چپ " با حزب توده ایران، به راست، به عامل امپریالیسم و ارتجاع تبدیل شده اند. و این همان سرنوشتی است که نیکخواه ها، لاشائی ها یا رسانژاد ها و قولادی ها، از پرچمداران " جنبش نوین کمونیستی ایران "، بدان در چار شده اند.

و چرا چنین است ؟ درست بدلیل اینکه حزب توده ایران، حزب مارکسیستی - لنینیستی باقیه اکثر ایران، حزب میهن پرستان و انترناسیونالیست های ایران، حزب مدافع استقلال و آزادی خلقهای ایران، حزب مبارزه رفاه، ترقی و عدالت در میهن ماست و دشمنی با آن خوانا خواهد مخالف راه مواضع نادرست اجتماعی قرار میدهد و او را با آنجا میکشاند که سرانجام از ارد و نگاه ارتجاعی سرد رمی آورد.

آری، سیاست ضد توده ای، هم از راست و هم از " چپ "، نه " نوین " است و نه " کمونیستی " است. این سیاستی است کهنه و ضد کمونیستی، که تاریخ سی و پنج ساله حزب توده ایران بارها و بارها آنرا به ثبوت رسانیده است.

سیاست ضد شوروی

" جنبش نوین کمونیستی ایران " ضد شوروی است. البته عناصر جداگانه ای بویژه در میان مبارزان چریک در داخل کشور از این روش بهره یز کرده اند ولی آنها متاسفانه منظره اساسی را بوجود نمی آورند. ولی آیا سیاست ضد شوروی " نوین " است و " کمونیستی " است ؟

تکلیف سیاست ضد شوروی از راست که روشن است : از همان آغاز تا ایجاد نخستین دولت سوسیالیستی جهان، امپریالیسم و ارتجاع جهانی به اتحاد شوروی اعلان جنگ داده اند و تمام نیروی اهریمنی خود را بکار گرفته اند تا در زمینه اقتصاد، سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی، با توسل به جنگ و ضد انقلاب، تخریب و تخریب، دروغ و فریب، اتحاد شوروی را از پای در آورند و مسلماً تا زمانی که زنده اند و قدرتی دارند به این تلاش شوم خود ادامه خواهند داد.
سیاست ضد شوروی از " چپ " هم زمانی آغاز شد که هیچیک از پرچمداران " جنبش نوین

کمونیستی ایران " در صحنه نبودند . آنارشیت ها ، سوسیال رولوسیونرها و تروتسکیست ها همه زمانی با نقاب " انقلابی " به جنگ مارکس ، انگلس ، لنین ، حزب لنین و میهن سوسیالیستی لنین آمدند و همه آنها هم سرانجام به اردوی ضد انقلاب پیوستند و به همکاران امپریالیسم و ارتجاع تبدیل شدند . و این همان سرنوشتی است که گروههای موسوم به " مائونیست " بدان دچار شده اند .

و چرا چنین است ؟ درست بدلیل اینکه حزب کمونیست اتحاد شوروی پشاهانگ جنبش جهانی کمونیستی است ، که اتحاد شوروی ، نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیستی ، در راه ساختن کمونیسم است ، که اتحاد شوروی ، برهبری حزب لنین ، نیرومندترین پاسدار صلح و مطمئنترین تکیهگاه خلقها در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع است ، که اتحاد شوروی خط مشی اصولی را در سیاست جهانی دنبال میکند . دشمنی با شوروی خواه ناخواه مخالف را در مواضع ضد اصولی قرار میدهد و او را بسراسیمب می غلطاند .

آری ، سیاست ضد شوروی ، هم از راست و هم از " چپ " نه " نوین " است و نه " کمونیستی " است . این سیاستی است که پنهان ضد کمونیستی ، که تاریخ ۶۰ ساله نخستین کشور سوسیالیستی جهان بارها و بارها آنرا بشیوه رسانیده است .

آشفته فکری

در " جنبش نوین کمونیستی ایران " آشفته فکری حکمرواست . با اینکه جهان بینی واید تولووز^۱ " جنبش نوین کمونیستی ایران " را از سوسیالیسم علمی ، مارکسیسم — لنینیسم است ، و لسانی از اصطلاحات مارکسیستی ، که بجای (و غالباً نابجا) بکار برده میشود و تکه پاره های از حقایق عام مارکسیسم که بگذریم ، آنجا که پای تحلیل مشخص و انطباق مشخص بمیان میآید ، ما باطنی از نظریات آنارشیتی ، تروتسکیستی و ناسیونالیستی ، با تئوریهای مائونیستی (که جمع این هر سه است) با انواع سوسیالیسم آسیائی و آفریقائی و امریکائی لاتینی و با تئوریهای رویزیونیسم و فرمیسم روبرو هستیم . این التقاط ناهمگون ، که بنام سوسیالیسم علمی و مارکسیسم — لنینیسم بخورد جوانان داده میشود البته مانع آن نیست که هر جا حقایق مسلم و اصول خدشه ناپذیر مارکسیسم — لنینیسم بسود هد فها و تئوریهای پرورشهای " جنبش نوین کمونیستی ایران " نباشد ، این حقایق و اصول نادیده گرفته شود و بیاصاف و ساد و تحریف گرد و نام اینکار خلافت فکری گذاشته شود .

این آشفته فکری ، در افراد و گروههای وابسته به " جنبش نوین کمونیستی ایران " علل گوناگون دارد : از بی اطلاعی از مارکسیسم — لنینیسم و فقدان مطالعه منظم و همه جانبه آن گرفته تا برخورد سطحی و دیگکاتیگ^۲ به مارکسیسم — لنینیسم ، از گوشش برای آنکه بهتر تقدیر چیزی غیر از آنچه جنبش کمونیستی ایران — که حزب توده ایران مظهر واقعی آنست — و جنبش جهانی کمونیستی — که حزب کمونیست اتحاد شوروی در مرکز آن قرار دارد گفته شود گرفته تا تلاش آگاهانه و مغرضانه برای ایجاد آشفته فکری و تحریف در مارکسیسم — لنینیسم . ولی نتیجه همه اینها ، اعمالی یکی است : جهان بینی واید تولووزی " جنبش نوین کمونیستی ایران " در بهترین شکل خود تحریف مارکسیسم — لنینیسم و تحریف از مارکسیسم — لنینیسم است و ردترین شکل خود ضد مارکسیستی و ضد کمونیستی و همه اینها ، که در اساس خود " نو " نیست ، اگر در برخی موارد نادر " نو " هم باشد ، فقط شکل تازه محلی است از ضد کمونیسم .

چپ روی و سکتاریسم

"جنبش نوین کمونیستی ایران" دچار چپ روی و سکتاریسم است و این هردو با ماجراجویی همراه است. تظاهرات کامل این چپ روی، سکتاریسم و ماجراجویی در شعار "مبارزه مسلحانه" دیده میشود، که بنابه گفته پرجمداران "جنبش نوین کمونیستی ایران"، ویژگی عمده آنست! شعار مبارزه حزب توده ایران هم هرگز منفی نشده است. آنچه حزب توده ایران گفته است و میگوید و از جانب حزب توده ایران هم هرگز منفی نشده است. ثالثاً مبارزه مسلحانه فقط یکی از اشکال واحدترین شکل مبارزه است و رابعاً در شرایط مشخص کنونی شعار مبارزه مسلحانه غیر واقع بینانه و در نتیجه نادرست است.

ولی صرفتاً راز اینکه گروههای مختلف وابسته به "جنبش نوین کمونیستی ایران" از مبارزه مسلحانه در کمپانی گوناگون و مجموعاً غیر لنینی دارند، آنچه در این زمینه بویژه حائز اهمیت است، برخورد بگلی ذهنی و غیر واقع بینانه همچنانکه این مسئله در شرایط مشخص کنونی ایران است که کار را از چپ روی و سکتاریسم گذرانده و به ماجراجویی کشانده است، آنهم ماجراجویی خطرناک و گمراه کننده به بهای جان صدها نفر تمام شده، بدون اینکه کوچکترین نتیجه ای داشته باشد.

چپ روی و سکتاریسم در جنبش کمونیستی ایران هم بی سابقه نیست و حزب توده ایران هم از آن بری نبوده است. ولی اگر حزب توده ایران آگاهانه، با پیگیری و بطور مدوام کوشیده است که از این بیماری نجات یابد، و اکنون میتواند بگوید که آنرا پشت سر گذاشته است، کسانی بنام "جنبش نوین کمونیستی ایران" تازه دارند همان کج رویها، اشتباهات و انحرافات و حتی شدید تر و زیان بخش تر از آنرا مرتکب میشوند و مدعی هم هستند که "نو" آورند و جنبش کمونیستی ایران را به "مرحله الیتری" رسانده اند. در حالیکه چپ روی، سکتاریسم و ماجراجویی در بهترین شکل خود نشانه جوانی بی تجربهگی و ناآگاهی حزب و جنبش است و بدترین شکل خود تظاهراتی است از انقلابیگری خرد و بورژوازی، یعنی همان عارضه ای که "جنبش نوین کمونیستی ایران" بدان دچار است.

تحریر تاریخ

"جنبش نوین کمونیستی ایران" با داعی "تجربه اندوزی از گذشته جنبش" به تلاش خاصی برای تحلیل و ارزیابی تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی ایران دست زده است. و نتیجه این تلاش تحریر تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی ایران است. علت هم آنست که - صرف نظر از نگاربردارن شیوه غیر مارکسیستی تحلیل تاریخ - این "تحلیل و ارزیابی و تجربه اندوزی" با ورمده بقصد نفی نقش دوران ساز حزب کمونیست ایران، و بویژه وارث آن حزب توده ایران در گذشته، نفی نقش انقلابی نوین کمونیستی ایران "انجام میگیرد.

تحلیل و ارزیابی تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی ایران بمنظور تجربه اندوزی از مبارزات گذشته برای پیشرفت جنبش در حال و آینده، کاری است لازماً وارزنده که قبلاً از همه حزب توده ایران کوشیده است بمآن بپردازد. ولی منظره سازی از این تاریخ برای نفی جنبش کمونیستی ایران در گذشته و توجیه سیاست کنونی ضد توده ای و ضد شوروی، نه "نوین" است و نه "کمونیستی". این تلاشی است که سالهاست امپریالیسم و ارتجاع ایران و متردان و منحرفان رنگارنگ بنا میبرند تا طبقه کارگر و همه زحمتکشان و تمام نیروهای ملی و دموکراتیک ایران رانه فقط از دستاوردهای تاریخی خود،

د ستاورد هائی که به بهای فد اکاریها و جانبازیهای فراوان بد ست آمده ، محروم سازند ، بلکه افق آینده را برای آنها تیره و تاریک جلوه دهند و سرانجام آنها را به تسلیم وادارند . لذا آنچه " جنبش نوین کومنیستی ایران " در زمینه تحلیف و ارزیابی تاریخ جنبش انقلابی و کومنیستی ایران انجام داده و میدهد ، فقط دشمن شاد کن است .

پراکندگی و دشمنی

" جنبش نوین کومنیستی ایران " یکپارچه نیست ، بالا تر از آن ، تکه پاره است . و این تکه پاره ها - از خصوصیات عمومی و مشترک آنها که بگذریم - نه فقط هیچگونه هماهنگی و پیوندی ، نه در تئوری و نه در عمل ، با هم ندارند ، بلکه با چنان کینه و دشمنی با یکدیگر مقابله میکنند که فقط با آن کینه و دشمنی که جمع آنها ، مشترکاً و متحداً ، علیه حزب توده ایران و اتحاد شوروی برآزمیدارند ، قابل مقایسه است .

" جنبش نوین کومنیستی ایران " نه فقط خود تکه پاره است ، و این تکه پاره ها نه فقط با یکدیگر کینه و دشمنی میورزند ، بلکه آنها را ایجاد کنند و متشددید کنند و پراکندگی و دشمنی بین بخشی از مبارزان ضد رژیم پهلوی و گروندگان به کومنیسم و مارکسیسم-لنینیسم بطور واضح اند . و این واقعیت از یکسوی نتیجه سیاست تغییر کومنیستی و ضد کومنیستی گروههای وابسته به " جنبش نوین کومنیستی ایران " است و از سوی دیگر تظاهراتی است از منشا " روشنفکری خرده بورژوازی آنها . "

" جنبش نوین کومنیستی ایران " مظهر و موجود آنچنان پراکندگی و دشمنی است که واقعا بیسابقه است ، ولی عمیقاً غیر کومنیستی است .

جنبش کومنیستی ایران

مختصات عمومی " جنبش نوین کومنیستی ایران " نشان میدهد که این " جنبش " در بهترین شکل خود ، یک " جنبش " انحرافی است و در بدترین شکل خود ، یک " جنبش " ضد کومنیستی . لذا وظیفه جنبش کومنیستی ایران - که حزب توده ایران مظهر واقعی آنست - این بوده و هست که الم اعتراف این " جنبش " را ، که بنا بر کومنیسم آب به آسیاب ضد کومنیسم میریزد ، منفرد سازد و افراد سالم و صادق ولی گمراهی را که به این دام افتاده اند ، نجات دهد .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، وفادار به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، تمام نیروی خود را بکار خواهد برد تا این وظیفه را به انجام برساند . حزب توده ایران به تکامل جنبش کومنیستی ایران در تئوری و در عمل معتقد است ولی بین این تکامل با کشیدن جریان بسوی انحرافات " چپ " و راست اختلاف فاحش دارد . حزب توده ایران در آینده نیز مانند گذشته و بدون کمترین سکتاریسم ، حاضر به دیالوگ خلاق با هر کس یا گروهی است که صادقانه مخالف رژیم استبدادی شاه است و به پیروزی ایده آلهای طبقه کارگر علاقه دارد . ولی حزب توده ایران در آینده نیز مانند گذشته با تفرقه افکنان مبارزه خواهد کرد و آنها را افشا خواهد نمود . ما تردید نداریم که مشی اصولی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، حزب توده ایران و دیگر احزاب کومنیستی و کارگری برجریانات انحرافی " چپ " و راست فائق خواهد آمد .

اکتبر در ابعاد زمان

(بمناسبت آغاز ۶۰مین سالگرد انقلاب اکتبر)

در سال جاری میلادی شصت سال از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میگذرد. با آنکه جراید بزرگ بورژوازی آمریکا و اروپا در آن ایام، سقوط نزدیک حاکمیت شوراهای کارها و مبارها خبر دادند پیش بینی کردند، با اینحال این حکومت که مهمترین محصول انقلاب است هم اکنون در سال ۱۹۷۷ نپرومند تر از همیشه با برجاست و تاثیرش در تاریخ معاصر نسبت به گذشته بر مراتب بیشتر بسط یافته و بی پایه. این مطلبی است بر همه روشن "آفتاب آمد دلیل آفتاب".

در باره نقش انقلاب اکتبر، مخالفان بسیار رنگارنگ این انقلاب، هر یک سخنی میگویند: بآب های واتیکان آتراپیدایش در حال "آنتی کرهست" و پیروزی شیطان و حکومت بی خدایان اعلام داشته اند. رابرتن وزیر خارجه آمریکا آنرا بمنابه یک جریان نا هنجار (آنورمال) در رشد کشوری عقب مانده که میخواهد خود را هر چه زود تر به سطح جهانی برساند، و لذا یک جریان گذر و انوعی "اشتباه تاریخ" ارزیابی کرده اند! سوسیال دموکراتها از "توتالیتاریسم" و مطلق شدن قدرت دولت برپای "آزادی انسان" سخن میگویند. ترسکیست ها با تصدیق "حکومت کارگری" بودن آن آنرا در اثر "بوروکراسی استالینی" مسخ شده اعلام میدارند. طرفداران "انقلاب کبیر فرهنگس پرلتاری" آنرا "ابردورت سوسیال امپریالیستی" که خطرناکتر از امپریالیسم است میسرند.

جنجال علیه این حکومت گوشخراش است. تمام دستاوردهای دوران ساز و مثبت آنرا مسکوت میدارند. تمام نقائص موجود و یا موهوم آنرا بزرگ میکنند و با حد اعلای تردستی و جالاکتی در قلم فرسایی برخ می کشند. "جنایات" متضادی را در همین حال بیان نمیشدند: هم سرمنشا آشوب در همه رزویای جهان است و هم به "جنشها و انقلابها" کمک نمی کند! هم خود در رفاه طلایی "بورژوازی" فرق شده و هم دارای درازترین صف ها برای عادی ترین کالاهاست! هم دچار بند ارتباطی در باره صلح جهانیست و هم برای تدارک جنگ تجا و زی در تلاش است! هم بهمخالفان امکان بیان نظر خود را نمیدهد و هم دیکتاتوری پرولتاریا را در حکومت همه خلق مستحیل کرده است! معلوم است افترازان خیلی عجولند، حرارت واشتبهای فراوانی دارند، از کینه بی پایانی سرشارند، نمیخواهند در هیچ عرصه ای از تهمت عقب بمانند. "کولین شناسان" حرفهای در مطبوعات غربی هر روز ستون ها سبام میکنند: از آخرین اظهارات ساخاروف، از اینکه هواپیماهای سوپر سونیک مسافری شوروی نمیتواند کار کند، از اینکه چه کسی چه کسی را میخواهد از رهبری دکنند، از اینکه محصول قله شوروی اسامی کم آمده و غیره و غیره... آیا واقعا این جنجال سرشار از بغض و نفرت نشان نمیدهد که انقلاب اکتبر، این شاهکارانده پشه و عمل لنین و باران بلشویک او، امروز نیز مانند روز نخست ولوع، مهمترین رویداد موثر تاریخ معاصر است؟ آیا در واقع، اگر اتحاد شوروی چنانکه نقادان "چپ" میگویند بسوی سرمایه داری رفته بود، سرمایه داری با چنین نفرتی در باره اثر سخن میگفت و با چنین حرارتی در باره اش توطئه میکرد؟ آیا در واقع، اگر اتحاد شوروی چنانکه نقادان راست

میگویند ، يك دستگاہ تحمیل ضد انسانی و خلاف طبیعت بشری پیش نبود ، میتوانست در فاشیسم را خورد سازد ، شصت سال سرمایه‌باستد و محکم‌تر شود و بسط یابد و مبدع ام را خورد و در تاریخ بیشتر کند و دشمنان و مخالفان خود را با يك تحدی و مبارز طبیعی تاریخی عظیم روبرو نماید ؟ آیا نفس وجود او تا این حد مخالفان را به امتیاز داد و آنها و عقب نشینی ها در جهت منافع عمومی وادار میگرد ؟ درست است که تبادل فوراً مسیون های اقتصادی ، اجتماعی يك قانونمندی تاریخی است و درست است که تنها فرما مسیونی که میتواند جای نظام سرمایه داری را بگیرد ، آنچنان نظامی است که مالکیت اجتماعی و دموکراسی همه خلقی را جانشین مالکیت خصوصی سرمایه داران بر وسائل تولید و دموکراسی بورژوازی آنها بکند ، درست است که مارکس و انگلس و لنین برخی قوانین ساختمان جامعه نو (که تا جارد سطح ارگانیک عالی ترى از جامعه ماقبل قرار دارد) روشن نبود و بیامودن این راه ناسپه بود و راه بیچوجه حق نداریم آسان گیریم . بویژه اینکه اینکار میبایست در محاصره اقتصادی ، سیاسی و نظامی دشمنانی مقتدر و آرموده و متجاوز و بر حد اعلی غذا و مکار انجام پذیرد . آنهاست که این شرایط مشخص و این عوامل تاریخی را نمی بینند و با دیدی عامیانه و از رویای خاص : مصرفی ، رفاهی اخلاق یا هوما نیسم تجریدی و دموکراسی " خالص و مطلق " و بدون درک بغرنجی عظیم کسار ، به نظام نوین برخورد میکنند ، ناچار ، حتی در صورت داشتن " حسن نیت " میتوانند در جاراژیسی های کج و غیر عادلانه شوند . میگویند جهنم را از حسن نیت فروش کرده اند . حسن نیت بخود بخود کافی نیست .

ولی کسی که تاریخ تکامل سوسیالیسم را در شوروی بطور مشخص بررسی کند و تکامل جامعه سوسیالیستی را نه با معیارهای مل در آوری و دلخواه ، بلکه با واقعیت ها و توقعات ممکنسن تاریخی اندازه گیری نماید ، آنوقت تنها به يك نتیجه میرسد : دستاورد های سوسیالیسم در برخی عرصه ها عظیم و در برخی عرصه ها بزرگ و در مجموع بسیار امید بخش است . البته منقص ها و نارسائیها هم وجود دارد ولی قابل درک و تعلیل است و دلایل زیادی حاکی از آنستکه برای نقضها و نارسائیها در طول مدت میتوان غلبه کرد و غلبه خواهد شد . همه چیز ما اجازه میدهد با اطمینان بگوئیم : امر مارکس ، انگلس و لنین سرانجام به پیروزی نهائی مطلوب خود در مقیاس بشری دست خواهد یافت و آرمان های عالی آنها جامعه عمل برتن خواهد پ و شید . به موجودات بد شگونی که دائم از آئینده تاریخ انسان سخن میگویند باید از زبان مولوی گفت : چون تو خفاشان پس بینند خواب ، کایسن جهان گردد در پیتم از آفتاب .

برخی ها مسئله " انسان نو " را به میان میکشند و انتظار آنها اینست که طی شصت سال پراشوب گذشته ، انقلاب ، انسانیهای طراز نوینی بوجود آورده باشد . در اینکه انقلاب در روحیات مردم اثرات ژرفی داشته تردید نیست . شاد رهیی جامعه سرمایه داری چنین محیط هم بستگی انسانی و آزادی واقعی ، شخصیت و رهائی آنها از یوغ بردگی و دلبستگی به آرمانهای شریف و آماندگی بساری پیشبردن آنها و برخورد جدی و وطنی به مسائل و اشخاص نمی یابد . تردید نیست که این نکساعترا نباید مطلق شده در نظر گرفت ولی چنین معدلی از صفات در مجموع کاملاً واقعی است . ولی اگر صرف نظر از این نوع تحولات ، ما متوقع تحولات بنیادی روحی و وسیع تری هستیم که برای ما ترفرنز فرشته های قهرمان و خرد دند ما ورا " بشری ایجا نکند ، توقع غیر تاریخی و غیر واقع گرایانه است !

عقب ماندگی اجتماعی ، محرومیت های ناشی از جنگ ها و محاصره اقتصادی و نظامی و سیاسی امپریالیسم ، اجبار حکومت شوروی به اتحاد تدابیر فوق العاده به قصد حفظ ثمرات انقلاب و دفاع

از آنها ، بناچار در سه تحول روانی انسان مبرو نشان خود را گذاشته و گاه نقائصی بوجود آورده است . کلاسیک های مارکسیستی همیشه در نظر داشته اند که تحول روحی تحولی است که همی دیرتر از تحول سیاسی و اقتصادی میسر کند ترود شوارتزا آنها تحقیق می باید . لذا نکته اساسی درک موسیایم واقعی است ، یعنی سوسیالیسمی است که وجود است ، نه سوسیالیسمی پنداری که همسه در باره آن " ژرف اندیشانه " و " راجی " میکنند ولی معلوم نیست این سوسیالیسم در کجا وجود دارد . و راجی در باره سوسیالیسم اثیری " با چهره انسانی " ، " سوسیالیسم در آزادی " ، صرف نظر از نیت مدافعان آن بطور عینی متوجه اخلاص در سوسیالیسمی است که بطور واقعی بوجود آمده و وجود آن نشانه تاثیرات عظیمی بوده و هست .

لحظه ای نزد خود بیاندیشید که از زمان انقلاب اکثریت اکنون چه تحولاتی در جهان رخ داده و تاثیرات کثیر در این تحولات تاجه حد است : آیا اگر شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی نبودند ، سیستم مستعمراتی امپریالیستی فرومی ریخت و امروز مثلا " جهان سوم " میتوانست اینجا و آنجا در مقابل امپریالیسم و نواستعمار بایستد ؟ آیا مثلا احزاب و سند پکا های کارگری میتوانستند در کشورهای سرمایه داری به فنون امروزی برسند ؟ آیا امید رهاشی از جنگ بلید حاکمیت پول پشتوانه ای مادی می یافت ؟ آیا امید به صلح چیزی جز مالخیولیا می یوانگان می بود ؟ اگر انقلاب کبیرخ نمیداد چنانکه ما نوشته د و نهم در موقع خود بارها تصریح کرده ، پیروزی انقلاب چین در آن شرایط ممکن نمی شد ؟ و شریعت در پیچ و تاب دام هزار بند ابلیر سرمایه دست و پا نمیزد ؟ مردم شوروی با خسون خود بهای خلاصی اروپا ازیلیه فاشیسم را پرداختند و شریعت را از سیر قهرقراضی نجات بخشیدند . پس چه بود نیستی که بهترین عقول جهان انقلاب اکثریت را از همان آغاز یاد باش گفتند : آناتول فرانسوا توماس مان ها ، برنارد شاوها ، تئود ورد رایزرها ، جک لندن ها ، رومن رولان ها ، پل لائون ها ، سوت یات سن ها ، جوا هرلعل نپروها و بسیاری دیگر . در کشور ما انقلاب اکثریت مردم و عناصر ملی بهمانه جشن بزرگ خود تلقی کردند .

سیر حوادث نشان داد که در اندیشه بلشویکهای اولیه عوامل ثوتوییک نیز وجود داشت : در آغاز برای همه روشن نبود که روند ساختن جامعه نروندی است بسیار پرفراز و نشیب و پرنسج و تکامل جامعه انسانی از روابط آقائی نوکری به روابط همکاری و برادری تکاملی است کند . پیروزی نهایی نزدیکتر تلقی میشد . ولی سیر حوادث نیز نشان داد که اندیشه بلشویکها اندیشه واقعی و انقلابی برای کوفتن جاده تکامل انسانیت بود و فداکاریهای جسمی و روحی در این راه در طول مدت دارای پاداشی است بنام پیروزی کامل خلق . امروز نیز مانند دیروز ، سیر در این راه ، سیر در راه واقعی انقلابی است .

یکی از مشخصات " حقیقت " علمی و اجتماعی آنست که علیرغم هر توطئه ای ، هر قدر ماهرانه ، و علیرغم هر تمویقی که دشمنان حقیقت در راه کا میا بهیج ایجا نکنند ، سرانجام با تیغ نورانی خود سنه شب تاریک دروغ را می شکافتد : سفسطه ها بر ملا میشود ، کتابهای " کلفت " باطل میگردد ، نطقهای پر حرارت فراموش میشود ، " قهرمانان " ضد حقیقت ، خواه دارای چهره آشکار یا با نقاب ، سرانجام از اسب بد مستی ها فرود می افتند ، ولی گاه تاریخ از مہارزان ، شکیب طولانی میطلبد .

نبرد و امید ، نبرد و ایمان ، نبرد و سرسختی ؛ چنین است توقع تاریخ ، زیرا انسانها در نبرد خلق میتوان سر نوشت نوانسانی را ساخت . این کار دعا ، آرزو ، پاس ، گریه ، تسلیم ، کرختی ، عجلسه ، نداشت ، فزهرتری مذہبی و سطحی بودن ، پرتوقعی ، رگد کردن ، احساسات بازی ، خود خواهی بر مدعائی نیست . اینکار بر منطق علمی آهنین و سنجیه آهنین انقلابی و حرکت پیکار جویانه وفد اکارانه

منظم تا پایان خط است ، زیرا دعوی بزرگی است : دعوی ایجاد نظامی که قدرت را از پول و خرافه بردگی بستاند و بدست کاروظم و برابری بسپارد و دشمنان مختلف این راههنوزانبوه و نیرومند اند و بشریت دهها هزارسال درمناسباتی نوع دیگر بسربرد ه است . دوستان عدالت اجتماعی اگر مینا و روشن ضمیرند میدانند که رهرو را مخلق بودن یعنی چه ، بقول حافظ :

روندگان طریقت ز به سلا سپهرند

رفیق عشق چه دم دارد از نشیب و قراز

۱ . طبری

روزنامه " تایمز " لندن کارزار تبلیغاتی ضد شوروی را افشاء میکند

روزنامه " تایمز " در شماره چهارشنبه ۲۶ ژانویه ۱۹۷۷ ادعاهای عده از محافل نظامی ، سیاستمداران روزنامه نگاران غرب را که مدعیند اتحاد شوروی یک تهدید نظامی برای جهان غرب است ، رد میکند و مینویسد : " خطر واقعی برای صلح جهانی مسابقه تسلیحاتی است . " " تایمز " در مقابل اظهارات ضد شوروی ژنرال هایک ، فرمانده عالی نیروهای ناتو در اروپا و لبرد چلفونت روزنامه نگار انگلیسی مینویسد : اگرهایک و چلفونت ادعا میکنند که خطر جنگ وجود دارد ، حق دارند ، ولی آنها آدرس را عوضی نشان میدهند . هرگز که با اتحاد شوروی آشنائی دارد ، تایید میکند که روسها در صد در صد ارتك يك جنگ برق آسا علیه غرب نیستند . منبع واقعی ، خطرو آنها هم نه بصورت يك اقدام محدود ، بلکه بصورت يك منازعه نظامی را ادامه مسابقه تسلیحاتی تشکیل میدهد . اقداماتی که از طرف هایک و چلفونت و سایر کسانی که از اعمال سیاستخشن حمایت میکنند ، باعث تخفیف مسابقه تسلیحاتی نمیشود ، بلکه آنها را حاد تر میکند . " تایمز " ادامه میدهد : " مهبانان خارجی صاحب نظر از جمله سیاستمداران مشهور جهانی که در دوران اخیر با برژنف ملاقات کرده اند ، باین عقیده رسیده اند که برژنف کوشش میکند صلح جهانی را تا مین کسد برژنف به عواقب دشتتبار يك جنگ هسته ای برای بشریت کاملاً باور دارد . ایمن واقعیت را ، وقت و نیروی که او برای بسر انجام رساندن موفقیت آمیز کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بکاربرد ، تایید میکند . "

معضل مسکن و عوامل بنیادی موجود آن

معضل مسکن در "مرکز"

توجه دولت

معضل مسکن پدیده ایست که سالها دامنگیر توده عظیم زحمتکشان ایران بود و یکی از عوامل عمده ناراضی آنان را تشکیل میدهد. منتها، هر چند یکبار، به علت یا علل معینسی

این معضل به صورت خاد تری در میآید و چنان دامنه ای بخود میگیرد که رژیم ناجار میشود با مباحثی بیشتری با ارائه طرح های "ضربتی"، "کوتاه مدت" و "دراز مدت" و با تغییرات اداری و سازمانی و تصویب قوانین و مقررات جدید معضل مسکن را در "مرکز" توجه خود قرار دهد.

چند سال پیش که معضل مسکن در نتیجه افزایش سریع اجاره بها با حدت بیشتری مطرح شد، دولت برای "تثبیت" اجاره بها قانونی در ۲۷ و ۲۹ و ۱۳۵۲ به تصویب مجلس رساند که طبق آن اعلام شد تا پایان سال ۱۳۵۳ "هیچگونه دعوائی بمخواستگی افزایش اجاره بها یا مستغلات مسموع نمیشد و ادخواست هایی که در این فاصله تسلیم شود، رد خواهد شد". این قانون ۱۱ ماده ای سپس تا پایان سال ۱۳۵۴ تمدید شد و از آغاز سال ۱۳۵۵ لغو گردید.

با اینکه مالکان در تمام این مدت به صور مختلف توانسته بودند، اجاره مسکن را افزایش دهند، ولی از سال ۵۵ که با لغو قانون سال ۵۲ دستبوی آنان برای هرگونه اجحاف به مستاجرین قانونا باز میشد، یورش آشکاری علیه مستاجرین آغاز کردند. در مدت کوتاهی فقط در تهران ۲۲ هزار ادخواست برای تخلیه یا افزایش اجاره بها به دادگاهها ارائه شد. این رقم فقط مربوط به مواردی است که مالکان نتوانسته بودند، با استفاده از لغو قانون روابط مالک و مستاجر، درباره افزایش قیمت ها اقدام کنند. بسیاری از مستاجرین خود به توافق برسدند. بطوریکه مطبوعات ایران خبر دادند، در مدت بسیار کوتاهی اجاره بها حتی در مواردی به ۱۰ برابر رسید. اجاره مسکن اکنون حتی تا ۶۰-۵۰ درصد درآمد زحمتکشان را می بلعد.

طبعی است این وضع نمیتوانست با رسنگین کرایه خانه را بردوش ناتوان زحمتکشان سنگین تر نکند و حتی قشرهای مرفه مستاجرین شهری را در فشار بیشتری قرار ندهد. معضل مسکن همراه با سایر مشکلات زندگی تود مردم چنان عیان بود که حتی شاه ناگزیر شد رسامه این وضع ناخنجسار اعتراف کند و بگوید که این مشکلات "منحصربه مواد مصرفی نیست، بلکه از مهم ترین این مشکلات که بود مسکن است که اثر آن خیلی محسوس است و افراد زیادی از این لحاظ تحت فشار هستند. کرایه های منازل زیاد از حد بالا رفته است" و بعد داد که کل مسئله مسکن را شخصا دنبال خواهیم کرد". و تمام اینها در شرایطی بود که شاه برنامه انقلابی خود را علیه "گرانفروشی" اعلام کرده بود و موفقیت خود را در این کار با موفق و کرنا در مصاحبه های داخلی و خارجی به دنیا اعلام میکرد.

در جریان این اعترافات و بعد ها بود که بالاخره متن اصلاح شده "لا یحه مالک و مستاجر"

که از ۲۰۰۱۰۱۳۵۱۳۰۰ یعنی حدود ۴ سال در مجلس خاک میخورد ، در دستور کار جلسه علمی مجلس قرار گرفت و مردم از آن آگاه شدند . این لایحه که دستبهای مالکان را برای تحمیل اجاره بها و تخلیه مسکن باز میگذارد و شرایط دشوارتری به زحمتکشان تحمیل میکرد ، موج تازه ای از نارضایتی و اعتراض میان تود مردم پدید آورد . بنحویکه رژیم ناکزیر شد ، به نارضایتی های لایحه اعتراض کند و این لایحه را حتی در صورت وارد کردن اصلاحاتی در آن ، نه داریوشی برای علاج معضل مسکن بلکه وسیله مسکنی برای آن بشمار آورد و وعده های تازه ای برای حل این بلای اجتماعی که خسود موجب آن است بدهد .

مظاہر معضل مسکن مظاہر معضل مسکن را در ایران میتوان بشرح زیر خلاصه کرد : کمبود مسکن ، گرانی بهای خانه ، گرانی اجاره ، فقدان مسکن بهداشتی و مجهز برای زحمتکشان . دولت با وجود تمام دعاوی و وعده های خود نمیتوانسته است به کمبود مسکن پایان دهد ، بلکه این کمبود پیوسته شدید تر میشود . کمبود واحد های مسکونی از ۷۰۰ هزار در آغاز برنامه چهارم به ۱۱ میلیون در پایان آن رسید . در نتیجه ، تراکم جمعیت در هر واحد مسکونی از ۷۷ نفر در ابتدای برنامه به ۸۵ نفر در پایان آن افزایش یافت . بطوریکه مطبوعات ایران خبر دادند ، این کمبود اکنون به ۱۴ میلیون واحد بالغ شده و تا پایان برنامه پنجم حتی به ۱۹ میلیون خواهد رسید .

به بهای خانه های مسکونی پیوسته افزوده میشود . قیمت خانه و آپارتمان طی ۵ سال اخیر ۶-۵ برابر شده است . اکنون در تهران خانه ویلا آپارتمانی که بهای هر متر مربع آن کمتر از ۳-۲ هزار تومان باشد ، وجود ندارد . دکتر طهمورث فروزین ، نماینده مجلس و صاحب نظر در امور مسکن طی سلسله مقالاتی که در " اطلاعات " منتشر کرده ، مینویسد که بهای یک خانه متوسط که با کفک با ناسک رهنی ساخته میشود ، به ۲ میلیون تومان بالغ میشود و صاحب چنین خانه ای عملاً ماهانه بابت هزینه اصل و بهره وام باید ۶۴۰۰ تومان بپردازد . این کدام خانواده زحمتکش و باحتمال کم و بیش مرفه است ، که بتواند از عهده پرداخت چنین مبلغ هنگفتی برآید ؟

طبیعی است که در چنین شرایطی ، یعنی کمبود و گرانی مسکن ، اجاره بها نیز نمیتواند در حد عادی خود باشد . چنانکه قبلاً اشاره کردیم اجاره بها در این سال ها حتی تا ۱۰ برابر افزایش یافته و تا ۶۰-۵۰ درصد درآمد زحمتکشان صرف هزینه مسکن میشود . اکنون میزان اجاره بهای یک اتاق حتی در بدترین نقاط تهران به ۴۰۰-۳۰۰ تومان رسیده است . گرانی اجاره بها مدد کشیری از زحمتکشان ، بخصوص مهاجرین ، را به " حاشیه نشینی " در آونک ها ، کومه ها ، کپرها و زافه ها در کنار شهرها واداشته است . این گروه محروم حتی در این " مسکن " ها نیز در امان نیستند . ماموران رژیم با بیل و کلنگ و بولدوزر دیوار و سقف این خانه ها را بر سر ساکنان آنها فرو میزنند و در صورت مقاومت به کشتار آنان میپردازند .

اکثریت مطلق زحمتکشان در خانه های قدیمی و مخروبه زندگی میکنند . این خانه ها فاقد وسای بهداشتی و تجهیزات لازم است . روزی نیمی که خانه ای بر سر ساکنینش خراب نشود ، جاهبهای فاضلاب عمده ای را در خود فرو نبرد . هنوز در حدود ۲۵ درصد خانوارهای شهری ایران در خانه های ساخته شده از خشت و گل زندگی میکنند .

علل معضل مسکن محافل دولتی و مطبوعات مجاز علل گوناگون برای پیدایش معضل مسکن از پدید آمدن فرژیم بیان میکنند . بورسهای بازمین ، گرانی و کمبایی مصالح ساختمانی ، دشواری بهای ناشی از اعطای وام و اعتبار ، مهاجرت روستائیان ، کمبود و گرانی نیروی کار و غیره . گرچه

تعدادی از این علل در پدید آمدن معضل ممکن دارای نقش کم و بیش موثری هستند، ولی خود این علل ناشی از ماهیت نظام اجتماعی و سرشت رژیم سیاسی موجود است.

در اینکه بورس بازی با زمین و گرانری روزافزون آن در افزایش بهای مسکن و اجاره تاثیر دارد، تردیدی نیست. طبق نوشته مطبوعات و اعتراف محافظ رسمی بهای زمین طی ۱۰ سال اخیر ۳۰ برابر شده است. در داخل محدوده تهران بهای یک متر مربع زمین از ۳ هزار تومان کتسر نیست و در برخی نقاط پایتخت حتی به ۳۵ هزار تومان رسیده است. حتی در خارج از محدوده تهران قیمت زمین به ۲ هزار تومان بالغ شده است. بهای زمین در سال ۱۳۵۱ حدود ۴۸ درصد هزینه ساختمان را تشکیل میداد. اکنون این رقم بسی افزایش یافته است.

زمین‌هایی که وارد "بورس" میشود، زمین‌هایی هستند که باشکال مختلف زرد و بند های گوناگون با مراجع دولتی به تصرف مثنی زرد و دلال درآمده است. از ۸۰ میلیون متر مربع اراضی غرب تهران که قرار است وارد محدوده تهران شود، حدود ۷۲ میلیون متر مربع به ۳ هزار مالک تعلق دارد. این زمین‌های با برچگونه به تصرف این افراد درآمده است؟ جزا ز راه حقه بازی و زرد و بند های اداری؟ دولت با این همه موقوفه خواران که خود معترف است میلیون‌ها متر مربع اراضی موقوفه را بلعیده اند، چه کرد؟ دولت زمانی اعلام کرد که اسامی این موقوفه خواران را وارد لیست سپاه کرده بود و در جریان منتشر خواهد نمود. ولی اکنون، دولت بجای انتشار اسامی این غارتگران، با انتشار اسامی رانندگان متخلف پرداخته است!

تهران اکنون بیست و ۲۳ شهریور ۵۳ از قول محافظ آگاه وزارت مسکن و شهرسازی نوشت:

"عده زیادی به انحاء مختلف از وزارت آبادانی و مسکن سابق، شهرداری‌ها، سازمان مسکن و وزارت کشاورزی و منابع طبیعی زمین دریافت داشته و بجای ساختمان به بورس بازی کشانده اند" این "محافل آگاه" با این عده کلاهبردار چه کرده است؟

کمیابی و گرانری مصالح ساختمانی نیز واقعیتی است انکارناپذیر. بهای رسمی سیمان از ۸۵ ریال در ۵ سال پیش (برای هر کیسه ۵۰ کیلوگرم) اکنون به ۱۲۵ ریال رسیده است. ولی همین سیمان در بازار آزاد به ۶۵۰-۶۰۰ ریال فروخته میشود. بهای آجر فشاری در همین مدت از ۵۸۰ ریال (هزار عدد) به ۱۸۵۰-۱۶۰۰ ریال، گچ هر پاکتی از ۳۵ ریال به ۱۰۰ ریال، خاک رس، مرمکمی از ۱۵۰ ریال به ۲۵۰ ریال رسیده است. بهای سایر مصالح ساختمانی نظیر آهن، آهک، ماسه، قیر و غیره نیز چند برابر شده است. در اینجا نیز در وهله اول خود دولت مقصراست. زیرا، اولاً، مقدار فرهنگی از مصالح ساختمانی را در بناهای نظامی مصرف میکند، ثانیاً هماهنگی و تناسب لازم میان رشد رشته‌های مختلف تولیدی بوجود نمی‌آورد و ثالثاً، علیه رقم تبلیغات خود در مبارزه با گرانفروشی دست صاحبان سرمایه را برای سوزن جوشی آزاد میکند. و این نیز عجیب نیست، زیرا خود در باربان و مقامات دولتی در کار تولید و توزیع این کالاها دخالت مستقیم دارند (آخرین نمونه آن شرکتی است که چندی پیش بنام "شرکت سهامی خاص آجر جنوب" با سرمایه ۱۵۰ میلیون ریال تأسیس شد و شاهپور محمد رضا پهلوی یکی از سهامداران اصلی آن است).

دشواریهای ناشی از اعطای اعتبارات ساختمانی بوسیله بانکها نیز از عواملی است که معضل مسکن را تشدید میکند. تعدادی از این دشواریها ناشی از سیاست خود دولت است. مثلاً از اواسط سال ۱۳۵۱ که دولت با کمبود مصالح ساختمانی روبرو بود، از آنجا که بخش عده این مصالح میبایست بمصرف نظامی رژیم برسد، برای جلوگیری از گسترش خانه سازی با وضع مقررات و صدور دستور العمل‌هایی واگذاری اعتبارخانه سازی را محدود کرد. بعلاوه اعتباراتی که بانکها برای خانه سازی

بهافراد (نه شرکت های بزرگ ساختمانی) واگذازمیکنند ، دارای چنان شرایط سنگینی است که بناپنوشته روزنامه ها تا پیش از ۲ درصد بهای ساختمان اضافه نمیکند . اعتبارات بانکی بطور عمده به شرکتهای بزرگ خانه سازی که به احداث شهرک ها و یا مجتمع های بزرگ مسکونی مشغولند ، پرداخت میشود . و افراد ی که با هزار زحمت و محرومیت قطعه زمین کوچکی برای ساختن يك چهار دیواری خریداری کرده اند ، از دریافت وام و اعتبار بانکی با شرایط سهل محرومند . این واقعیت حتی در مورد شرکتهای تعاونی مسکن نیز صادق است . تهران اکنون بصورت در شماره ۹ شهر پیور ۱۳۵۳ در این باره مینویسد : " متأسفانه سیری در آثار فعالیت شرکت های تعاونی مسکن نشان میدهد که این شرکت ها در ایران موفق نبوده اند " زیرا " نه زمین دارند و نه اعتبار " . بناپنوشته روزنامه ها فقط " کار چاق کن " هاستند که از اعتبارات بانکی استفاده میکنند .

مهاجرت روستائیان که در شرایط کنونی به تشدید معضل مسکن در شهرها مینجامد ، خود معلول سیاست ضد دهقانی رژیم است که توده های عظیم روستائیان را دستخوش فقر و ورشکستگی ساخته است . این مهاجرین اغلب در آلکونک ها و کپرها و زاغه ها و یا در داخل ساختمان های نیمه تمامی که در آن کار میکنند ، بسر میبرند . رژیم از سوئی بجای بهبود وضع ناهنجار کشاورزان و روستائیان فقیر و متحد کردن آنان در واحدهای بزرگ تولیدی ، کوشش خود را برای ایجاد واحدهای عظیم کشت و صنعت بدست سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی متمرکز میسازد و از این راه روستا نشینان را به مهاجرت بی نظم و حساب و امیدارد (پیشرفت اقتصاد ، مهاجرت روستائیان را در حدود ضرورت طبق برنامه ناگزیر میسازد) و از سوی دیگر بجای تأمین مسکن برای این مهاجرین آواره به مبارزه با آلکونک نشینی ، یعنی خراب کردن لانه های که از تخت پاره و حصیر و حلبی و خشت و گسل ساخته شده میپردازد .

جالب آنکه زمانیکه دولت مهاجرت روستائیان را یکی از علل اساسی معضل مسکن بحساب میآورد ، درباره هجوم کارشناسان و مستشاران نظامی و غیر نظامی خارجی به ایران که نقش مهمی در بالا رفتن کرایه مسکن دارد ، بهر سکوت بربلب میزند . باین آگهی که در شماره ۱۳ دیماه ۵۵ روزنامه کیهان درج شده توجه کنید : " یک ستگاه ویلا یا طبقه همکف مدرن تا مبلغ ۲۰ هزار ریال برای سکونت مدیر عامل يك کمپانی امریکائی مورد نیاز فوری است " . ۲۰ هزار ریال کرایه مسکن در ماه (برای این کارشناسان و مستشاران که با اعتراف شاه عددهای آزادناحتی ماهی بیش از ۲۵ هزار دلار (بیش از ۱۷۵ هزار تومان) حقوق دریافت میکنند ، پرداخت ۲۰ هزار تومان کرایه خانه کاری دشوار نیست ولی همین وضع باعث میشود که عده ای از صاحبان مستغلات بجای احداث مساکن ارزاقیمت به ساختن خانه های لوکس و تجلی میبرد ازند و یا با وجود کمبود مسکن ، در انتظار مشتری مناسب خانه های خود را خالی نگاه میدارند . چنانکه فقط در تهران ۲۰ هزار واحد مسکونی و مقبولی به مراتب بیش از این خانه خالی وجود دارد .

درباره کمبود نیروی کار باید گفت ، که بازمقصر اصلی خود رژیم است . زیرا دولت تا کنون بیش از آنکه در فکر ساختن مدارس حرفه ای و تربیت کادربا هر باشد ، درصد ایجاد ساختمان های نظامی و تربیت سرمایه نود هوجای آنکه نیروی کار را هر موجود را برای احداث مسکن و در رسته بیمارستان بکاربرد ، برای ایجاد پایگاههای استراتژیک و ساختمان های نظامی بکار برده است . و اما سخن از افزایش شدید دستمزدها در رشته ساختمان ، در شرایط افزایش سرسام آور هزینه زندگی از یک سو و سهم تاجیز دستمزدها در ربهای ساختمان از سوی دیگر ، بیشتر به شوخی میانند تا یک حرف جدی .

عوامل بنیادی موجود معضل مسکن آنچه تا کنون گفته ام، عللی بود که خود رژیم به آن اعتراف دارد. ولی علاوه بر اینها عللی بنیادی وجود دارد، که رژیم یا بکلی در باره آنها سکوت میسازد و یا با اشاره ای مبهم از کنار آنها میگذرد.

تعمیرات و تعمیرات ها میز کرده در بالا که با دعای رژیم علل اصلی معضل مسکن را بوجود میآورند، چنانکه قبلا گفته ام از اهمیت نظام اجتماعی و سرشت رژیم سیاسی حاکم بر ایران است. یک رژیم با تعاملی و دیپلماتیک، بخصوص در شرایط ایران، که امکانات وسیع مالی در اختیار آورد، قادر است به بورس بازی با زمین، کسبه و گران قیمت مصالح ساختمانی، دشواریهای اعتباری، کمبود نیروی کار ماهر و غیره پایان دهد و با اجرای برنامه های دقیق و سنجیده میان رشته های مختلف تولید و فعالیت های اقتصادی و اجتماعی هماهنگی و تناسب لازم بوجود آورد و از تنگناهایی که رژیم کنونی با آن مواجه است، مصون بماند و با اقل آنها را در کوتاه ترین مدت برطرف سازد.

محافل دولتی و مطبوعات وابسته که از مشکل مسکن سخن میگویند، این مسئله اساسی را که اگر هزینه های نظامی و غیر تولیدی رژیم نبود، دولت نتوانست بدو تنگنه به بخش خصوصی (که دولت نقش عمده برادرخانه سازی بمعهد آن گذارده) طبق یک برنامه صحیح علمی در کوتاه ترین مدت معضل مسکن را مانند بسیاری از معضلات دیگر اجتماعی میباید ماحل کند، مسکوت میگذرانند. دولت که طی سه سال ۵۴-۱۳۵۲ بیش از ۱۰۳۳ میلیارد ریال در راه هزینه های مستقیم نظامی بهیروز داده، در این مدت کمتر از ۱۰۲ میلیارد ریال برای تامین مسکن مصرف کرده است. بودجه نظامی رژیم فقط در سال ۱۳۵۵ در حدود ۲۳ برابر بودجه پنجساله کشور برای تامین مسکن بود.

رژیم ایران نه تنها با بهیروز دادن درآمدهای کشور رراه نظامی، جذب هر چه بیشتر مصالح ساختمانی و نیروی کار برای ایجاد پایگاهها و ساختمان های نظامی امکانات دولت را برای توسعه اقتصادی و امور اجتماعی و از جمله تامین مسکن محدود میسازد، بلکه تخصیص اراضی وسیعی برای ایجاد فرودگاهها و بناهای ساختمان های نظامی برای بورس بازی با زمین زمین مساعد فراهم میکند و از این راه نیز بر شواری حل معضل مسکن میافزاید. چنانکه در بوشهر که دولت در موسم اراضی را در اختیار پایگاههای دریایی و هوایی خود قرار داده با این عمل باعث بورس بازی شدیدی در اراضی این منطقه شده است (تهران اکونومیست، ۹ شهریور ۵۳، ص ۵۴).

دولت بجای آنکه زمین های بایر داخل و خارج محدود های شهرها و یا زمین های موقوفه مناطق شهری را که امروزان عالی مرتبه کشوری و لشکری یا یک مشت غارتگر دیگر هزار حقه و نیرنگ غصب کرده اند و یا هزار د و روزکد دیگر روز بروز بر قیمت آنها میافزایند، از چنگ آنان خارج کند و با درآمد هنگفتی که دارد به ساختن مسکن بهیرواشتی و مجبوز از تقییم برای زحمتکشان بهیروزاد، این غاصبانه را با ناهای مختلف (واگذاری اعتبار، معافیت های مالیاتی، تامین آب و برق و غیره) برای ساختن شهرک و مجتمع های مسکونی تشویق میکند، تا آنان پس از احداث این شهرک ها و مجتمع ها، واحدهای مسکونی را بهیرواشتی با بهیروزان بفروشند و یا اجاره دهند. مثلا اکنون که دولت در نظر دارد ۸۰ میلیون اراضی غرب تهران را وارد محدوده شهری کند، در نظر دارد که در این منطقه بدست صاحبان سرمایه در اراضی بیش از ۳۰ هزار متر مربع مجتمع های ساختمانی و در اراضی بیش از ۳۰۰ هزار متر مربع شهرک سازی کند.

شرکت های بزرگ ساختمانی و مهم از داخلی و خارجی و همساز و بهیروز ها با استفاده از تسهیلاتی که رژیم برای آنان بوجود آورده و میآورد و با توسل به انواع حیل ها، خانه سازی را یکی از پرسودترین

رشته‌های فعالیّت خود تبدیل کرده اند . دولت ایران تاکنون با دانمارک ، فرانسه ، امریکا ، آلمان ایتالیا و هند ای دیگر کشورهای سرمایه داری قرارداد هائی برای خانه سازی امضا کرده است . حتی يك كمپانی انحصاری نظیر " جنرال الكتريك " برای ایجاد " شهر نمونه صنعتی " با ۴۰ هزار واحد مسکونی در جوار بندر ماهشهر و شاهپور قرارداد ای با ایران منعقد کرده است . کار افتتاح نفوذ شرکت‌های خارجی در خانه سازی بجائی کشیده است که يك شرکت ساختمانی آلمان غربی بنام " گراونی تگس " سند واگذاری ۳۲ هزار متر مربع اراضی خود را در فرج آباد جهت آپارتمان سازی برای اعضا شرکت تعاونی مسکن کارکنان وزارت آموزش و پرورش بطور رایگان بدست وزیر آموزش و پرورش میسپارد ! باید پرسید که این شرکت خارجی چقدر زمین در تهران دارد تا ۳۲ هزار متر آنرا رایگان در اختیار ایران بگذارد و این شرکت چقدر از محل خانه سازی در ایران سود برد یا خواهد برد که چنین گشاده دستی از خود نشان میدهد ؟

شاه و خانواده اش که در تمام رشته‌های اقتصادی ، اعم از تولید و با حمل و نقل و بازرگانی و مالی و سایر رشته‌های خدمات دست اندر کارند ، در رشته مصالح ساختمانی و خانه سازی و شهر سازی نیز فعالیت وسیعی دارند (شرکت سهامی سیمان فارس ، شرکت سهامی سیمان خوزستان ، شرکت سهامی آجر جنوب ، شرکت سهامی شهرآرا ، شرکت سهامی سامان ایران ، شرکت سهامی خاص ن. عمران ملک شهر ، شرکت شهر سازی و ساختمان فرج آباد ، از نمونه‌های آنست) . این شاه و دربارها چریصی که چنین جنگ برامور ساختمانی افکنده اند ، چگونه میتوانند در پایان دادن به معضل مسکن بمسود زحمتکشان واقعا نفع یابند ؟

این خانه سازان حرفه ای چنان در بند آزمندی و سود جویی گرفتارند که بقول روزنامه‌ها واحد های مسکونی را به ۳-۵ برابر قیمت تمام شده آن میفروشند . عده ای حتی خانه‌های چند طبقه را خراب میکنند و سپس ساختمان های بلند ترمیم آزند و آنها را به بهای دلخواه بفروش میرسانند و یا به اجاره میدهند . شرکت های ساختمانی و شهر سازی زمانی هم گه به ساختن خانه‌های " ارزاقیمت " میپردازند ، این خانه‌ها را بدون در نظر گرفتن اصول فنی ، معیارهای معماری ، با مصالح نامطمئن و بدون وسائل و تجهیزات لازم میسازند . روزنامه " ایران نوین " در شماره اول مهر ۱۳۵۰ درباره این قبیل خانه‌ها نوشت : " خانه‌های که موسسات تجاری درست میکنند ، مجهز نیستند و وسائل بهداشتی رعایت نمیشود " . کیهان نیز در شماره ۶ مهر ۱۳۵۰ درباره شهرک هائی که ساخته میشود یاد آور شد که " شهرک‌ها دارای هیچگونه وسایل نیستند " .

خلاصه کنیم : سیاست نظام دیگری ، که امکان دولت را در سرمایه‌گذاریهای ضروری را مورد اقتصادی و اجتماعی و از جمله خانه سازی محدود میسازد ، سیاست اقتصاد نو اجتماعی نادرست که به عدم هماهنگی میان تمام فعالیت های اقتصاد و اجتماعی منجر میشود ، تکیه بر سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی (با اصطلاح بخش خصوصی) که جز در فکرمنافع خود نیستند ، برای حل معضل مسکن - در بنکلام سیاست ضد ملی و ضد خلقی رژیم " از ماهیت نظام اجتماعی و رژیم سیاسی موجود سرچشمه میگیرد - آن عوامل بنیادی هستند که معضل مسکن را مانند تمام معضل های دیگر اجتماعی بوجود آورده اند . ولذا حل نهائی این معضل هایدون تغییر بنیادی در وضع کنونی میسر نخواهد بود .

توضیح : چنانکه خوانندگان عزیز توجه دارند ، ما در این نوشته معضل مسکن را فقط در شهر ها مطرح کرده ایم و بررسی مسئله مسکن در روستا ها که دارای ویژگیهای خود است مورد نظر نبوده است .

رژیم برای تأمین برابری زن و مرد

چه کرده است؟

اعلام سال ۱۹۷۵، بعنوان سال جهانی زن از سوی سازمان ملل متحد، تشکیل کنفرانس مکزیکو (ژوئن - ژوئیه ۱۹۷۵) وکنگره جهانی سال زن در برلن پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان (اکتبر ۱۹۷۵) و تصویب اسناد مهم این دو مجمع معتبر جهانی، دولتها، شخصیت‌ها، سازمانهای ملی و بین‌المللی و افکار عمومی جهان را در برابر این وظیفه خطیر قرار داد تا مساعی خود را برای رفع تبعیض از زنان و تأمین حقوق برابر آنان بکار برند و هدف‌های سال جهانی زن را که: برابری پیشرفت و صلح است تحقق بخشند. سازمان ملل متحد، دهه (۱۹۷۵-۱۹۸۵) را دهه "برنامه عمل جهانی" برای مبارزه علیه نابرابری، جلب همه‌زنان بحیات اجتماعی و حفظ صلح اعلام کرده و بدینسان همه دولتها و از جمله دولت ایران باید طی این دهه سازمان ملل متحد را در جریان اقدامات خود در مورد رفع تبعیض از زنان قرار دهند.

از آنجاکه خصلت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه مانع از تأمین نسبی حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان حتی در جارجوب همین نظامهای موجود سرمایه داری است، اقداماتی که در این دوران از سوی رژیم زهرعنوان تأمین حقوق زنان انجام گرفته، همه ناکافی، سطحی، تبلیغاتی و گاه آشکارا در جهت نقض حقوق زنان و قوانین ملی و بین‌المللی بوده است. به ارزیابی این اقدامات مبرر ازیم:

لغو ممنوعیت کار شب برای زنان

ماه ۹ قانون کار سال ۱۳۲۵ و ماده ۱۷ قانون کار سال ۱۳۳۷ کارشبانه را در برای زنان ممنوعیداشت. حزب کمونیست ایران ۵۰ سال پیش یعنی در سال ۱۳۰۶ در دو زمین کنگره خود "منع کارشبانه برای نسوان و اطفال" را در برنامه خود گنجانید. برنامه‌ها و اسناد حزب مانیز پیوسته خواستار ممنوعیت کار شب برای زنان بوده است. هر چند اجرای این اصل اینجا و آنجا از سوی کارفرمایان نقض میشد، ولی اقل کارفرما قانوناً حق نداشت زنان را در شبه کارشبانه بکار وادارد. اما اخیراً دولت زهرعنوان برهیا هوی "قانون کار رهنفع زنان را در تغییر میدهد" اعلام داشت که: "ممنوعیت کار شب برای زنان در طرح قانون جدید کار حذف شد و لذا با تصویب قانون، زنان میتوانند شبها نیز در مشاغل مختلف کار کنند" (اطلاعات - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۵). روشن است که لغو ممنوعیت کارشبانه برای زنان نمتنها به "نفع" زنان نیست، بلکه بریان کامل آنهاست. زنان زحمتکش

که حتی روز روشن پناهگاهی برای جگرگوشگان خود نمی یابند و باید آنانرا آواره کوچه و خیابان کنند و طعمه محو آب و چرخ اتومبیل و آتش سوزی ببینند ، معلوم نیست در شب تاریک باید کودکان خود را به که بسپارند و چه کسی از آنان مراقبت کند ؟ فزون بر این ، مادری که تمام شب را نخواهد ، چگونه خواهد توانست پس از بازگشت به خانه ، خسته و عصبی از کارفرمایانده شب ، کودکان بزرگتر خود را ، ناشتایی بخورد ، لباس بپوشاند و روانه مدرسه سازد و کودکان چه گناهی کرده اند که باید بنا چهره خسته و بی حوصله مادر بر او بر شویند . لغو ماده ۱۷ قانون کار و توجیه را مستفاد از کارشنانه زنان بعکس آنچه رژیم شاه می خواهد جلوه دهد نمتنها گامی در جهت تسهیل کار زنان نیست ، بلکه سنگ تازه ای در پیش پای آنهاست . یک نعل واروست .

کار نیمه وقت برای مادران کارمند

یکی دیگر از اقدامات رژیم شاه که با آوازه گیری فراوان و بالعاب در موسی برای مادران کارمند ، اعلام شد کار نیمه وقت برای کارمندان زن است . در حال حاضر بیش از ۱۲۰ هزار زن کارمند در سراسر کشور وجود دارد که یا در ادارات و موسسات دولتی و یا در وزارت آموزش و پرورش بکار اشتغال دارند . اگر هر زن جوان بطور متوسط ۲ کودک کمتر از ۷ سال داشته باشد ، رقمی در حدود ۲۰۰ هزار کودک بدست می آید که دولت قانوناً موظف به ایجاد مهد کودک برای آنهاست . ولی بنوشته اطلاعات تا کنون فقط هشت مهد کودک در دستگاه های دولتی تأسیس شده است . هشت مهد کودک برای ۲۰۰ هزار نفر ! در نتیجه " اندیشمندان " رژیم چاره را در آن دیده اند که این معضل بزرگ را بحساب خود زنان کارمند حل کنند و در نتیجه قانون کار نیمه وقت راه تصویب رسانند (بهمن ۱۳۵۵) . اما این قانون در جهت رفاه بیشتر زنان که نیست هیچ ، دشواریهای بیشتری را هم برای آنها موجب میشود . در کشورهای سوسیالیستی که بهشت برابری حقوق زن و مردند ، مادران با آوردن کودک ، کمک هزینه دولتی دریافت میکنند و از انواع تسهیلات برخوردارند ، اما در کشور ما تولید کودک موجب میشود که مادر بخشی از درآمد ماهانه اش را نیز از دست بدهد . زیرا بر اساس قانون کار نیمه وقت زنان کارمند میتوانند از هنگام زایمان تا سه ساله شدن کودک بطور نیمه وقت کار کنند ولی نصف حقوق و مزایا و فوق العاده مربوطه را دریافت دارند . این دوران جز " دوران خدمت آنها محسوب نخواهد شد ، مگر آنکه با وجود دریافت نصف حقوق ، بازنشستگی را به نسبت حقوق تمام وقت بپردازند زورگویی از این بیشتر نمیشود . انتشار این قانون علیرغم سروصدای فراوان تبلیغاتی ، با عدم رضایت زنان مواجه شد . یک زن کارمند بنام خانم ایراندخت مردانی به مخبر روزنامه کیهان گفت : " کسی که بچه دار میشود ، مخارجش بیشتر میشود . بنابراین نصف کردن حقوق او معنی ندارد " . کارمند دیگری بنام خانم نسرین ماکوش گفته است : " ما روی حقوقی که میگیریم حساب میکنیم و برای پرداختن قرض هایمان چاره ای نداریم ، جز اینکه تمام وقت کار کنیم " . مخبر کیهان میهنیومند : " قبلاً دولت اعلام کرده بود که برای رفع مشکل چاه داری برای خانمهای کارمند دولت ، مهد های کودک ایجاد خواهد کرد و بیشتر خانمهاییکه طرف صحبت ما قرار گرفتند هم روی این موضوع انگشت گذاشتند و نیمه وقت شدن را چندان مفید نمیدانستند (کیهان - ۲ تیر ۱۳۵۵) . البته رژیمی که میلهارد ، میلهارد اسلحه میخرد ، برایش پولی باقی نمی ماند تا بزم خرم درم زند .

مرخصی قبل و بعد از زایمان

استفاده از مرخصی دوران قبل و بعد از زایمان که امروزه مورد قبول بسیاری از کشورهای جهان است ، در کشور ما به مسخره تبدیل شده است . با آنکه اوج مبارزات کارگری در سالهای

زنان کارمند

بعد از شهریور ۱۳۲۰، دولت وقت را مجبور نمود، ۱۲ هفته مرخصی قبل و بعد از ایام رادقانون بگنجاند، ولی قانون کار سال ۱۳۳۲ که در سالهای پس از کودتای سرکوب جنبش کارگری به تصویب رسید و در واقع گامی به پیش بود، این مدت را به ده هفته کاهش داد و مسئله پرداخت دستمزدهای دوران راسکوت گذارد. چون قانون ضمانت اجراء داشت، کارفرمایان با استفاده از ترفندهای گوناگون و از جمله استخدام دختران و زنان مجرد، استخدام کارگران موقت و فصلی و غیره از اجرای همان قانون ناقص هم سر باز زدند. در مورد زنان کارمند نیز دولت اکنون دست به حیلۀ تازه ای زده است. اولاً مسئله استفاده از سه ماه حقوق مرخصی دوران قبل و بعد از ایام را حد اکثر تا دو فرزند برسمیت می شناسد و نه بیشتر. ثانیاً فقط زنان کارمند رسمی میتوانند از این قانون استفاده کنند. هزاران زن کارمند پیمانی که در موسسات مختلف دولتی، بعنوان ماشین نویس، دفتردار، بایگان آموزگار و غیره بکار مشغولند فقط حق استفاده از دو ماه مرخصی را خواهند داشت که ۲۴ روز آن بحسب مرخصی استعلاجی است و سه روز بقیه حقوق و مزایای تعلق نمیگیرد. (اطلاعات - ۱۵ تیر ۱۳۵۵). در این قانون نامی هم از مادران شاغل در موسسات خصوصی در میان نیست و ظاهراً باید تا لحظه آخر قبل از ایام و بلافاصله پس از تولد نوزاد سرکارباشند!

کارکودکان

زیر فشار مبارزاتی که در جریان تدارک مال جهانی زن وطنی سالها قبل از آن انجام شد، سرانجام رژیم شاه، کارکودکان کمتر از ۱۵ سال را ممنوع اعلام کرد. اما این فقط یک حیلۀ تبلیغاتی بود، زیرا هم اکنون در سراسر موسسات و نگاهبانی تولیدی و غیرتولیدی، کودکان کمتر از ۱۵ سال بکار اشتغال دارند و برای جذب این گروه سنی بکار، زمینه‌های عینی فراوان وجود دارد. کمیته ملی مبارزه با بیسوادی سال گذشته اعلام داشت که ۳ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در سراسر کشور وجود دارد که بعد رسیده‌نمی‌روند. روشن است کودکانی که امکان آموزش نیابند، باید ناگزیر به بازار کار روی آورند. همین گروه کودکان هستند که در سرتاسر شهرها و روستاهای کشور، در بخشهای صنایع، کشاورزی و خدمات بکار اشتغال دارند و با توجه به سن و آداب حاکم بر مناسبات اجتماع و آمارهای دولتی که نسبت ثبت نام دختران را نسبت به کل دانش آموزان در نیمساله ۱۳۵۰-۱۳۵۱ رقم ۳۷٫۷ درصد یعنی کمی بیش از یک سوم میدانند، تردید باقی نمی‌ماند که اکثریت این گروه اطفال را دختران تشکیل میدهند. تحقیقاتی که درباره اقتصاد شهر اصفهان از سوی دانشگاه تهران انجام شده، این واقعیت را اثبات میکند. نویسنده یادآور شده است که: یکی از گروههای سنی فعال در میان زنان اصفهان گروه ۱۰-۱۴ ساله است. . . علت این امر اینست که کارگاههای قالی بافی و نظایر آن و همچنین کارخانه‌های مختلف هر کدام بدلینی ترجیح میدهند چنین کارگرانی را استخدام کنند (علی کلباسی - اقتصاد شهر اصفهان - دانشگاه تهران - سال ۱۳۵۳). بدینسان تا زمانیکه برای خرد سالان کشور ماده رسد و معلم کافی موجود نباشد و خانواده‌های زحمتکش از حسد اقل رفاه برخوردار نشوند، زمینه‌های عینی کارکودکان وجود دارد، پیوسته که سرمایه داری در حال رشد ایران به بهره‌کشی از نیروی کارکودکان ذی‌علاقه است.

اصلاح قانون ولایت قهری

قانون مدنی طفل صغیر را تحت ولایت پدر و جد پدری میدانست

و مادر نه در حیات پدر و نه پس از مرگ او حق ولایت طفل را نداشت

پس از مبارزات ده‌ها ساله زنان، سرانجام قانون حمایت

خانواده تعدیلی در قانون مدنی بوجود آورد. بدین ترتیب که طبق ماده ۱۵ این قانون، بعد از

وعیسا آران

مرگ پدر و مادر زمان حیات او (در صورت اثبات عدم قدرت و لیاقت) حق ولایت کودک ، به پسرک ازجد پدری یا مادر متعلق میگردد . با آنکه هملغان رژیم در باره این ماده هیاهوی زیاد کردند ولی حقیقتاً نسبت کمترین برآورده به پیچیدگی برای تامین حق مادران کافی نیست . زیرا در همین قانون تجدید نظر شده ، چهار تبعیض بزرگ وجود دارد که تضحیح کننده حق مادر است :

۱ - در زمان حیات پدر و اثبات قدرت و لیاقت او ، ولایت قهری باید راست و مادر حق ولایت

ندارد .

۲ - طبق قانون حمایت خانواده ، پدر بدوین تصویب دادگاه و بطور خود بخودی ولایت قهری دارد ، در صورتیکه در صورت فوت پدر و یا اثبات بی لیاقتی او تازه دادگاه باید به ولایت مادر رای بدهد .

۳ - دادگاه حق دارد بین مادر و جد پدری یکی را انتخاب کند .

۴ - همه جا جد پدری مورد توجه قانونگذار است و نه جد مادری و معلوم نیست چرا ؟

روشن است که این قانون تجدید نظر شده ، خود موید عدم برابری زن و مرد است . در حالیکه اگر قرار بود برابری در این زمینه رعایت شود ، میبایست پدر و مادر هر دو ولایت قهری فرزند خرد سال خود را داشته باشند و در صورت فوت پدر ، مادر حق داشته باشد به تنهایی ولایت کودک خود شود .

برابری زنان در اعدام !

یکی از اقدامات ننگین رژیم شاه در سالهای اخیر شناختن برابری زن و مرد در اعدام است . امری که در کشور ما به سابقه بوده است . در دو سال اخیر تعداد بسیاری از زنان و دختران یارسانتیرباران شده و یا در برخورد با مأموران ساواک بقتل رسیده اند . این توحش رژیم فقط از خصلت فاشیستی اش منشا میگردد . رژیمی که از تامین آزادیهای سیاسی مردم وحشت دارد ، هر دهان معترضی را از آتش گلوله بر میکند . رژیمی که از رفع تبعیض از زنان عاجز است ، برابری آنان را در اعدام تاکید میکند .

خفتان سیاسی جنان زنان آزاده میهن ما را به ستوه آورده است که در یکی از سمینارهای سال جهانی زن ، از خواستههای اساسی زنان که در قطعنامه سمینار بازنایبافت ، " رعایت آزادیهای فردی و حقوق اساسی افراد " بود .

این بود مجموعه اقداماتی که رژیم در دوران پیر از برگزاری سال جهانی زن عوامفریبانه آنرا تحقق برابری زن و مرد نامیده است . اما زنان ایران تا احراز برابری حقوق رأی داری در پیش دارند به موارد تبعیض اشاره میکنیم :

عدم برابری دستمز

مزد مساوی در برابر کار مساوی فقط بصورت یک ماده قانون خشک و بدون ضمانت اجرا بر روی کاغذ وجود دارد . بیش از ۵۰ هزار زن در واحدهای تولیدی سنتی یعنی رشته های نساجی ، غذایی ، پوشاک ، بسته بندی و مشاغل جدید کار میکنند ، اما مزد آنها نصف تا دو سوم مردان است . خانم هموران عطاریان خزانه دار مسند یکی کارخانه پارس الکتریک به خبرنگار روزنامه رستاخیز گفته است : " زنان کارگر در کارخانه با مردان کار مساوی دارند ، در حالیکه کارفرما مزد مساوی با آنها نمیدهد و در

مقابل اعتراض آنها میگوید: مردان زن بوجه دارند و مخارجشان بیشتر است. آیا این قانونی است؟ کارگر مرد هم مرد درید و استخدام در طبقات ۳ و ۴ و ۵ طبقه بندی مشاغل قرار میگیرد، در حالی که دختران تازه استخدام در طبقه یک قرار گرفته و تا یکسال حداقل دستمزد را میگیرند (رستاخیز کارگران - ۱۷ آذر ۱۳۵۴) و تازه این یک نمونه است، در سراسر کشور موز روزانه دهها هزار کارگزن قالبیاف از ۲۰ تا ۴۰ ریال بیشتر نیست و در قانون کار کشاورزی که صد ها هزار زن زحمتکش روستائی را باید در برگیرد، کلمه ای هم درباره برابری دستمزد زن و مرد وجود ندارد.

فقدان مهد کودک

با آنکه رژیم شاه در کنفرانس کار تهران که خود سازمانده آن است، موظف شده با توافق کارفرما بیان برای ایجاد مهد کودک سرمایه گذاری کند، ولی خبری بر اثر روزنامه رستاخیز کارگان حزب در سراسر بخوانید تا به بنیید بعلمتیبون مهد کودک، زنان زحمتکش و کودکان خردسالشان با چه خطرانی در محیط کار روبرو هستند. رستاخیز مینویسد:

"اینکه زنان کارگر مشاغل در کارخانه گاهی مجاز هستند، اطفال خود را نیز به محل کار بیاورند، بطور مستقیم موجب حوادث میگردد. زیرا این خطر وجود دارد که بچه ها بین ماشینهای که کار میکنند، بازی مشغول شوند و با با مواد خطرناک تماس حاصل نمایند. این جریان در بعضی از کارخانه های روستائی که زنان با ماشین های نخ پیچ کار میکنند و ضمن کار از کودکانشان خود نگهداری مینمایند، دید می شود. همین وضع در مورد کارگاههای طبقه بندی پشم که زنها کودکانشان خردسال خود را همراه میآورند و اطفال بزرگتر آنها کمک میکنند نیز صادق است و کلیه این اطفال در معرض خطر و ابتلا به سیاه زخم واقع میشوند" (رستاخیز کارگران - شماره ۲۲ مهر ۱۳۵۵).

اینکه زنان کارگر مجازند، خردسالان خود را به محوطه کار بیاورند نه از سر لطف و دلسوزی کارفرما نسبت بآنان، بلکه برای طرفه زدن کارفرما از ایجاد مهد کودک است. دولت که خود حاضر نیست در عرصه هایی که با منافع حیاتی مردم سروکار دارد پول خرج کند، چشم بر روی استثمار بی رحمانه کارفرمایان از انبوه زنان کارگرمسته است. نتیجه آن میشود که خردسالان آنها بیاد رخانه گرفتار حادثه شوند و یا در محوطه کار.

بیکاری بیسواد

۹۰٪ زنان روستائی و ۷۳٪ زنان در مجموعه کشور از خواندن و نوشتن بهره ای ندارند. نرخ بالای بیسوادی مانع جدی در مورد اشتغال زنان است. در گزارشی که پژوهشگران روزنامه کیهان انجام داده اند، بر این نکته تاکید شده که: "پیشرفتهای زنان در ده گذشته در زمینه اشتغال با محدودیت های سختی روبرو بوده است". در سالهای اخیر که رژیم شاه پیش از هروقت به مبارزه با بیسوادی تظاهر میکند، نه تنها از تعداد بیسوادان کم نشده، بلکه افزایش هم یافته است. کار بجائی رسیده که معاون آموزش و پرورش هشداریهاش میدهد که اگر اقدام فوق العاده ای صورت نگیرد، تا پایان برنامه پنجم، درصد زنان بیسواد در مجموعه کشور از ۷۳ درصد به ۷۸ درصد خواهد رسید و تعداد زنان بیسواد روستائی بالغ بر ۹ میلیون نفر خواهد شد. (کازم و دیگری کیهان - ۳۰ مهر ۱۳۵۴). پایان برنامه پنجم نزدیک است و هیچ اقدام فوق العاده ای از سوی رژیم صورت نگرفته است. نرخ بالای بیسوادی، نه تنها سد محکم در برابر اشتغال زنان، بلکه در برابر کسب مهارت آنها هم هست و همین علت اکثریت زنان در مشاغل ساده و پست دستمزد های ناچیز باقی مانده اند.

به‌موارد دیگری اشاره می‌کنیم که در گزینی قوانین و ایجاد ضمانت اجرائی برای آنها بسود برابری زن و مرد ضروری است و زنان ایران مصرا خواستار آن هستند :

— لغو کار شبانه برای زنان

— اصلاح قانون کار و بیمه‌های اجتماعی بسود رفع تبعیض از زنان و اجرائی آن در همه کارگاهها و کارخانه‌ها ، صرفنظر از تعداد کارگران آنها ، صرفنظر از خانگی و غیر خانگی بودن کارگاهها زیرا اکثریت کارگران قالیباف زن هستند و اکثریت زنان قالیباف در کارگاههای باصطلاح خانگی اشتغال دارند و بیرحمانه استعفا میشوند .

— اصلاح قانون مدنی ، قانون حمایت خانواده ، قانون کیفر همگانی و هر قانون دیگر در هر موردی که با اصل برابری زن و مرد در تناقض است .

علاوه بر اصلاح قوانین و ایجاد ضوابط صحتک برای اجرائی آنها ، برای آنکه زنان بتوانند عملا از حقوق برابر بهره‌گیرند ، ایجاد و گسترش شبکه شیرخوارگاهها ، کودکستانها ، درمانگاهها ، زایشگاهها و بیمارستانها ضروری است . برای جبران واپس ماندگی زنان باید امکانات بیشتر سوادآموزی تحصیل و کسب مهارت با آنان داده شود . در کشوری که فقط یک سی و چهارم مهندسان ، یک دهم پزشکان و یک ششم حقوقدانان آن زن هستند ، حتی در سطوح بالای تحصیلی نیز تلاش بسیار برای پیچیدن فاصله واپس ماندگی ضروری است .



مبارزه برای حل مسائل اجتماعی مربوط بزنان ، بدو متردید از مبارزه در راه در گزینهای بنیادی اجتماعی در حیات خلق باود و لتها جدا نیست . باینجهت مبارزه زنان ایران برای احراز برابری حقوق ، بخش از مبارزه آنها برای آزادی ، استقلال ملی و صلح است . در شرایط مشخص کنونی مانع عمده در راه مبارزه زنان برای تامین حقوق خود ، سلطه خونین دیکتاتوری شاه است . سلطنت مطلقه شاه ، امکان تشکک و مبارزه علنی را از زنان سلب نموده و سازمان درباری اشرف را بمنظور انحراف مبارزه زنان از مجرای صحیح و سرگرم ساختن آنان با مسائل فرعی و جنبی بوجود آورده است . باینجهت مبارزه زنان همدوش با مردان علیه رژیم دیکتاتوری شاه اهمیت ویژه ای کسب میکند . اما این بدانمعنا نیست که تا سرنگونی رژیم استبدادی شاه ، باید مبارزه برای خواستهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی زنان را بدست فراموشی سپرد . زنان ضمن مبارزه دوش بدوش با برادران و شوهران خود برای شکستن سد اساسی و گشودن راه بسوی تامین آزادیهای سیاسی میتوانند و باید با استفاده از سازمانهای موجود : زنان ، کارگران ، دهقانان ، دانشجویان ، کارمندان و غیره علیرغم رهبری ارتجاعی و سواکی آنها ، مطالبات زنان کارگر ، دهقان و روشنفکر را مطرح کنند و زنان را گرد جان بترین شعار هر لحظه ، تجهمین نمایند . در شرایطی که رژیم بسوی فریب افکار عمومی جهان ، دم از تامین حقوق برابر زنان میزند ولی در عمل بزنا برابری ابرام دارد ، در اوضاع حوالی که گران و کمیود مواد غذایی ، کمیود مسکن ، گرانی اجاره خانه ، کمیود مدرسه گرانی مایحتاج زندگی کمربانواده هارا شکسته است ، میلیاردها دلار درآمد مردم بدست شاه صرف خرید جنگ افزار میشود ، ولی مردم نان و پوشاک و مدرسه و پزشک ندارند ، انتخاب شعار مناسب لحظه و گرد آوردن زنان به دوران ، علیرغم ترور حاکم ، کاملا میسر است . نباید فراموش کرد که

مقاله نامه‌های سازمان ملل متحد در مورد تامین حقوق زن و کودک و رهنمود های مهم کنفرانس مکزیکو و کنگره برلن د موکراتیک ، آن محفل های قانونی هستند که زنان میتوانند با استناد به آنها رژیم را مجبوره قبول بخشی از مطالبات خود سازند .
سند مهم کنگره برلن د موکراتیک که " پیام به زنان سراسر جهان " است ، طلب میکند که زنان تمام قاره ها ، زمام کار صلح ، د موکراسی ، استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی و برابری را بدست خویش گیرند و در راه تحقق آن بکوشند . زنان ایران با شایستگی سهم خود را در این راه ادا خواهند کرد .

نویسندگان و کارکنان مجله « دنیا » ، هشتم
مارس ، روز بین المللی زنان را بهمه زنان ایران
صمیمانه شادباش میگویند و پیروزی آنانرا در
مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه و امپریالیسم
پشتیبان آن ، برای صلح و امنیت ، برابری
حقوق و پیشرفت اجتماعی آرزومندند .



پیرامون ایجاد «نظم و انضباط»

و مبارزه با «کم کاری» در کارخانه ها

میگویند در ایران " مرحله دوم انقلاب " آغاز شده است . مجله تهران اکونومیست در شماره یازدهم دیماه خود مینویسد : " مهمترین برنامه های مرحله دوم انقلاب مبارزه با کم کاری خواهد بود . " ظاهراً این "مرحله دوم انقلاب" با صدور فرمانهای هشت گانه شاه و تشکیل کمیسیون شاهنشاهی شروع گردیده است . فرمانها مربوط است به : جلوگیری از ضایعات در کشاورزی و صنایع ، رفع تنگناهای بنادر و حمل و نقل ، بررسی علل عدم اجرای قطعنامه های کنفرانس های ارزشمندی انقلاب آموزشی ، تعیین علل ناتمام ماندن طرحها و برنامه های عمرانی ، رفع نقایص طرحها و برنامه های عمرانی ششم ، رفع نارسائی های تعاونی ها ، برطرف کردن نقایص بیمه ها و بررسی علل کمبود برق و خاموشی های متناوب !

در این فرمانها ، برنامه ها و هدفهای نوین اجتماعی و اقتصادی دیده نمیشود تا بتوان صحبت از مرحله تازه در " انقلاب " شاه کرد . محتوی واقعی آنها بررسی علل شکست برنامه های شاه درگذشته و ترمیم آنهاست . نزدیک است .

با اینحال باید نظر گرفتند تشدید اقدامات ضد کارگری شاه میتواند گفت مبارزات میان کارگران و سرمایه داران که سالهاست ادامه دارد ، اکنون رنگ تازه ای بخود گرفته است . تقریباً همزمان با تشکیل حزب فرامشی ، رسانخیز ، رژیم در نظریات و روش خود نسبت به مسائل کارگری تغییرات جندی وارد کرد . از جمله تابع کردن مزد به باصلاح " بهرهوری " ، اعلام اینکه وزارت کار نباید وزارت کارگر باشد ، کوشش برای تجدید نظر در قوانین کار بضرر کارگران و بسود کارفرمایان ، تشدید سرکوب و حشمانده هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری و نظایران . سپس همراه با تغییرات اخیر کابینه و انتصاب بسک مامور سازمان امنیتی به مقام وزارت کار و تشکیل کمیسیون شاهنشاهی ، برآستی مرحله تازه ای از بیگانه سازی طبقاتی علیه کارگران همین ماه ایران آغاز گردید .

شاه که منابع نفتکشور را با استخراج غارتگرانه روپمایان میبرد ، چندی پیش بمردم " مزده " داد که منت بزودی تمام خواهد شد و باید آنرا با " کار " جانشین کرد . شاه چنین می پندارد که با سیاست های اقتصاد ای و صادرات صنعتی ایران باید میتواند بآن حدی برسد که پایان گرفتن منابع نفت را جبران کند . اما سالی که نکوست از بهارش پیداست . نابسامانی های اقتصادی و بازگانی و از جمله صنایع و صادرات کشور نه تنها از میان نرفته ، بلکه سال بسال بدتر هم میشود . آنها هم بهطلسی که ناشی از سیاست خود رژیم است .

ولی شاه هم مانند دیگر نمایندگان سرمایه داری بزرگ در جهان ، هیچ دیواری کوتاهتر از دیوار کارگران گیر نمیآورد و میکوشد بی آمد های ناگوار سیاست فاجعه آوراقتصادی و نظامی خود را در

سالهای گذشته و حال بدوش کارگران بگذارد. شاه میخواهد وانمود کند که گویا تنهایی و کم کاری کارگران و اعتراضات حق طلبانه آنهاست که کشور را در آستانه ورشکستگی اقتصادی قرار داده و سبب ندامت کاری و خیانت های شخص او. در این نوشته کوشش خواهد شد هدفهای پلید ضد کارگری شاه تا آنجا که ممکن است روشن گردد.

چرا هجوم بکارگران تشدید شد ؟

سیاست تسلط اقتصادی و ویژه عواقب نظامیگری شاه دشواریهای فراوانی برای طبقات و قشر های مختلف اجتماعی بوجود آورده است. گسترش روزافزون تورم گرانی که منجر بگافتن قدرت خرید زحمتکشان میشود، مسئله دردناک مسکن، کمبایس ارزاق عمومی و در هم آمیختن دیگر همه مردم و از جمله کارگران را و در پیاف و افش میکند. شاه از عواقب اقتصادی و سیاسی دامنه گرفتن مبارزات کارگری در خارج تشدید شده است. او از یکسو میخواهد ببارد دشواریهای اقتصادی را بر دوش کارگران و سایر زحمتکشان بگذارد و از سوی دیگر از رشد جنبش کارگری و پیوند با جنبش انقلابی ضد رژیم جلوگیری کند. در عین حال این نکته نیز قابل ذکر است که سرمایه داران بزرگ نیز پیدائشی که در زیر پرده واهییم شمرد از عواقب بحرانی که شاه در زندگی اقتصادی کشور بوجود آورد منکران هستند. بنابراین شاه خیال دارد با بازگذاشتن هر چه بیشتر دست آنها در برهه کشی از کارگران و سرکوب هر گونه اعتراض و اعتصاب بکارگری بسود آنان لااقل رضایتیکه گاه عمد خود یعنی سرمایه داری بزرگ و وابسته ایران را تامین کند.

صاحبان صنایع ایران تا آنجا که امکان دارند، خود نشان داده اند که سیاست اقتصادی رژیم شاه را سرچشمه مشکلات خود میدانند. اشاره بچند واقعیت این نارضایتی را نشان میدهد. در شهر صنعتی البرز (توربین) ۱۴۰ کارخانه با مشکل کمبود برق روبرو شده اند و برق آنها از ساعت ۵ تا ۹ بعد از ظهر بعلت کمبود نیرو در شبکه سراسری قطع میشود. این وضع ظرفیت تولیدی این کارخانه ها را از ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش داده است. البته این یک مشکل عمومی برای سراسر کشور و از جمله پایتخت است. با این ترتیب که همه کارخانه ها بعلت کمبود برق با مشکلات جدی روبرو هستند و ایجاد واحد های جدید تولیدی نیز به همین علت با دشواری روبرو است. کمبود نیروی کارگر ما هر مانع بزرگ دیگری است که سیاست آموزشی رژیم بر سر راه رشد اقتصادی کشور بوجود آورده است. صفحات تمام روزنامه ها سرشار از خبرهای گوناگون است که نتایج بی اعتنائی رژیم شاه را نسبت به توسعه آموزش عالی و حرفه ای بازگو میکنند.

مسئله عمد دیگر مشکلاتی است که دستگاه اداری دولت با ضوابط و مقررات دست و پا گیرش بر سر راه توسعه فعالیت های اقتصادی بوجود میآورد. بطوریکه بقول مجله تهران اکونومیست، سرمایه گذاران رغبتی به افزایش سرمایه و گسترش برنامه های خود نشان نمیدهند و به عذر وجود مشکلات فراوان اقدام به این آوردن نیز از محصلات خود میکنند. همین مجله از قول مدیر یکی از کارخانه های کامیون سازی نوشته بود، حقیقتا ما به سیاست دولت و بازاریاران ایران اطمینان نداریم. این مشکلات با اضافه خفه شدن بناد رزرها و واردات، نبودن وسائل حمل و نقل، بی اعتنائی دولت بمصادرات و کمبود مصالح ساختمانی و غیره بقول تهران اکونومیست " محیط سرمایه گذاری را راکد و سرمایه داران را مرعوب کرده است."

بدون تردید هجوم ضد کارگری شاه و بازگذاشتن دست سرمایه داران در استثمار و روجشیا نسه مختص در و انهای گذشته نبوده و نمیتواند در روشی برای وضع اقتصاد بی بیمارگونه کشور باشد. مشکلات کنونی اقتصاد در ایران چنان عمیق و پدید آمده است که جز تحول اساسی در ارکان

رژیم راضی برای آن وجود ندارد .

چشم‌پویند وجه‌خواهد ؟

وزیرکار ، سرمایه داران و روزنامه‌های وابسته آنها از برقرار کردن " نظم و انضباط " جلوگیری از " کم‌کاری " در کارخانه‌ها دهمینند ، بدون آنکه منظور خود را با روشی بیان کنند . زیرا همه آنها از اشاره صریح به اعتصاب‌های کارگری هراس دارند و اینجهت آنرا زیر عنوان " کم‌کاری " و " کسی بازدهی کار " و نبودن " نظم و انضباط " مطرح می نمایند .

آنچه که بطور مبهم مطرح میشود میتواند در سه جمله خلاصه گردد :

- جلوگیری از هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری بهر منظوری که باشد ؛
- باز کردن کامل دستکارفرما برای مجازات و بخصوص اخراج کارگران که بمعنای لغو ماده ۳۳ قانون کار است ؛

— وابسته کردن اجباری کارگران بکارخانه و جلوگیری از عرضه آزاد نیروی کار بهانه مسازوه با کارگروهائی .

ضمناً از بالای گفته‌ها و نوشته‌ها میتوان بدامنه گسترده ترسیاست نوین ضد کارگری شاه پی برد . روزنامه مکه‌بان روز ۱۵ آذر نوشت : " در تعقیب برنامه‌های دولت بمنظور ریشه‌کن ساختن کم‌کاری و حل مسائل اشتغال در ایران ، وزارتکار و امور اجتماعی پنج طرح اساسی برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل ، ایجاد دبیه‌کار ، اجرای انضباط کار ، تجدید نظر در قانون کار و تهیه شناسنامه کاررا در اس برنامه‌های خود دارد " . لااقل سه طرح این پنج طرح آشکاراحتوی ضد کارگسری دارد .

وزیرکار روز ۲۲ آبان چنین گفت : " در محیط کار باید نظم جانسین هر منطقی شود تا هرگونه انحراف از بین برود . هر نوع هرج و مرج و بهر مقیاس و در هر سطح در ایران محکوم است " . کارگران خوب میفهمند وقتی یک سازمان امنیتی از نظم و مبارزه با هرج و مرج صحبت میکند ، منظورش چیست . تهران اکنونومیست (۴ آذر) مینویسد : " وقتی تولیدات کشور در جهت مصالح میهن توسعه خواهد یافت که نظم حاکم بر محیط کار باشد و نظم نیز بوجود نیاید مگر در سایه " عدالت اقتصادی و اجتماعی " . بنا بر این افراد بکه این فرمول تولیدی را دچار اختلال میکنند نمیتوان باید حمایت شوند بلکه باید با شدت هر چه متراحتت بگیرد قانونی قرار گیرند . در حالیکه همه میدانیم روش مادی گذشته این بود هاستکه آنها را با زهم به همان واحد تحمیل کنیم و مد بکارخانه را ناگزیر به قبول آنها با پرداخت مبالغ گزافی بنام باز خرید سابقه خدمت نمانیم و برای جبران خساراتش او را به محاکمات وزارت دادگستری خواره دهم ! و این روش غیر عادلانه موجب کرد د این قبیل افراد جسامت بیشتری پیدا کنند تا آنجا که در اس سند یگاها و شوراها قرار گیرند و واقع روش خود را سر مشتی سایر کارگران نمایند و کارگران خوب را که در اکثریت کامل هستند از روش حسنه خود منحرف سازند " .

در این نوشته نفرت بی اندازه سرمایه داران عقبمانده و سودجوی ایران نسبت به کارگرانیکه از حق خود دفاع میکنند و بخصوص نمایندگان واقعی آنان بروش بیان شده است . اما همین مجله که سالوسانه کارگران را به اختلال در تولید متهم میکند ، بعضی اینکه های کارخانه داران خسارتگر بمیان آید ناگهان موضع خود را اینطور عوض میکند : " بارها شنیده ایم و با زهم میشنومیم که افراد حسود یا کسانی که لیاقتند از اینگونه یک صاحب صنعت دارای منزل و توأمیل و وسائل زندگی بهتر است ناراحتند و انواع خجعت‌ها را با آنها میزنند . اکنون امید داریم باردیگر افکار اغراقی و چپ و ناصحیحی که در سالهای اخیر نسبت بمباحثان صنایع معمول گردیده است جای خود را بمحیط سالمی

بهخشد. محیط باصطلاح "سالمی" که در آن يك گروه معدود بسرکردگی شاه فارشکنند و از سیری بترکند و کارگران گرسنگی بکشند و دم برنیاورند. وزیرجدید کار برای برقرارکردن چنین محیط "سالمی" اجرای يك سلسله برنامه های شاد و غلاظ راچده داده است.

کیهان (۱۳ آذر) دراینمورد نوشت: "براساس آئین نامه انضباطی کارگران که توسط کارشناسان وزارتکار و اموراجتماعی تهیه شده و برای تصویب تسلیم منوچهرآزمون وزارتکار و امور اجتماعی گردیده است چگونگی تخلفات در کارگاهها و مجازاتهای مربوط باین تخلفات تعیین شده است. در هر مورد که کارگری بعنوان کارگر متخلف شناخته شود موضوع تخلف وی در کمیته ای بسا حضور نمایندگان کارگران و کارفرمایان کارگاهها مطرح میشود و براساس ضوابط مقرر آئین نامه ایسن مجازاتها در باره کارگر اجرا خواهد شد: توبیخ شفاهی، توبیخ کتبی، تعلیق از کار بمدت ده روز، عدم پرداخت بمدت شش روز و اخراج از کار. موارد تخلف در این آئین نامه عبارتند از: عدم توجه بدستور مافوق، بی احترامی بمافوق، عدم رعایت نظاماتکارگاه، عدم استفاده از وسائل حفاظی و ایمنی، ضایع کردن مواد اولیه، کم کاری، غیبت و آسیب رسانیدن بمعاشین آلات".

دید میشود که در این آئین نامه تمام بهانه های لازم برای سرکوب هر نوع اعتراض و اعتصابی در کارخانه های ایران پیش بینی شده است. حتی منوچهرآزمون در يك جلسه مخفی با کارفرمایان نظر داده است که باید در همه واحدهای کارگری کارهای انتظامی نظیر دانشگاه گماشته شود تا هرگونه انگیزه اعتصاب در منطقه سرکوب گردد.

وزیرجدید کار برای تحقق این سیاست ضد کارگری سه طرح تهیه کرده است: یکی برای انضباط کار، دیگری برای کمکاری و سوسوی برای آموزش. منظور از طرح اول بقول خود او ایجاد انضباط شدید و لازم در محیط کارورسیدگی بمسائلی چون جابجاشدن غیر ضروری نیروی کار (یعنی باصطلاح کارگر ربانی) و نیز جلوگیری از تاثیر زیا نبخش تفاوت مزد نسبت بکارمندی است. منظور او اینست که کارگران دیگر نتوانند بدنبال دستمزد بیشتر کار خود را ترک کنند و پرداخت دستمزد "بهتر" مانع قانونی داشته باشد. در توضیح طرح دوم آزمون میگوید: "بهترین وظیفه ای که برای وزارت کار در نظر گرفته شده اقدام برای از بین بردن کمکاری است. باین ترتیب عواملی که در يك واحد تولیدی موجب بروز کمکاری میشود باید قشورکمال اندیشی کافی از بین برد خواهد شد". البته هیچکس نباید تصور کند که منظور وزیر کار تا همین نیروی برق برای کارخانهها و سایر برقرار کردن نظام عادلانه و منطقی است. مقامات دولتی و امنیتی مقوله های دیگری برای تفکر و عمل دارند که بمقوله های انسانهای معمولی متفاوت است. و الاخره طرح آموزش که از سالها پیش مطرح بود و بجای همنرسیده است. با این تفاوت که وزیر کار جدید تکیه را بر آموزش باصطلاح سیاسی گذاشته تا شاید کارگران با آشناسدن بانقلاب "انقلاب شاهانه" به اصول سه گانه حزب رستاخیزی شاه ایمان بیاورند.

با این وجود سرمایه داران از "آهسته کاری" وزیر کار ناراضی بوده، خواهان برنامه های ضربتی هستند. آنان مدعیند که در حال حاضر نظم و انضباط در واحدهای تولیدی بانده کانی بچشم نیمخورد و با برنامه های ضربتی فوری باید به برقراری این نظم پرداخت. آنان همچنین میخواهند وزارتکار و افاضله هیئت های بازرسی بملکها کارخانهها بفرستند تا در محل غلبه پائین بودن سطح "کارآئی" را بررسی کنند و افرادی را که موجب این امر مانع پیشرفت واحدهای تولیدی میشوند بسلا فاصله برکنار سازند.

تهران اکونومیست در شماره ۲۰ آن خود مینویسد: "اگر دستمطالعه شود فقط عدّه قلیلی

د روادحدهای تولیدی کشور سبب اصلی پائین آمدن کارآش هستند. شکی نیست وقتی نیروی انسانی آموزش دید آنها بدینگونه خواهند توانست اخلال کنند، ولی تا زمانیکه آموزش ندیده اند باید از راههای اداری و قانونی اقدام کرد تا اقل محیط برای کار صحیح آماده شود. کارآش تا حد زیادی با راه رود سرمایه داران اکنون میخواهند زیر عنوان "تظویر تمدن پریت" ترتیبی داده شود که بتوانند بدل خواه خود کارگران را جابجا کنند و با اصطلاح افراد "نا باب" را بدون ترس از قانون برکنار سازند. برنامهمهمه کار که بوسیله وزیر کار مطرح شده درست این هدف را دنبال میکند. او میخواهد با تشکیل یک صندوق ویژه که با برداشت ۳ درصد مستمر کارگران تامین خواهد شد موضوع ماده ۳۳ قانون کار در دفاع از کارگران اخراجی را منتفی سازد تا کارفرما هرگاه خواست بتواند کارگر را اخراج نماید و او را باین صندوق حواله دهد تا برایش کار دیگری بیابند.

شکفت انگیزترین خواست کارفرمایان مسئله جلوگیری از اصطلاح کارگر برایشی است. تهرسان اکنون میبایست: "اگر قرار باشد هر کارگری پس از چند سال کار واحد تولیدی خود را رها کند، باین علت که مقاطعه کاران و سازمانها از خانه سازی سود سرشاری میبرند آنها را باید چند برابر مزد طبیعی استخدام کنند این برنامه های ضربتی هم بجای نخواهد رسید". معلوم نیست این آقایانی که روز و شب از اقتصاد آزاد دم میزنند، هر چه اساسی با عرضه آزاد نیروی کار مخالفتند و اگر کارگر در شرایط کار برهتر، دستمزد مناسب تر باشد، چرا این عمل را بنام "کارگر برایشی" و "قرزند" کارگران ما هر ضربه محکوم میکنند و خواهان اجرای تضيیقات اداری برای جلوگیری از این کار هستند. آیا این جزیره حساب کردن کارگران در یک اقتصاد با اصطلاح آزاد مفهوم دیگری دارد؟

سخن کارگران

تمام کارگران و زحمتکشان ایران بروشنی می بینند که هجوم همه جانبه ای علیه منافع حقیقه و قانونی آنان آغاز شده و دشمنان برای پیشبرد هدفهای سودجویانه و پلید خود از هیچ تهدید و اقدامی امان ندارند. تهرسان اکنون میبایست حتی کشورهای راکه در آنها در نتیجه مبارزات طولانی کارگران توانسته اند حق اعتصاب دست آورند، سرزنش میکند و می نویسد چگونه این کشورها میتوانند "تحت عنوان آزادی اعتصاب و امثال آن خنجر از پشت راهب عنوان نشان آزادی" اطلاق نمایند؟ با اینهمه بسیاری از کارگران تا آنجا که امکان یافته اند از ابراز نظریات خود کوتاهی نکردند. مثلا در کنفرانس میزگرد اطلاعات کارگران خیلی خوب پرده ریا و تزویر را از چهره مسئولان دولتی در برابر اتهام "کم کاری" برداشتن. یکی از کارگران بد رستی گفت: مسؤلانی که موقع نتوانسته اند کتاب های درسی را چاپ و توزیع کنند، مقاماتی که قدرت پیش بینی و برنامه ریزی را از دست داده و هیچ آسپاه انجام کارهای روزمره پرداخته اند همه شان کم کاری داشته اند و اینکه چرا قانون کار به پیششاز هشت سال است که ظاهرا در مرحله مطالعه و بحث قرار گرفته، اگر اینها کم کاری نیست پس چیست؟ این گفته های کارگران نیز درخور توجه است: "اگر صاحبان صنایع در چند نیروی کار مشغول با زار فروششان بر قایت پرداخته اند گناه کارگر چیست؟ کارگر هم مثل کارفرما تلاش میکند تا حاصل کارش را بآنرخص مناسبتری عرضه کند". "اگر مستمر کارگر در چند سال اخیر طبق قانون کار مطرح طبقه بندی مشاغل با "درصد" مناسبی افزایش یافته، افزایش قیمت ها که ضابطه مند شده است".

کارگران در این میزگرد دست جمعی با تفسیر ماده ۳۳ قانون کار و جابجایی کردن آن با همیشه کار مخالفت کردند و استدلال منطقی و قاطعی ارائه نمودند. بر پایه ارزیابی صندوق های مشابه که فقط پول کارگر گرفته و کاری انجام میدادند یکی از کارگران چنین گفت: "وقتی قرار شود با کسر حقوق کارگر مخارج این صندوق را تامین کنند پس نقش صاحب کار درقبال سالهای زیادی

کنه‌بروی کارگرا بکارگرفته است چه خواهد بود ؟ *

کارگران همچنین گفتند حذف ماده ۳۳ دستگروهی از کارفرمایان را در اخراج بیدلیل کارگر و کارمند بامسئولیت دارد . فرغ‌آهده ای کارگران با سابقه خود را خیلی آسان اخراج میکنند تا بجای آنها کارگروانرتروارزانتتری را بکارگیرند .

بدون تردید ماده ۳۳ قانون کار بطوریکه جنبه وسوسه کارگران تنظیم نشده و به مراجع حسال اختلاف که در آن نماینده کارفرمان نیز شرکت دارد امکان داده است بآسانی شکایت کارگرا واروارینداند و آنرا رد کند . همچنین که بقول کارگران تاکنون هزاران نظیر آن دیده شده است . در همین حسال قانون کار دست مراجع حل اختلاف را در تعیین میزان خسارت هم کاملاً باز گذاشته است . کارگرد بگری پرسید : " در قانون کار ماده ۳۴ هم وجود دارد که موافق آن کارفرما میتواند علیه یک کارگر شکایت کند و از او خسارت بخواهد . چرا کسی در باره حذف این ماده صحبت نمیکنند ؟

در کنفرانس میزگرد اطلاعات کارگران با حسابهای دقیق نشان دادند که طی سالهای اخیر به بهانه‌های مختلف از قبیل تامین بیمه‌های اجتماعی - صندوق کارآموزی - صندوق تامین آموزش فرزندان کارگران و غیره میلیارد هاتومان ارد ستمزد کارگران کم کرده اند که معلوم نیست که گرفته و بچسه مصرفی رسیده است - از جمله قرار بود همالیاتی که از سهم کارگران در سود گرفته میشود به حساب شرکتی تعاونی کارگران ریخته شود . کارگران گفتند اگر این پولها را شرکتی تعاونی برای حل مشکل مسکن کارگران بکار گرفته بودند کلی از مشکلات مسکن تاکنون حل شده بود . ولی طبق معمول زندان پولها را بالا کشیدند و کسی هم حساب پرسندادند چرا که مقامات دولتی در رژیم شاه در مقابل قوانین مملکت احساس مسئولیت نمی‌نمایند .

البته بعلمت محدود بودن امکانات ، کارگران در وضعی نیستند که بتوانند تمام نقطه نظرهای خود را در روزنامه‌ها منعکس کنند . ولی با فعالیت عملی خود نشان میدهند که آگاهی سیاسی و طبقاتی شان روز بروز گسترده تر میشود و شیوه‌های لازم برای مقابله با هجوم ضد کارگری رژیم را پیدا میکنند . طی سالهای اخیر تشکل و مبارزه جمعی کارگران پیوسته وسیعتر میشود و با وجود یک نماینده گان اتحادیه های کارگری موجود بعلل گوناگون اکثر آنها را از هر زهد ردی نسبت بمبارزات اعتصابی خود داری میکنند و چه بسا آنها را محکوم مینمایند ، خود کارگران بدون اطلاع و دخالت آنان دفاع از حقوق حقه خود را سازمان میدهند و باشم طبقاتی موقع شناسی قابل ستایشی بمبارزات گوناگون عملی برای تحقق خواستهای خویش دستمیززند .

بیشک مبارزه ای که میان کارگران و زحمتکشان از یکطرف و شاه و سرمایه داران مرتجع و دستگاه تیضیقتی دولت از طرف دیگر آغاز شده یک مبارزه فاشتی ناپذیر طبقاتی است . و چون این مبارزه از واقعیا اقتصاد ای و اجتماعی کنونی ناشی میشود و گرایش میلیونها کارگر و کارمند زحمتکش بزندقی بهتر انگیزه اصلی آنها تشکیل میدهد ، هیچ نیروی قادر نیست با تکیه بر فشار روترورجلوی گسترش آنها را کند . طبقه کارگرا ایران اکنون دیگر تبدیل بیک نیروی چند میلیون نفری شده است که سنتهای درخشان مبارزات کارگری در کشور ما با الهام می‌دهد . بخصوص پس از شهریور ۱۳۲۰ که زیر رهبری حزب توده ایران مبارزات کارگری از نظر کمیت بسیار دامنه گرفت و از نظر کیفیت به اوج عالیتری رسید ، نسل تازه ای از کارگران آگاه بوجود آمد که تجربیات خویش را در اختیار نسلهای بعدی گذاشت و اجازه داد بپوسند نسل هاد رهبران طبقاتی قطع گردد .

وقتی در سیاهترین سالهای پس از کودتای ۲۸ مرد اردیبهشت شاه نتوانست از مبارزات تحق طلبانه کارگران جلوگیری کند ، اکنون که صفوف زحمتکشان ایران اعم از کارگرو کارمند گسترده تر شده و روز بروز (ادامه در صفحه ۵۴)

جامعه روستائی ایران

در آستانه اصلاحات ارضی

شیوه تولید مسلط در روستای ایران تا همین ۱۵ سال قبل شیوه تولید ارباب - رعیتی بود . این شیوه تولید گرچه ویژگیهای خاص ایرانی داشت ، لیکن شاخص عمده آن شیوه تولید فئودالی بود .

چنانکه میدانیم شیوه تولید مبین وحدت نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در مرحله معین از رشد اقتصادی - اجتماعی جامعه مفروض است . در شیوه تولید ارباب - رعیتی نیروهای مولسده عبارت بود از ابزار و وسائل تولید زمین ، آب ، بذر ، دام کار ، اوقات ساده کشاورزی و عامل انسانی کشاورز حتمش که رعیت نامیده میشد . مناسبات تولیدی در این شیوه شامل مالکیت وسیع ارباب بر زمین (آب) ، و در عوارضی بردام کار ، بذر و اوقات کشاورزی از یکطرف ، بهره‌کشی از کار رعیت بظواهر آزاد بنا به عرف مزاحمه ، گرفتن بیگاری و عوارض گوناگون از طرف دیگر بود . هدف شیوه تولید ارباب - رعیتی عبارت بود از تولید اضافه محصول از فعالیت کشاورزی (زراعت و دامداری) در نازل ترین سطح بهره دمی بقصد تأمین معیشت رفاهی اربابها و وابستگان آنها .

مالکیت اربابی در ایران همانند مالکیت فئودالی با مالکیت فردی و حقان بر زمین و نیز مالکیت بر ابزار و برخی وسائل تولید همراه بود . لیکن سهم مالکیت و حقان در مجموع مالکیت اراضی زراعتی بسیار اندک باقی مانده بود .

سابقه تسلط شیوه تولید ارباب - رعیتی در روستای ایران به دوران قبل از اسلام میرسد و در ازای عصر آن به نیمه دوم قرن بیستم کشیده شده بود . این شیوه تولید بطور عمده اساسی تا همین ۱۵ سال پیش بر روستا تسلط مطلق داشت . از آنجا که هفتاد درصد سکنه کشور را روستائیان تشکیل میدادند و در اغلب استانها این نسبت به ۸۵ تا ۹۰ درصد هم میرسید و قدرت حاکمه بطور عمده در دست ملاکین و عوامل آنان متمرکز باقی مانده بود ، طبیعی است که رژیم ارباب - رعیتی رژیم حاکم بر جامعه شمرده میشد . هر چند که شهر ایران از قرن گذشته در راه بسط مناسبات تولید کالائی و پذیرش شیوه تولید سرمایه داری گام گذاشته و در این راه به طی مراحل تکاملی چندی هم نائل شده بود .

روستای ایران تا همین ۱۵ سال قبل مظاهراً کامل تسلط شیوه ارباب - رعیتی را در خود جمع داشت . قبل از همه مالکیتهای عمده ارضی بود که به قشر محدودی از فئودالها و ملاکین عمده شامل خوانین بنام روستائی ، ملاکین سرشناس شهری ، روسای ایلات و عشایر ، شاهزادگان سابق ،

متولیان موقوفات ، مقامات عالیترتبه لشکری و کشوری تعلق داشت . درین ایمنان ملاکان متوسط و خرد همیآمد و تا مباحثان و کدخدایان را شامل میشد . مجموعه اراضی که در تعلق اینان قرار داشت املاک اربابی را تشکیل میداد . اراضی خالصه دولتی و سلطنتی نیز در ردیف همین نوع مالکیت قرار داشت و دولت و در زمانیز گذشته از آنکه مظهر اعمال قدرت دولتی فئودالها و ملاکین بودند و خود در اراضی هر مالکیت عمده اراضی قرار داشتند در بهره برداری ازاراضی زراعتی بشیوه مالکان رفتار میکردند .

این امر که قسمت اعظم اراضی زراعی کشور به مالکان عمده تعلق دارد سابقا قبل از آنکه آمارای در دست باشد زبانزد خاص و عام بود . نتایج که از اولین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵ ، بدست آمد ، نه فقط این واقعیت را تایید کرد ، بلکه چیزی بیشتر از آنرا نشان داد . مابعد عنوان نمونه به برخی نتایج حاصل از آن سرشماری که بیانگروضع مالکیت ارضی در چند شهرستان و استان است اشاره میکنیم . شهرستان تبریز و استان خوزستان از نظر پیشرفت سطح اقتصاد عمومی ، کرج نزدیک ترین منطقه به تهران ، و شهرستانهای زنجان و سمنان و واراک بعنوان مراکز عقب افتاده تر انتخاب شده اند .

گزارش مشروح سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵ در مورد تبریز حاکیست که در ۴۰۸۰ ده این شهرستان باسکنه ۲۴۸۵۰۷ نفر " در ۸۵ درصد هات قسمتی یا همه زمینها اربابی ، یعنی متعلق بمالکین غیر کشاورز و تنها در ۳ درصد هات قسمتی یا همه زمینها متعلق بمالکین کشاورز بوده است " (۱) . آمار هجدهمین سرشماری در مورد شهرستان زنجان حکایت از آن دارد که در ۹۶۹ پارچه ده این شهرستان با ۳۳۸ هزار روستائی " در ۹۵۶ درصد هات مالکیت اراضی متوسط به مالکیت غیر کشاورز بوده است و تنها در ۱۹۸ ده سابقه مالکیت کشاورزان و خرد مالکین به چشم خورده است " (۲) (تکیه از ماست م . ک .) . همین آمار در مورد وضع هات اراک چنین حاکی است " در شهرستان اراک ۷۳۱ وجود دارد که اغلب آنها بیش از ۱۰۰ نفر جمعیت دارند ، ۶۵۰ قریه از هات اراک متعلق بمالکین شهری بوده و فقط در ۳۰ درصد از هات اراک قسمتی ازاراضی متعلق به کشاورزان مقیم میباشد " (۳) .

آمار سرشماری در باره وضع مالکیت در شهرستان سمنان نیز چنین اشعار میدهد : از تعداد ۹۵۱ قریه شهرستان سمنان " در ۸۴ پارچه آبادی مالکیت با مالکین شهری و غیر کشاورز است و ۵۸ قریه موقوفه است " (۴) . در مورد شهرستان کرج نتایج مستخرج از سرشماری ۱۳۳۵ وضع مالکیت ارضی را بدین شکل عرضه میدارد " بطور کلی ۸۹ درصد از زمینهای دهات حوزه سرشماری کرج اربابی بوده و عبارت دیگر متعلق بمالکین غیر مقیم میباشد " (۵) .

نتایج آمارگیری نمونه ای کشاورزی که در خرداد ۱۳۳۷ در خوزستان بعمل آمد نیز نتایج سرشماری ۱۳۳۵ را تایید میکند . نتایجی که از این آمارگیری بدست آمده حاکیست که از مجموع ۷۲۷ ۲۲۶ هکتار اراضی زراعتی آبی و نیم خوزستان ۸۱۱ ۵۷۵ هکتار اراضی کشت رعیتی ، ۶۷ ۶۶۳ هکتار اراضی کشت مملکی و ۶۴ ۲۵۲ هکتار اراضی کشت اجاره ای و رعیتی بود ماست (۶) .

- ۱ - وزارت کشور : " آمار عمومی و سرشماری عمومی ایران " گزارش حوزه سرشماری تبریز ، صفحه ۳ تا ۴
- ۲ - مراجعه شود به نتایج همان آمار مندرج در روزنامه " اطلاعات " تیر ، ۲۷ خرداد ، ۱۷ تیر ۱۳۳۸ و سوم آذر ۱۳۳۶ .

6. См. "Статистические материалы о результатах пробной переписи сельского населения Ирана", Тегеран, Т. II. 1960 г. стр. 29

از ارقامی که ذکر کردیم مشاهده میشود که بیش از هفتاد درصد دهات در شهرستانهای تبریز و اراک ، ۹۵ تا ۹۶ درصد دهات در شهرستانهای زنجان و سمنان و منحصراً به ملاکین تعلق داشته و ۸۹ درصد زمینهای شهرستان کرج و بیش از ۸۰ درصد اراضی زیرکشت خوزستان را ، با وجود اینکه در اینجا به فروش زمینهای خالصه اقدام شده بوده است ، زمینهای اربابی تشکیل میداده اند . ارقام یاد شده سهم بسیار ناازل مالکیت دهقانی و حتی خرد مالکی را در کشاورزی ایران در آستانه اصلاحات ارضی ارائه میدهد .

عمده مالکان در راس هرم مالکیتهای اربابی قرار داشتند . هر یک از اینان صاحب چند و حتی دهها ده بودند . شماره دهات اینان به اعداد سه و گاه چهاررقعی نزدیک بود . زنجان ۹۶۹ پارچه ده متعلق به زوالفقاریها بود . دهات واقع در مثلث اصفهان ، شیراز ، آبادان بطور عمده به بختیاریهها و شقاقیهها تعلق داشت . تعداد دهات متعلق به خانواده پهلوی که در سراسر کشور پراکنده بودند از ۲۰۰۰ شماره میشد . ارسنجانی وزیر متوفی کشاورزی بهنگام اقدام به اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۰ تعداد دهات متعلق به مالکان عمده را ۳۳ هزاره و تقریباً اعلام داشت . این ادعا وجود داشت که پس از لغو تیول و انقلاب مشروطه و پیوسته در دوره دیکتاتوری ۲۰ ساله مساحت اراضی اربابی کاهش یافته است . مولف کتاب " مالک و زارع " که دارای اثر تحقیقی جامعی در تاریخ زمینداری در ایران است این ادعا را رد کرده و چنین نوشته است : " بطور کلی جریان وقایعی که در زمان مشروطیت در ۱۹۰۶ بالغوتیولاری و ادامه تغییراتی در دستگاه اداری شروع شده بود در واقع در جهت تغییر وضع عمده مالکان و تبدیل آنان از امرای محلی مالکان عادی سیر کرده است . . . با اینهمه اظهار این مطلب که مجموع مساحت املاک اربابی بطور محسوس گامته شده مورد تردید است " (۱) . نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵ نشان داد که نقطه چنین چیزی مورد تردید نیست ، بلکه عکس آن مسلم و قطعی است .

این امر که در کنار املاک اربابی متعلق به عمده مالکان " غائب " که در آمار سرشماری از آنها بعنوان مالکین شهری ، غیر کشاورزی یا غیر مقيم نامبرده شده ، همچنین املاکی متعلق به مالکین کشاورزیده میشود (مثلاً در مورد تبریز آمار قید شده حاکمیت که در ۳۰ درصد دهات قسمتی یا همه زمینها متعلق به مالکین کشاورز بوده) بهیچوجه به آن معنی نیست که لااقل این قسمت از دهات تماماً مرکب از مالکیت کوچک دهقانی بوده است . باید توجه داشت که در اینجا هم قسمت عمده اراضی رزمینهای اربابی متعلق به ملاکین متوسط و خرد و تشکیل میداد . این گروه گرچه شخصاً بکار کشاورزی اشتغال داشتند لیکن اینکار را با بهره کشی از رعیت یا بهره گر بانجا میسرانند . مالکیت کوچک دهقانی در شهرستانهای پیشرفته تر بسیار اندک و در نقاط عقب ماندتهتر ادربود و با اساساً وجود نداشت . طبیعت شیوه تولید و رژیم ارباب - رعیتی چنان بود که نه فقط برای پذیرش مالکیت دهقانی آمادگی بخرج نمیداد ، بلکه از پیدایش خرد مالکی نیز جلوگیری میکرد و هر بار که چنین حالاتی بوجود میآمد آنرا عقیم میگذاشت و عمده مالکی را برقرار میساخت . تصادفی نیست که آمار برداران شهرستان زنجان ناگه برشده میبوند در گزارش نتایج آمار برداری از وضع مالکیت ارضی در دهات زنجان قید کنند که " تنها در ۱۹۸ ده سابقه مالکیت کشاورزان و خرد مالکی به چشم خورده است " (رجوع شود به صفحه ۲ همین نوشتار) .

۱ - " مالک و زارع در ایران " تألیف دکتر ا. ک. سرلعبتون ، ترجمه منوچهر امیری ، تهران ۱۳۳۶

رابطه مالک و زارع در کلبه زمینهای اربابی مبتنی بر اصل مزارع بود که قدمت آن بدوران قبل از اسلام میرسد. طی دوره طولانی عمر رژیم اربابی - رعیتی، زمینداری متناسب با مقتضیات زمان تغییر شکل داده و مثلا از اقطاع در دوره سلجوقی به تیول از دوره صفویه تا قاجاریه و مالکیت ارضی قابل خرید و فروش از او خرقا جاریه بعد تبدیل شده بود. این امر دست بدست شدن مالکیت ارضی را در میان استعمارگران تسهیل مینمود و اجازه میداد دست جدیدی از ملاکین ارضی جای دست قبلی را بگیرند. بورژوازی تجاری ایران از همین راه به مالکیت ارضی دست یافت و مالکیت فئودالی با سرمایه داری از این راه پیوند خورد. لیکن آنچه به اصل مزارع یعنی رابطه بین مالک و زارع و دیگر گفته شود استعمار کنند و استعمار شوند به مویط میشد این اصل همچنان بعنوان اصل مسلط در اقتصاد کشاورزی ایران تا همین ۱۰ سال قبل تقریباً بدون تغییر باقی مانده بود.

ملاکین در استفاده از زمینهای اربابی از اشکال دیگر بهره‌کشی از نیروی زحمتکشان روستا استفاده میکردند. قسمتی از اراضی زراعتی با دریافت مال الاجاره مقطوع و یا استفاده از بزرگرو خوش نشین که حق زحمتشان به جنس و یا قسمتی بنقد داده میشد بهره برداری میشد. لیکن حالات اخیر تا در بود و در بسیاری نقاط حتی وجود نداشت.

و احدا ساسی زراعتی در شیوه تولید اربابی - رعیتی "جفت" بود که زارع صاحب نسق یا رعیت آنرا اداره میکرد. مساحت زمین مورد عمل "جفت" در نواحی مختلف فرق داشت ولی حد متوسط شرطی آن بین ۴ تا ۸ هکتار زمین آبی و در هم زیر کشت و یا آیش نوسان داشت که از یک تا شش خروار بود در آن کاشته میشد. این مساحت زمین در یک یا قطعات جداگانه کفغالیا بر حسب قرعه کشی سالانه فصلی و احیاناً در فواصل دو سه سال بین رعایا تجدید تقسیم میشد طبق قرار مزارع کفغالیا فقط شفاهی بود برای کشت و زرع در اختیار زارع صاحب نسق قرار میگرفت. زارع نیز هنگامیکه خود و خانواده اش قادر به تأمین کار مورد نیاز "جفت" نبودند بهره برداری از زمین را بسته به نوع محصول و محل کشت بسا استفاده از کار یک تا سه نفر دیگر انجام میداد که آنان نیز یا سهم میگرفتند و یا مزدشان بجنس و به نقد فصلی و یا روزانه پرداخت میشد.

در مورد اخیر مولف کتاب "مالک و زارع در ایران" تحقیق نسبتاً جامعسی دارد که ذکر چند نکته آن بمرور است. مولف مینویسد: "در آذربایجان مساحت یک جفت زمین در جا های مختلف بنسبت معتدلی فرق میکند. صاحب یک جفت زمین را "همپا" نامند که گذشته از معمولاً دو تن دیگر وابسته بجفت اند". "یک جفت زمین را در خوزستان یک "خیش" نامند که معمولاً دو زارع با یک گاویک گاویک و آهن در آن کار میکنند"، "در ناحیه کرمان معمولاً یک "جفت زمین" سه تن زارع دارد که عبارتند از صاحب گاویک گاویک که زحمت و وظایف او را نشان میدهد و یک کارگر و این عده دو راس خسر در اختیار دارند". "در ناحیه طهران بین مالک و زارع غالباً شش تا شش بعنوان "گاویک" و واسطه است. مقدار زمینی که "گاویک" در خوارور زمین زراعت میکند مرکب است از چهار جفت زمین معروف به "بنه" که هر یک بوسیله چهار زارع و یک گاویک کشت میشود و محصول غله چنین واحدی بطور متوسط به ۱۰۰ خروار میرسد" (مراجعه شود به کتاب بنام برده، صفحات ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۹).

محصول حاصل از بذر که در زمین مورد عمل "جفت" کاشته میشد بنا به قرار مزارع و طبق عرف عوام مله‌بجنگانه زمین، آب، بذر، گاو و کار، که گویا همه آنها سهم برابر در تولید داشتند، تقسیم میشد. از سه چهارم تا یک چهارم این محصول بنام بهره مالکانه که همان رانت فئودالی بود از جانب مالک ضبط میشد. سهم زارع صاحب نسق بسته به اینکه گذشته از عامل کار چه عوامل دیگر تولید (بذر، گاو و کار) به او تعلق داشت به دریافت محصول باقیمانده محدود میگردد. این نوع تقسیم

تنها شامل اراضی زیرکشت غلات نمی شد . در دامداری و نگاهداری باغها و همچنین در کشت نباتات صنعتی ، که از اوخر قرن گذشته بنا به تقاضای بازار خارجی و داخلی کشت آنها از بسیار می یافت ، با تفاوت های کم و بیش همین طرز تقسیم معمول بود .

توضیحاتی که از جانب دکتر محمد علی یزدان بخش که سالها رئیس اداره مالیات املاک مزروعی بوده در سال ۱۳۴۰ پیرامون تقسیم محصول در زراعت های آریایی داده شده چنین گواهی میدهد . این توضیحات حاکیست که " در آذربایجان از زراعت آبی بهره مالکانه یک سوم و از زمینی یک چهارم است . در کرمان سهم مالک از محصولات زراعتی دو سوم است . در مازندران سهم مالک از نپسه و شلتوک که محصول عمده میباشد یک پنجم است . در گیلان . . . مالک از کل محصول در یکسوم و در یک چهارم و در بعضی نقاط یک سوم دریافت میدارد . در فارس . . . در آبانده سهم آریایی یک پنجم و در بعضی جاها دو پنجم و حتی یک دوم هم رسوم است . در اصفهان سهم مالک در آبی یک سوم و در بعضی نقاط سه چهارم و در زمینی یک پنجم است " (۱) .

آریایی ها گذشته از بهره مالکانه از عایای بیگاری و عوارض گوناگون که شامل جنس و نقد میگردد پیوسته میگرفتند . مالکان قریه مدیگر و ارباب شهرستان بیچاره ، چنانکه کشاورزان در نامه شکوائیه خود در سال ۱۳۴۰ مینوشته اند " از هر خانواده ای چند گوسفند و مرغ و مقداری روغن و پنیر و کفش و مسی و عد و تخم مرغ و مالیات شدنی و حتی بابت بهای گاو و اوزاق و باج عروسی ، عید نوروز و قوچ برای عید قربان ضایعانه دریافت میکردند " (۲) . گذشته از این باج و خراج سنگین قرون وسطایی ، رعایا همچنین عهد " در پرداخت رسومات گوناگون بودند . یک نوع از این رسومات شامل پرداخت مزد خدمتگزاران محلی نظیر برگه خدا ، " پاکار " زبردست که خدا ، دشتیان میگردد . نوع دیگر رسوماتی بود که به پیشهوران و " نظیر آهنگر ، دروگر ، حجامی و سلمانی داده میشد . بالاخره نوع دیگری از رسومات به مقامات مذهبی " آخوند " ، " ملا " ، " سید " و نظایر آن تعلق میگرفت . با هر یک از این رسومات مقداری از محصول نازلی که برای زارع باقی مانده بود از دست او خارج میگردد .

رعایا مرکب از زارعان صاحب نسق ، بزرگان و خوش نشیمان در شیوه تولید ارباب رعیتی وابسته به زمین تلقی نمیشدند و مضافاً افراد آزاد بودند . لیکن تعهدات اقتصادی و بدعت های آریایی که باعث میشد زارعان همیشه مقروض مالکان و ربا خواران باقی بمانند و اشتیاق چیزی که حق نسق به زارع میداد (زارع نسق در حق ریشه کسب میکرد که دریافت زمین برای زراعت را برای او و اولادش تضمین میکرد) از یک طرف ، بدعت های آریایی که هنگام پتک زمین مزاحمت زارع را فراهم میآورد و بسیار علل دیگر عملاً رعایا را وابسته به زمین ارباب نگاه میداشت . اختیاراتی که خوانین در دوران قرون وسطی داشتند با لغت بیوتیل نه فقط از بین نرفته بود ، بلکه با تصویب قوانین مدنی ، ثبت املاک و قوانین نظیر جنبه قانونی یافته بود . مثلاً قانون مدنی ضمن آنکه اصل مزاعره را قانونی میساخت باقیبند ماده ۵۳۰ که اشعار میداشت " در مزاعره جائز است شرط شود که یکی از طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد " بدعت های قرون وسطایی را نیز قانونی اعلام میداشت (تکیه زامست) . مجموعه شرایط روستای ایران حاکی از اسارت واقعی اقتصادی ، قضائیس و سیاسی رعایا در برابر اربابان بود .

۱ - مجله " تهران اکونومیست " شماره ۳۶۸ ، ۱۵ خرداد ۱۳۳۹ ، صفحه ۱۶ .

۲ - روزنامه " کیهان " ۲۱ دیماه ۱۳۴۰ .

در شیوه تولید ارباب - رعیتی تکنیک کشت و زرع به منتهی درجه ابتدائی یا قی ماند نبود .
 امر شخم با خیش و بیل و گا و آهن صورت میگرفت . کار در رو ، جمع آوری محصول ، نگاهداری باغسات
 و کار دامداری تمام ادستی و ابتدائی بود . از مجموع ۷۲۶ ۷۳۷ هکتار اراضی زیر کشت آبی و دیم
 در خوزستان در سال ۱۳۳۷ تنها ۱۲۸۱ هکتار آن با تراکتور شخم شده بود (۱) .
 فنود الهیا و ملاکین عمده به رونق تکنیک در کشاورزی بی اعتبار نبودند . هزار فامیل با تصاحب
 در سرتنج ۱۳ میلیون روستائی در ناز و نعمت کامل بسر میبردند و از رقابت اقتصاد ی ممنون بودند ،
 بهمین جهت برای پرداختن به بهبود تکنیک و ارتقا سطح محصولدی در روستا ضرورتی نمیدیدند .
 زارعان نیز ، گذشته از آنکه فاقد امکان لازم برای بهبود تکنیک بودند و آنچه از محصول برای ایشان
 باقی میماند کفاف زندگی " بخور و نمیر " راه نمیکرد ، از ارتقا سطح محصولدی هم نه فقط منتفع نمیشدند ،
 بلکه شدت درجه استثمارشان افزوده میگشت .

تولید کالائی در روستا در سطح بسیار ناازل باقی مانده بود . در شیوه تولید ارباب - رعیتی
 اقتصاد طبیعی پر روستای ایران تسلط داشت . علل این امر آن بود که اولاً مالکیت دهقانی کسسه
 میتوانست تولید خرده کالائی را بسط دهد بسیار ناچیز و اندک باقی مانده بود . چنین مالکیتی معمولاً
 از حد و شهرها و نقاط روستائی نزدیک بمراکز پر جمعیت فراتر نمیرفت . ثانیاً زارعان صاحب نسق
 و دیگر اقسار را یا کاه مابین اصلی تولید کشاورزی بودند چیزی از محصول برایشان باقی نمیماند که بازار
 عرضه کنند . بعلاوه حوائج زندگی ایشان در قسمت اعظم خود در سطح اقتصاد طبیعی ، مبادله
 جنس به جنس تامین میگردد . زارعان با پرداخت رسومات به پیشه وران ده (آهنگر ، دروگر ، رنگرز
 حمام و سلمانس و غیره) حوائج خدماتی خود را برآورده میساختند . آنها با مبادله روغن ویشم
 و تخم مرغ که به پیله ورم میدادند به چند سیر قند و جای ، ظروف مسی و احياناً چند متر چیت که از شهر
 بدیه میرفت دسترسی مییافتند . در موارد بسیاری این حوائج با استفاده از کار اعضاء خانوار خود
 زارع تامین میشد .

البته قسمت قابل ملاحظه ای از محصولی که در روستا تولید میشد بشهر میرفت و فروخته میشد
 و وارد جریان مبادله کالائی میگردد . لیکن واضح است که این محصول ، تولید کالائی به معنی
 واقعی کلمه نبود . آنچه از ده بشهر میرفت رانت فنود الهی و یا بهره مالکانه بود که بهسول
 تبدیل میشد . پولی که بدین شکل بدست فنود الهیا و ملاکین عمده میرسید به جریان تولید کشاورزی
 بازمیگشت . این پول بطور عمده صرف تامین معیشت رفاهی فنود الهیا و ملاکین عمده میکردید که
 بویژه با گرایش آنان از قرن گذشته به شیوه زندگی غربی چه از راه مصرف بیشتر کالاهای وارد اتسی
 و چه تامین هزینه های سنگین اقامت در خارج و غیره انداز میباندند . اروپائی انتقال مییافت . مخبر
 " اطلاعات " طی رپورتاژی از شهر " نیس " فرانسه ، بعنوان معاد گاه اعیان و اشراف جهان ، می
 نویسد : " برخی از رجال ایرانی ، از قدیم درین جا قصد دارند " (۲) .

از مختصات رژیم ارباب - رعیتی حاکم بر ایران ، بویژه در آنچه مربوط به سالهای اواخر قرن
 گذشته و قرن جاری است ، یکی همان بود که سال به سال بتعداد مالکان " غائب " افزوده میگشت .
 این امر از آنجا بدیه میآید که اولاً خود فنود الهیا و ملاکین عمده شهر نشینی و عزیمت بخارج را بر اقامت
 در محیط عقب مانده و مترجیح میدادند ، ثانیاً از راه خرید و فروش زمینهای زراعتی قسمت مهم

I. Sm. "Статистические материалы о результатах пробной переписи
 сельского населения Ирана", Тегеран, Т. П. 1960 г. стр. 45

مالکیت ارضی به سرمایه داران شهری انتقال مییافت که بدینوسیله نه فقط به استثمار فئودالیسی زارعان ، که در شرایط ایران نیمه مستعمره سهل الوصولتر بود ، راه مییافتند بلکه در قدرت حاکمه نیز با فئودالها و ملاکین عمده شریک میشدند .

پیدايش وضع فوق موجب شده بود که رفته رفته اداره املاک وسیع متعلق به مالکان " غایب " بدست عوامل واسطه سپرده شود . این عوامل ، که قشروسیعی از اجاره داران شهری و باشران و کدخدایان ده را در بر میگرفت ، تنها در آن زمینع بود که هر چه ممکن است بیشتر در سترنج زارعان و زحمتکشان روستا را غارت کنند تا بتوانند پس از پرداخت سهم مالک حصه زیاد تری برای خود نگاهدارند . این وضع گذشته از املاک مالکان " غایب " ، همچنین شامل خالصه های دولتی و موقوفات و املاک سلطنتی میگردد ، که چنانکه اطلاع داریم ، وضع زارعان آنهابتی بدتر از وضع زارعان املاک ارباب بود . در مجموع این وضع موجب شده بود که هات ایران بخرابی بیشتر برود و حال و روز رعایا بسیار بدتر شود .

از جمله عوامل موثر در رشد و فزونی روستای ایران ، و نه فقط روستا بلکه همه جامعه شهری ، مواجه شدن ایران با ورود کالا و سرمایه خارجی از اوایل قرن گذشته ، نفوذ سرمایه های انحصاری و تسلط امپریالیسم از اوایل قرن بیستم است . تسلط امپریالیسم بر ایران در جهت رکود تولیدات پیشه وری - صنعتی در شهر ، و ام شیوه تولید ارباب - رعیتی و تشدید استثمار و فقر توده های زحمتکش روستا اثر گذاشت .

تا اواسط قرن گذشته رانت فئودالی با بهره مالکانه تنها در رها زاد اخلی تسعیر میشد . نفوذ کالا و سرمایه خارجی رفته رفته ایران را با زار سرمایه داری کشانید و زمین مساعدی برای تغییر جهت کشاورزی ایران در زمینه تولید مواد خام مورد نیاز بازاریارمین الطلی سرمایه داری بوجود آورد . فئودالها و ملاکین داخلی از این امر که میتوانند قسمتی از بهره مالکانه یا محصولا تکشاورزی را در بازار خارجی بفروشند استقبال بعمل آوردند و کمک و امداد کنندگان کالاهای خارجی به صد و هر چه بیشتر مواد خام کشاورزی بخارج پرداختند . قشر ملاک - کمراد و ردهمین جریان پیدا نمود و منافع اقتصاد فئودالها و ملاکین عمده با سرمایه داری جهانی و امپریالیسم از جنین معموری پیوند خورد .

وضعی که بدینسان بوجود آمد و از اوایل قرن گذشته همچنان به دامنه تاثير آن افزوده میشود برای فئودالها و ملاکین عمده بسیار سودمند بود . اکنون نیاز اینان به مصرف کالا ی خارجی و پولی که برای تمتع از شیوه زندگی غربی چیده ر داخل وجهه رخارج مورد نیاز بود رفته رفته در خجم وسیعتری تأمین میگردد . لیکن این وضع به قیمت بسیارگران برای پیشرفت عمومی اقتصاد ایران و تشدید فقر و استثمار زحمتکشان روستا تمام شد .

خروج محصولات کشاورزی بصورت مواد خام بخارج وحدت تولید کشاورزی - صنعتی داخلی را بهم زد . قبل از آن این وحدت بموجب رشد قابل ملاحظه تولید پیشه وری صنعتی در شهرهای ایران شده بود . ادامه این وحدت میتواندست بر رشد سریع نیروهای مولده بیانجامد و سریعترشهر را بسرای غلبه بر روستای فئودالی آماده سازد . از اواسط قرن گذشته تولید پیشه وری صنعتی در شهر ایران به انحطاط گرائید و هر کوششی برای ایجاد صنایع ماشینی عقیم ماند . این انحطاط بنوع خود مانع از رشد نیروهای مولده در شهر شد و عملا به دوام شیوه تولید ارباب - رعیتی و دراز کشانیدن عصر آن انجامید . طبیعی است که در این جریان زحمتکشان روستا جز تشدید بیش از پیش استثمار رصمیمی نداشتند ، زیرا اکسوس علاوه بر استثمار و غارت فئودالی با استثمار و غارت مضاعف امپریالیستی که بوسیله فئودالها و ملاکین عمده بر آنها تحمیل میشود ، مواجه بودند .

شیوه تولید ارباب - رعیتی با مختصاتی که برای آن برشمرده شد موجب شده بود درآمد حاصل از کشاورزی در اقتصاد ملی ایران در سطح نازل باقی بماند و زارعان به معنی واقعی کلمه در فقر مطلق بسر برند. مجموع درآمد ناخالص حاصل از فعالیت بهش از ۱۳ میلیون سکنه روستایی در امر کشاورزی در آستانه اصلاحات ارضی رقمی معادل ۸۰ میلیون ریال یا یک میلیارد دلار بود (بحساب امروزی)، از این مبلغ طبق گواهی مقامات وقت دولتی حدود یک ثلث یا بهش از ۲۵ میلیون ریال بابت بهره مالکانه از جانب ملاکین تصاحب میشد و سهم زارعان " از این مقدار کمتر " بود (۱) .

مهم شاید آن نبود که محاسبه نشان میداد درآمد متوسط سرانه روزانه زارعان زیر رقم ۱۰ ریال قرار دارد. مهمتر آن بود که محاسباتی که بر بنیای برگهای معیزی املاک مزروعی از نقاط مختلف بعمل آمده بود، چنانکه دکتر محمد علی بزدان بخش خاطر نشان مینموند - نشان میداد که " درآمد سرانه کشاورزان از ۱۳۱۲ تا کنون (منظور سال ۱۳۳۶ بود م. م. ک. ۰) ترقی نکرده است " (۲) . قبل از ۱۳۱۲ پایه قابل قبولی برای محاسبه وجود نداشت .

درآمد متوسط سرانه روزانه زیر ۱۰ ریال بیانگر سطح زندگی بسیار نازل و فقیرسوار شد بد حاکم بر روستای ایران بود. در تشریح و توضیح این وضع باور نکردنی مطالب بسیار نوشته شده و هنوز هم جادارد نوشته شود. در اینجا فقط بذكر یک مورد از مشاهدات یکی از همگان خود ملاکین و چند رقم از نتایج سرشماری ۱۳۳۵ که وضع روستاها را از نظر بهنداشت، سواد و مسکن معرفی میکند اکتفا میکنیم. یک فرد شهری که در تابستان ۱۳۳۸ مهمان یکی از اربابان مشهود بوده مشاهده استخوان راد ریاز روستای متعلق به این ارباب چنین بیان داشته است: " در این دهکده بیش از ده هزار نفر ساکن بود. در او طیب نبود، آب خوردن نبود. برای نمونه یک لباس و یک جفت کفش در تن و پهای هیچکدام نبود. همه مبتلا به سفلیس و تراخم بودند. . . مالک دهکده کوشش داشت که ما داخل قریه نشویم بجز آنکه من از منزل اربابی بیرون آمدم جمعی از اطفال و بزرگسالی که از آشپزخانه مالک به بیرون راه دارند ایستادند تا هنگام طبخ پلو و آب کتر کردن برنج دانه های برنج را که از صافی خارج میشود و با گنداب بیرون میرود بدست آورند و بخورند. این وضع دهقانان شرق ایران است " (۳)

واقع اینست که تنها وضع دهقانان شرق ایران بدین عنوان نبود. در حیطه تسلط رژیم ارباب - رعیتی، روستای ایران در سراسر کشور همین وضع را داشت. نتایج آمار سرشماری ۱۳۳۵ نشان میداد که از ۳۶۵ قریه اطراف اردبیل " فقط در د و قریه تأسیسات بهداشتی وجود دارد (۴) . از تعداد ۹۵۱ قریه در شهرستان سنندج تنها ۵ قریه حمام عمومی داشت. از مردان روستائسی در ۵ ساله بالای ساکن این قریه تنها ۷ درصد سواد داشتند و در بین زنان فقط ۳ درصد میتوانستند بخوانند و بنویسند (۵) . از تعداد ۶۳۲ ۷۳ واحد خانه روستائی شهرستان زنجان فقط ۱۱۹ خانه آجری، ۹۳۶ خانه مخلوطی از آجری و خشتی و بقیه خشتی و گلی بود (۶) . ساکنان ۵۰ ده اطراف شیراز مرکب از ۱۹۶۵ خانوار و نزدیک به هزار نفر تنها " ۱۳۶۰ مرغ و خروس، ۵۰

۱ - " تهران اکونومیست " شماره ۱۵، ۳۶۸، خرداد ۱۳۳۹، صفحه ۱۵ .
 ۲ - همانجا، صفحه ۱۶ .

۳ - " روزنامه فرمان " ۲۴ مرداد ۱۳۳۸ .

۴ تا ۶ - از نتایج آمار سرشماری عمومی کشور مندرج در روزنامه " اطلاعات "، خرداد، ۱۷ تیر، اول تیر ۱۳۳۸ .

گوسفند و بز، ۳۱ الاغ و ۲۵ گاو در اختیار داشتند (۱).

اربابانه فقط زحمتکاران روستا را در فقر و بیسوادى و محرومیت از بهداشت نگاه داشته بودند، بلکه آنجا که منافعیشان اقتضا میکرد از هیچ جنایتی علیه آنان روگردان نبودند. خبرنگار "اطلاعات" در خرداد ۱۳۳۸ از بروجن چنین اطلاع میدهد: "هنگام ورود فرماندار به قسریه "موگروموش" عدای از اهالی آن قریه در حالیکه "پلاس" بگرن خود او بیختمبوند و از قریه تاشر میگریستند... برای جلوگیری از اجحاف مالک قریه که با هستن نهر "ریک" سه روز اهالی را در مضیقه آب آشامیدنی قرار داده بود از فرماندار خواهی کردند" (۲).

شیوه تولید ارباب - رعیتی حاکم برده، روستای ایران را به قطب مخالف و متضاد تقسیم کرده بود. در یک قطب ارباب، آنچه بدرستی هزار فامیل نامید میشد و عناصرو وابسته به آن قرار داشت. در قطب دیگر توده اسیر و فقیر رعایای عاصی قرار داشتند. این یک وضع انفجاری بود. جرقه های مبارزات دهقانی در سراسر روستای ۱۳۳۶-۱۳۳۵ رفته رفته بالا تری گرفت. گوریزم ارباب - رعیتی در دره کنده شده بود. لیکن شهر و تغییرات آن نیز بعنوان عوامل زیربنائی در تحولی که ضروری و اجتناب ناپذیر شده بود نقش اساسی داشت.

رژیم ارباب - رعیتی بعنوان رژیم حاکم بر جامعه ایران نتواند راد را سازشنداشت، این رژیم از پیشرفت اقتصادی - اجتماعی همه جامعه و شهر ایران جلوگیری گرفت. تولید کالائی و شیوه سرمایه داری در شهر ایران درین تحولات بسیار قرن گذشته تا نیمه قرن حاضر وارد مراحل تکاملی خود شده بود. توسعه بازار داخلی و وسط آن بر روستاها، دسترس به نیروی کار رزان و تسریع در افزایش سکنه شهری بصورت نیازهای مبرم سرمایه داری رویه رشد درآمد بود. شیوه تولید ارباب - رعیتی مانع صرف نظر از آنکه سکنه تهران و چند شهرستان با شرایط استثنائی رویه افزایش داشته بود عملاً نایب نماند. بررسیهای تفصیله روض سکنه شهری و روستائی حاکمیت که حتی با محاسبه سکنه این قبیل شهرها سهم سکنه شهری نسبت به کل جمعیت طی ۷۲ سال از ۱۲۶۳ تا ۱۳۳۵ (۱۹۵۶ تا ۱۸۸۴) تنها ۸ درصد افزایش یافته و از ۲۵٫۶ درصد به ۳۱٫۴ درصد رسیده است (۳). برای مقایسه یاد آور میشویم که در دوره اخیرین سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵ این افزایش قزون از ۱۵ درصد بوده است.

گذشته ارزش مناسبی تکالائی - سرمایه داری در شهر ایران تا مین منافع و سرمایه های انحصاری که پیوسته از جنگ دوم جهانی با منظر بیتر انبش بر زمینه های صنعتی و خدمات روی می آورد عامل دیگری بود که فشار بر شیوه تولید ارباب - رعیتی را تشدید میکند.

نفوذ کالاهای خارجی و جلب ایران بی بازار جهانی سرمایه داری، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، موجب ادامه و شیوه تولید ارباب - رعیتی در روستا و تا حاکمیت در دست نبود الهی و ملاکین گردید. لیکن این نفوذ در شهر، پیوسته در آنجا که به ایجاد صنایع نفت و پیدایش مراکز صنعتی و خدمات منجر میشد، رشد تولید کالائی و مناسبات سرمایه داری را تسریع مینمود. در زمینه اخیر نفوذ سرمایه های انحصاری به اقتصاد ایران از همان ابتدا با دامنه تسلط شیوه تولید ارباب - رعیتی تعارض پیدا میکرد.

۱ - مجله "روشنفکر" ۱۷۳، ۸، آذر ۱۳۳۵.

۲ - "اطلاعات" دوم خرداد ۱۳۳۸.

۳ - مراجعه شود به "پیش بینی و گذشته نگری جمعیت شهری و روستائی ایران" مرکز آمار ایران، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۲۲.

اگر تائید و جانیه نفوذ کالای خارجی و سرمایه های انحصاری را بر اقتصاد ایران طی دوران های تاریخی تسلط استعمار، امپریالیسم و نواستعمار مورد توجه قرار دهیم مشاهده خواهیم کرد که این نفوذ در دوره استعمار و امپریالیسم تا جنگ دوم جهانی بطور عمد و در جهت ابقا شیوه تولید رژیم ارباب - رعیتی و کند ی رشد مناسبات جدید تولیدی تأثیرهای بخشیده و در دوران کنونی نواستعمار بطور عمد و در جهت تقویت مناسبات سرمایه داری وابسته و انتقال حاکمیت به آن اشخاص میگردد. در این چهارچوب بوضوح دیده میشود که تنشید تناقض میان فئودالها و ملاکین عمد و ایران و امپریالیسم، در آستانه اصلاحات ارضی از بالا، گذشته از علل سیاسی بر تاثیر پدید هسای اقتصاد مبتنی بود.

گرایش بیوزروزی عمد و ایران پس از شکست جنبش ملی شدن نفت به همکاری با سرمایه های انحصاری در زمینه تولیدات صنعتی (تولید کالا های مصرفی و صنایع مونتاژ در مراحل اولیه و صنایع اساسی تر در مرحله کنونی) که به بازار داخلی بزرگتری احتیاج داشت و نیروی کار ارزان متحرک و غیر وابسته ای را طلب میکرد مستلزم جلب آزدانه روستایه دایر تولید کالای و سرمایه داری بود.

ادامه تسلط رژیم ارباب - رعیتی مانع بر آورده شدن این دنیا زها میگردد. رژیم که امپریالیسم خود به حفظ وابتقا آن کمک کرده بود، و در حمایت از آن از انقلاب مشروطه با نظرف از هیچ جنایتی علیه جنبشهای دموکراتیک ملی فروگذار ننموده بود، اکنون با تأمین نیازهای تسلط بیشتر سرمایه های انحصاری، بویژه سرمایه های امریکائی بر اقتصاد ایران در تناقض قرار میگرفت. فئودالیتسه ایران حمایت امپریالیسم را از دست میدهد. او اکنون نمیتواند حاکمیت، بلکه فقط به حفظ منافع و دست زدن بانحوه جدید تسلط امپریالیسم - نواستعمار میتوانست بیابد باشد.

در جامعه ایران در آستانه اصلاحات ارضی از بالا ما با سطح ارتقا یافته ای از تکامل جامعه شهری رو برو بودیم. در اینجا باید این طبقه کارگروزم دیده، و تشریح وسیع پیشه وران و روشنفکران شهرت تناسب قوای شکل با رزی بسود نیروهای بهم خورده بود که تنها در نظر رژیم ارباب - رعیتی وحل مسئله ارضی از راه انقلاب، بلکه در پیش گرفتن راه رشدی غیر آرزاه رشد سرمایه داری نینفع بودند. ادامه مشیوه تولید ارباب - رعیتی بقای حاکمیت فئودالها و ملاکین در چنین شرایطی البته برای همه طبقات استعمارگرو نظام دولتی و درباری حافظ منافع آنان مخاطره آمیز و بلکه بسیار هم مخاطره آمیز بود. اکنون در گزروانی رسیده بود که حفظ حاکمیت در دست طبقات استعمارگر بطور کلی، و همچنین ادامه تسلط امپریالیسم بر ایران، اقتضا میکرد منافع یک طبقه فدای منافع طبقه دیگری شود. امپریالیسم نیز بر این تغییر از بالا صحه میگذاشت و آنرا تأیید مینمود.

علل عینی رویداد اصلاحات ارضی از بالا در ده سال قبل از چنین واقعه تهاشی ناشی میشد. لیکن اشتباه خواهد بود اگر تاثیر بارز زحمتکشان روستا و نیروهای مترقی شهر ایران را بعنوان عوامل عمد در اجبار هیئت حاکمه به تسلیم در برابر جبر زمان از نظر دروید اریم. اگر بارز نیروهای زحمتکش و ترقیخواه وجود نمیداشت تغییر خود بخودی مناسبات کهنه، حتی در چهارچوب اصلاحات ارضی از بالا، هیچگاه صورت نمیگرفت.

در راه بر انداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم!

جنبال «حقوق بشر» (!)

به تناسب نزد يك شدن جلسه دومی که قرار است از همه دولت‌های اروپا و بلگراد تشکیل شود، کشورهای سرمایه داری اروپای غربی هر يك بشکلی از ضرورت دفاع از حقوق بشر در کشورهای هلسینکی، بنظر خود "نقطه ضعفی" برای کشورهای سوسیالیستی در مورد اجرا و مراعات حقوق بشر یافته اند.

کار در این زمینه با تجار سیده است که جیمس کارتر رئیس جمهوری آمریکا و سایر روس و ونس وزیر خارجه این کشور و سران کشورهای اروپای غربی هر يك بشکلی از ضرورت دفاع از حقوق بشر در کشورهای سوسیالیستی دم میزنند و بی پروا در مورد اخلای این کشورها مداخله میکنند.

این مطلب پیش از آنکه خشم انگیز باشد، خنده دار است: بهره‌کشان و آتشه، آنهايي که علم و شرف و قریحه و روح بشر را به کالا بدل میکنند، غارتگران منابع ثروت و نیروی کار جهان سوم، میر غضبان و پتنام، سودگران اسلحه، حامیان پینوچت‌ها، بنحید رضا شاهها، سوهارتوها، پاک‌ها پراد پتری‌ها، قاتلان لومومباها و آلبنده‌ها، سرنگون کنندگان ممدق‌ها، چکیده‌های اشرافیت و محافظه‌کاری، و خریدارانی که برخی از آنها مثل آتوآش میتوانند تمام شهر مونیخ را یکجا بخرند و بعضی از آنها مانند خانواده همرگان پیش از جهل هزار اطاق در نقاط مختلف آمریکا در اختیار دارند و در میان سمیت‌ها و فوریسترها، پشتیانان صهیونیسم، سیاست‌کشان حرفه‌ای، قاچاقچیان شمش و هروئین، سازماندهان کانگستریسم و مافیا، پرستندگان سود و جیب خود و لوبیزبان زندگی ملیون‌ها زحمتکش، دارندگان تاریکترین پرونده‌ها در بایگانی تاریخ... بل این آقایان، حامی "حقوق بشر" شده اند (۱) آنها علیه کشورهای که از انقلاب سوسیالیستی و سرکوب فاشیسم هیلتری، بر پایه نبل به آلمانهای مقدس انسانی، بر پایه لغو استثمار و استعمار، بر پایه دفاع از صلح و امنیت، بر پایه ایجاد شرایط زندگی آزاد و با فرهنگ برای همه، بوجود آمده اند و با فداکاری در این راه می‌رزند.

این "نقض حقوق بشر" که گویا در کشورهای سوسیالیستی روی میدهد و احساسات نازک و لطیف این "فرشتگان معصوم" را ناسور و جریحه دار کرده است، چیست؟ مثلاً این است که جناب ساخاروف (که به برکت آنها دارند جایزه نوبل "شده") چون انفجار بمب در متروی مسکو را که نتیجه تبلیغات خود آنهاست بدون دلیل به دولت غنومب داشته و لذا دادستان کل شوروی در نهایت متانت بوی متذکر شده است که مجاز نیست چنین افترا آتی بدون سند و دلیل مطرح کند، پس دنیا بهم خورد و "حقوق بشر" نقض شده است. بنا به شرح به سمارطولانی که در تاجیکستان نسال جاری در مطبوعات آمریکا درج شد همین جناب آقای ساخاروف با همسرش هزارها کیلومتر در شوروی سفر کرد و از هر زندانی که خواست سرکشی نمود و سپس نتایج سفر خود را با تلفن به آمریکا اطلاع داد.

او در خانه خود جلسه علنی از مخالفان رژیم تشکیل میدهد و گروه تلویزیون آمریکا از این جلسه عکسبرداری

میکنند. و اعلامیه های ضد سوسیالیستی برای درج به "لوموند" میفرستد. او نه برای آلینسده ویا کورولان. نه، بلکه برای پیروچت و رژیم شیلی ابراز همبستگی و دل‌لموزی میکند و رسماً بی‌سسه امپریالیستها پیمان میفرستد که در مسئله صلح قریب "قدرت واقعی یا مفروض" میهن‌مرا بخوریم و عقب نشینی نکنیم! با اینهمه، و با وجود خشم و نفرت مردم نسبت باین "هموطن" فلاپی، به این دشمن خانگی، ساخاروف در امتیحتکامل صاف صاف راه می‌رود و یگانه‌اند انقلاب خود مشغول است.

چنین تسامحی از گفترد و لتونظام نیرومندی نسبت به یک مفتن و فترتی گستاخ شده است. با این حال در اینجا "حقوق بشر" نقض شده ولی در تمام دوران سلطه چهل ساله فرانسیسکو فرانکو و نیکتا تورخون‌آشام اسپانیا یا سالار زاروکا ییتانود رهرتقال و امثال آنها از این مدافعان "حقوق بشر" نشنیدیم که علیه آنها سرود اثنی کرده باشند و جز حمایت آشکار و نهان نسبت بآنها چیزی ندیدیم حق کار برای همه، حق تحصیل برای همه، تساوی نژادها و ملیت‌ها، تساوی جنس زن و مرد، زندگی تاسین شده برای هر فرد بشری از جهت‌مادی و معنوی، اینها جز "حقوق بشر نیست!" ولی بهره‌کشی مجازاست! استعمار و نواستعمارگران فروختن کالا بکشورهای رشد یابنده و ارزان خریدن منابع اولیه از آنها که حتی شاه ایران از آن سخن میگوید بلامانع است! اینها ربطی بسه حقوق بشر ندارد؟! "حقوق بشر" آست که مثلاً هوکوسکی نیمه دیوانه مجاز باشد یک انقلاب باعظمت تاریخی را بر ایران زانیمه ستاورد و در خشان مورد سب و لعن قرار دهد و یا سولژنیتسین ارتجاعی‌ترین اندیشه‌های قرون وسطایی را بسود احیاء نظامات منسوخ، هر طور که مایل باشسد پخش نماید، شاهان ایران و عمان و عربستان سعودی موافق "حقوق بشر" حق دارند مجازات‌های عهد عتیق را باشکنجه‌های بینظیر در حق انسانهای معصوم اعمال نمایند، این مطالب اخیر جز "حقوق بشر" نیست، زیرا فرشته امپریالیستی در این اینجا آثاری از نقض حقوق بشر کشف نفرموده است! چه حرفی است! مگر این موجودات مخلوق دست خود این مدافعان جگرسوخته "حقوق بشر" نیستند؟! این هرچی بازی "حقوق بشر" مانند داستان "بهار پرگ" تنها یک هدف را دنبال میکند: پوک کردن کجایه نوسازتوهای سوسیالیستی که در آن البته هنوز خاطرات و عادات کهنه در قشرهای معینی از جامعه زنده است، به طمع ایجاد تفرقه و آسوب در آنها، برهم زدن نظام واقع‌بشری، با مال کردن حقوق واقعی بشر افراد این جوامع.

اینکه تاجه اندازه‌ای این توطئه که سلما پرروازی آنرا با حرارت و سماجت از راه رادیوها، مطبوعات، تلویزیون‌ها، اظهارات رسمی و فعالیت‌های تخریبی سری عمل خود دنبال کرده و میکند و خواهد کرد، واقعاً میتواند نقش ارتجاعی موثری داشته باشد مطلبی است که در باره آن تنها یک پیش‌بینی حتی و منطقی است و آن اینکه سرانجام این کوشش سرمایه داری جهانی نیز مانند کوشش‌های دیگرش تا آخر اشما خواهد شد و با شکست فاحش رو برو خواهد گردید.

جوامع سوسیالیستی البته بی‌نقص و عیب نیستند و نمیتوانند هم باشند. بخش عمده اساسی این نقائص نیز بانه نتیجه فشار همه‌جانبه سرمایه بین‌المللی و یا شمره عقب ماندگی نسبی گذشته ویا حصول دشواریهای طبی یک راه بگلی بود. تاریخ است. ولی این جوامع بدست خلق و برپایه‌های خارا این حقیقت علمی و عدالت اجتماعی بنا شده‌اند. تجربه تاریخ نشان میدهد که دروغ‌های مزورانه و عوام‌فریبانه همراه با توطئه‌گرها و دانه‌های، البته میتوانند اثرات کوتاها یا درازمدتی داشته باشند. ولی تجربه تاریخ نشان داده است که نظامات از جهت تکاملی نازلتری توانسته باشند نظامات از جهت تکاملی عالی‌تر را به ضرب هو و جنجال از میان ببرند و سپس خود را مخلص و جاوید سازند. برعکس، تاریخ بجلو می‌رود، بسوی افق‌های تازه‌تر و تازه‌تر.

ما به جنجال گوشخراش " مدافعان " حقوق بشر که نقض آنرا نه در کشورهای سرمایه داری ، بلکه در کشورهای سوسیالیستی می جویند با پوزخند تمسخرها متانت و شکنجه افراد مطمئن و خوش بینی بین میگیریم . این گرد و خاک نیز طی زمان ناچار فرومی نشیند . صلح و خلع سلاح و پیشرفت اجتماع خواسته های مردم زمان است . ستیزان و غارتگران شناخته شده با نقاب حامی حقوق بشـــــــر قادر نیستند از این سیر محتوم جلوگیری بعمل آورند . تمام اینها دست یازدنها ی مذبوحانه است .

۱ . ط .

هزار ها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه های « کمیته » و « اوین » و « اطافهای تمشیت » مراکز ساواک بوخشیانه ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای خواست عدالت اجتماعی ، دموکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما است که به این سربازان راه رهایی خلق ببندیم و از هر راه که میتوانیم یاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همدستی نشان دهیم .

(ادامه مقاله : پیرامون ایجاد " نظم و انضباط " و ...)

برناراضی آنان افزود میشود و بتدریج سطح آگاهی طبقاتی و سیاسی آنان بالا میرود برای شاه و دستیارانش پیروزی برای نیروی عظیم و سرکوب نهائی آن دشوارتر میگردد .

ضمناً باید گفت که در ایران اینک قشرها و گروههای اجتماعی بیشتری (هر یک به علل ویژه خود) رژیم دیکتاتوری سلطنتی نمایند و سرمایه داری بزرگ وابسته با مپرنایسیم را مانع عمده بر سر راه پیشرفت کشور میدانند ، پورتر تازه شاه علیه کارگران کوچکترین امکانی برای پیروزی نخواهد داشت .

عامل دیگری که در جهت تحکیم جنبش کارگری عمل میکند احیاء و گسترش سازمانهای حزب توده ایران و بخصوص نقش روشنگرانه این حزب در میان زحمتکشان و نیروی های ترقیخواه است . همکاری که میان ارتجاع سیاه و نیروهای هوادار آزادی اینجا میگیرد ، سرانجام بسود زحمتکشان و تأمین دموکراسی پایان خواهد یافت .

درباره دستهایت و دروغها

به دستهایت مینگرم

مرا

به یاد سنگهای عظیم می افکنند ،
آوازه های غمناک در تاریکی سلولها ،
بیمار چارپایان باری ، سنگین و بیقواره ،
و به یاد چهره آزرده کودکی گرسنه .
اماد استهای تو

زبردست و جالاک چون زنبوران است .
زیبا چون طبیعت

آنها تماس نرم دست دوستان را
در زیر پوست خشن خود پنهان می کنند .

این جهان ، بر شاخهای گاو استوار نیست ،
تنها بر سرانگشتان تو ایستاده است .
آه مردم ، مردم من

چگونه آنها یاد روزهایشان شمارا سپهر میکنند .
وقتی که شهابه گوشت و تان نیاز دارند
تا با آنها معدن خالی خود را پر کنند

شما من میرید

بی آنکه در عمرتان یک شکم سیرغذا خورده باشید ،
برگرد میزی با رو میزی سید ،
شما من میرید ، در جهانی که
بسان شاخه ای است که از سنگینی بار میوه

خم شده است .

مردم من ، آه مردم من ،

مردم آسیا ، آفریقا ، خاور نزدیک ، خاور میانه و جزایر اقیانوس آرام
و مردم کشورهای خود من .

شما چون دستهایتان گنج و سالخورده اید
اما چون دستهایتان کنجکا وید

شگفت انگیز و جوان

مردم من ، آه مردم من !

برادران من در اروپا و آمریکا

» (منظور من هفتاد درصد تمام جمعیت است) .

فعال و بیدار
 اما زود با ورجون دستهای شما
 چون دستهای شما
 زود فریب
 زود تسلیم

مرد من ، آه مرد من ،
 اگر فرستند هها دروغ می گویند ،
 اگر ما شین های روتاری دروغ میگویند ،
 اگر کتابها دروغ میگویند
 اگر اعلامیه های دیواری ، ستون نیازمند بها
 دختران پروپا برهنه در صحنه ها
 دعاها
 لالائی ها
 ورتی های شبانه دروغ میگویند ،
 اگر نوازنده ویولون در میخانه
 اگر ماه در شب یک روز نومید
 دروغ میگویند
 اگر صدا
 و کلمه نیست
 اگر همه چیزهای جدا از دستهای تو ،
 دروغ میگویند
 بدان علت است که آنها می خواهند
 دستهای تو ، همچون گل رس در چرخ کوزهگری ،
 فرمانبرداری باشند
 ناتوان و در ماند ه
 چون سنگ گله
 آنان از طغیان دستهای تویی ترسند .

و مرا با ورتن ، در این جهان
 که ما چون میهمانان در آن زیست می کنیم ،
 این جهان مرگ ،
 (اما آه ، چنین زیبا برای زیستن) -
 تمام این دروغها ساخته شده اند
 برای دوام امپراتوریهای سوداگر ، برای دوام ستم

فهرست مندرجات يك ساله «دنيا»

۱- درباره ایدئولوژی، سیاست، مثنی و مسائل سازمانی حزب توده ایران

صفحه	شماره مجله	عنوان
۱۰	۱	— امیرالهیسم دشمن ترقی اجتماعی است
۱۰	۹	— انعکاس سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران در مجله "مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی"
۱۰	۴	— انقلاب مشروطیت، خیانت سلسله پهلوی و ضرورت اتحاد نیروهای ضد استبداد محمد رضا شاه
۷	۶	— "اونیتا" درباره پیام حزب توده ایران برای ایجاد جبهه ضد استبداد شاه
۲	۶	— ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری — میرترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است
۳۰	۱۰	— یارد یگرد درباره حزب ما و مسئله ملی در ایران
۳۷	۱۰	— به سنن بهمن وفاداریم (بمناسبت ۳۱ — مین سالگرد ۲ بهمن ۱۳۲۴)
۱۸	۸	— بیست وینگ آزر
۲۵	۱	— بیستویک ارد بهبشت، روزیگانی قلبها و دستها برای دفاع از زندانیان سیاسی
۱۵	۶	— پشتیبانی حزب توده ایران از زمین پرستان لبنان و جنبش آزاد بیختر فلسطین
۴۸	۹	— پنجاه سال از قیام پادگانهای سلیمان و مراوه تپه میگذرد سپهوند کارپنهانی و کارآشکار تبلیغاتی و تشکیلاتی یگانه شیوه درست مبارزه در شرایط اختناق سیاسی است
۲	۸	— ترور، شیوه لنینی مبارزه مسلحانه نیست
۲	۳	— تلاش همهجانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری میرترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است
۶	۴	— تهنیتی از ایران بمناسبت سی و پنجمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران
۸	۹	— جبهه ضد دیکتاتوری — مخالفان و پرسشها
۲	۱۰	— "جنبش نوین کمونیستی ایران" بچه معناست؟
۱۴	۱۲	— حزب توده ایران، پرچمدار مبارزه علیه امیرالهیسم و در راه
۳۶	۵	— استقلال ملی

		— حزب توده ایران ، پیگیرترین نیروی ضد امپریالیستی و دموکراتیک کشور همه نیروهای ضد رژیم را بوجدت عمل درجبهه ضد دیکتاتوری فرامیخواند !
۱۰۲	۵	— حزب توده ایران در دفاع از منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش و بیخاطر حل بنیادی مسئله ارضی
۶۹	۵	— حزب توده ایران ، مبارز پیگیر علیه فاشیسم و امپریالیسم
۵۸	۳	— حزب توده ایران و جوانان و دانشجویان
۸۹	۵	— حزب توده ایران و جل مارکسیستی — لنینیستی مسئله ملی
۷۹	۵	— حزب توده ایران و مبارزه در راه دموکراسی
۴۳	۵	— حزب توده ایران و نهضت زن در ایران
۵۶	۵	— حزب توده ایران و نیروهای مسلح
۶۸	۵	— حزب طبقه کارگر و مبارزان دارای اعتقادات مذهبی میدان وسیعی برای همکاری انقلابی بمنظور برانداختن رژیم استبدادی و بدست آوردن عدالت اجتماعی بسود توده های وسیع مردم دارند
۲	۹	— در راه سازمانگری انقلابی و طبقه ویرانگری ضد انقلابی مبارز کمیتیم
۲	۱۱	— روزنامه " مردم " در جشن های " ثومانپته " و " اونیتا "
۵۲	۸	— زند : باد انترناسیونالیسم پرولتری — درفش شکست ناپذیر
۶۳	۵	— مبارزه در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم
۴۰	۱	— سخنانی چند در باره زنان
		— سخنی چند در باره نتایج شیوه " مبارزه مسلحانه " در شش سالی که گذشت
۲۱	۱۰	— شاد باش رفیق سیروس بهرام
۸۸	۵	— شهیدان دیروز ، پیرومندان فردا ! یاد آنان را گرامی داریم
۹	۱۰	— طبقه کارگر ایران و متحدینش در مرحله کنونی مبارزه انقلابی
۲	۲	— کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت میکند برای برانداختن استبداد محمد رضا شاه در یک جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند
۲	۴	— نبرد حزب توده ایران علیه انحرافهای راست و " چپ " و در دفاع از مارکسیسم — لنینیسم و در زمانه وین مشی درست انقلابی
۲۲	۵	— نظری به برخی جوانب نوشته های چریک های فدائی خلق
۱۱	۲	— نقش حزب توده ایران در شناسایی و دفاع از منافع طبقه کارگر
۱۱	۵	— نکاتی چند پیرامون مسائل حاد جنبش خلق کرد
۳۳	۴	— نکاتی چند در باره متحول حزب توده ایران به مثابه حزب طراز نوین
۳	۵	— طبقه کارگر
۲	۷	— وظائف عملی مبارزان توده ای در مرحله کنونی

سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم

۳۱	۸	اعتراف رژیم به شکست " انقلاب آموزشی "
۲۶	۳	" پنجاه و پنج " در هشتاد و یک
۳۶	۱۲	پیرامون ایجاد " نظام انضباط " و مبارزه با " کم کاری " در کارخانه ها
۱۸	۴	پیرامون " مبادله نفت با اسلحه "
۴۱	۱۰	تغییر ارتجاعی تقویم در ایران اقدامی است برخلاف روح زمان
۳۱	۱	تقویم و تاریخ
۳۷	۹	تکرار تاریخ (رایزنان امریکائی و پلیس جنوب)
۸	۱۱	توطئه امپریالیستی علیه اوپک و نفت ایران
۴۲	۱۲	جامعه روستائی ایران در آستانه اصلاحات ارضی
۹	۱۲	چهره سیاه رژیم استبدادی را با سبیلی سرخ نتوان کرد !
۱۹	۱۱	حقایقی درباره موضع کارگران و دعاوی رژیم
۶۳	۳	حسره علیه تم توطئه تازه شاه را افشا میکنند
		خاتمه دادن به تسلط غارتگرانه و اسارتبار امپریالیسم بر ایران
۱۹	۳	شرط استقلال واقعی است
۲۳	۳	خیمه شب بازی مبارزه با فساد
۳۱	۱۱	درباره برخی ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران درد همه خیر
۳۹	۹	درباره گسترش اعتصاب های کارگری در ایران
۵	۱۰	در جستجوی یک چیستان
۳۳	۶	راه خطرناک (درباره سیاست نظامیگری دولت ایران)
۳۸	۴	رژیم استبدادی شاه و وام های اسارت آور امپریالیستی
۲۹	۱۲	رژیم برای تأمین برابری زن و مرد چه کرده است ؟
۳۹	۷	روزنامه " جمهوریوت " رژیم شاه را افشا میکند
۴۷	۴	سومین کنفرانس پیمان همکاری و عمران منطقه ای در زمهر
۳۶	۸	سیاست تسلیم حاتی رژیم ، سیاستی است ضد ملی و خطرناک
۲	۱۲	سیاست تسلیم حاتی و نظامی رژیم ایران بسوی ورشکست
		شیوه های فاشیستی علیه مردم غیر نظامی در عمان . مبارزه ادامه دارد
۵۳	۱	صنعت قالی بافی و مشکلات آن
۵۳	۶	غولهای نفت خوار در خلیج فارس
۶۰	۷	قرارداد ایران و آمریکا - نمونه بارز یک قرارداد استعماری
۲۰	۷	قصه پر فضه زندگی کودکان ما و بد فاع از کودکان خود برخیزیم !
۲۱	۳	کارگران و قانون کار
۳۶	۶	کنفرانس جهانی خلع سلاح در هلستینکی . سیاست نظامیگری
۲۴	۷	دولت ایران در مرکز توجه کنفرانس

٤٥	١٠	— گستاخ تراز همیشه
٥٨	٧	— مائوئیست ساواکی
٤١	٣	— مبارزه ادامه دارد
٥٢	١١	— مبالغه‌گرانی که ایران به کارشناسان نظامی و غیرنظامی امریکائی میبرد از
٤٢	٨	— مجله " نیول کریستیک " بایک روشنفکران ایران گفتگو میکند
٥١	٤	— مزدوران " ساواک " در ارتش
٤٧	١١	— مسئله مسکن و کارگران
٢٣	١٢	— معضل مسکن و عوامل بنیادی موجد آن
٤٧	٨	— منشور جهانی حقوق بشر و تنبیه‌کارهای شاه
٣٣	٣	— نظری اجمالی به وضع عمومی کشور (واقعیات دعاوی رژیم وارد میکند)
٢٥	٤	— نکاتی درباره سیاست‌کاری رژیم
٢٨	٧	— نویسنده‌گان و هنرمندان در بند شاه
١٤	١٠	— وضع درآمد کارگران و گوشه‌هایی از سیاست رژیم
١٧	٩	— وضع کارگران ساختمانی
		— ویژگی‌های بودجه ١٣٥٥ و مسائل اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی
٨	٣	— مربوط به آن

٣ — مسائل ایدئولوژیک

١٩	٦	— بینش‌های ایدئولوژیک زماعداران ایران
٤٦	٣	— پیروزی باطنی پیگیر لنینی است
٣٠	٣	— تشدید مبارزه در راه قدرت در رهبری مائوئیستی
٥٢	١٢	— جنجال " حقوق بشر " (!)
٢٦	١١	— درباره جزوه " فلسفه انقلاب ایران "
		— درباره دواجنراف مهم در مارکسیسم — لنینیسم (ناسیونال
٤٧	١	کمونیزم و لیبرال کمونیزم)
٦٠	٢	— در جستجوی عیث " راه سوم "
٥٠	٧	— دینامیسم انقلاب جهانی (درباره یک نشریه تروتسکیستی)
٣٠	٢	— " دیالکتیک " اعلیحضرتی
٢٥	٨	— سخنی درباره سفسطه‌های " چپ "
٣٤	١	— سیاست جنگ افروزی و ضد صلح مائوئیست هاتشدید میشود
٥٣	٩	— کمونیزم و آنتی کمونیزم
٣١	٢	— کمینچرو و فلسفه تاریخ
٤٥	٩	— مارکسیسم و آزادی
١٠	٨	— مذهب و ملت‌گرایی
٢٨	٢	— معمای " اندیشه مائوئیسم دون "
٢٩	٦	— نظری به برخی قانون‌مندی‌های پراتیک انقلابی
٥٥	١	— همزیستی مسالمت‌آمیز و پیشرفت اجتماعی

الف - در کشورهای سوسیالیستی

۱۹	۱۲	اکتبر در ابعاد زمان (بمناسبت آغاز ۶۰ - مین سالگرد انقلاب اکتبر)
۴۹	۶	به دیدار صدورغون
۳	۱	بیمستونجمن کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی
		کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در راه صلح ، امنیت
۹	۶	همکاری و ترقی اجتماعی
		گامهای استوار اکتبر کبیر در راه صلح و سازندگی (بمناسبت
۱۵	۷	پنجاه و نهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر)
۱۵	۱۱	گرد همائی نیروهای جهانی صلح در مسکو برای تفاهم و همکاری
		معلول ، یتیم ، بیمار ، فاحشه ، معتاد - چنین است میراث
۵۸	۶	هولناک استعمار روتجا و زامبیا لیسیم در ویتنام

ب - در کشورهای سرمایه داری

		انقلاب امریکا و محتوی طبقاتی آن (بمناسبت ۲۰۰ سالگی
		انقلاب امریکا)
۵۲	۲	ایالات متحده امریکا - کشوری ، که همه افراد آن تحت پیگردند
۵۷	۴	بحران اقتصادی سرمایه داری در دهه هفتاد
۵۳	۴	تنقلای هواداران " جنگ سرد "
۴۴	۱۱	تند پیش انگلیس منهن خود را بازمی یابد !
۹	۸	مثلث سازشها و تضادها
۵۴	۱۱	یک آشنائی با اتل و ژولموس روزنبرگ
۴۷	۲	

ج - در " جهان سوم "

۲۲	۹	از مسائل کشورهای رو به توسعه (پیرامون راه رشد)
۴۱	۲	انور السادات در سر اشیب
		باتمام قوا بیماری جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان
۱۴	۸	بشتابیم
		حل بحران خاور نزدیک بدون تامین حقوق ملی خلق عرب فلسطین
۴۹	۳	در همین خود ممکن نیست
۲۹	۹	جوانی از یونانی سیاسی کشورهای در حال رشد
۳۴	۲	درباره برخی جهات استعمار نو
		در راه گسترش مبارزه ملی رهایی بخش خلق های عرب (کنفرانس
۵۸	۱۱	احزاب کمونیست عربی)
۲۹	۷	فاجعه لبنان چرا و چگونه آغاز شد
۳۳	۷	کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کلمبو
۵۶	۷	گرد نه های بدون راه ، دوستان ما هستند . پیروز باد پیکار
		رهایی بخش خلق بلوچ

ه - نامه‌های ازایران

- ٦٢ ٤ - انقلاب سفید یعنی چه ؟
- ٦٢ ١ - " تمدن بزرگ " به سبک شاهانه
- ٥٤ ١٠ - چرا خجالت نمی‌کشند
- ٦١ ٨ - حیل‌های کثیف برای تشدید استثمار
- ٥٦ ١٠ - خانه‌های مردم را بر سرشان خراب می‌کنند
- ٥٧ ١٠ - دانشکده‌های علوم فنی و مدرسه عالی پارس تعطیل شد
- ٥٢ ١٠ - درآمد سرانه
- ٥٩ ٤ - درد شت مغان چه می‌گذرد ؟
- ٦٠ ٦ - دستچینی از نامه‌های ایران
- ٦٢ ٤ - سخنی با ترانه ساز
- ٥٥ ١٠ - سلطنت آباد ، کوچه فرزانه ، شماره ١٥ - یکی از صد ها خانه ساواک !
- ٥٥ ١٠ - کارگران معادن زغال سنگ شاهرود روزانه ١٤ ساعت در اختیار کارفرما هستند
- ٥٩ ٨ - کارگران و دانشجویان بمبارانات خود ادامه میدهند
- ٦٢ ٨ - لحظاتی از زندگی قهرمان شهید حکمت جودر زندان
- ٥٦ ١٠ - ماموریت خارج از کشور ، یاداشتی شکنجه گران ساواک !
- ٥٨ ٨ - مردم شمار چه به واحد ضد دیکتاتوری را تأیید میکنند
- ٥٧ ١٠ - معضات مسکن و زمین
- ٦٢ ١٠ - نظام مامور ساواک می‌خواند ، نم‌عالم
- ٥٣ ١٠ - نمود و شش تومان از ١٧ میلیون تومان !

٦ - شعروطنسز و تفریط

- ٥٢ ٩ - ای دلت لبریز از اندوه
- ١٩ ٧ - باور
- ١٣ ٨ - باید که دست‌ها همه در دست هم دهیم !
- ٥٧ ٨ - بوطی
- ٣٠ ١ - بیاد روز سه
- ٦١ ١٠ - پژوهش دانشمندان تاجیک در باره فرهنگ مشترک ایران و تاجیک
- ١٣ ١١ - بهای از دور
- ٨ ١٠ - ترانه مرد امیر
- ٣٠ ٤ - خسرو گسرخ در باره صد بهرنگی
- ٥٥ ١٢ - در باره دست‌های و دروغ‌ها
- ٥١ ٥ - در سپای پیکار
- ٢٩ ١٠ - ز ابر تیره باران خواهد آمد
- ٥٠ ٨ - زندان اوین - در خمه مرگ

۶۳	۶	— ساواک
۶۳	۹	— شاه
۵۵	۸	— صیغه برادری
۴۸	۷	— کاروان امید
۲۹	۸	— گل سرخی که شکفت
۲	۱	— نوروزنامه
۱۲	۱۰	— نوشیاد به رزمندگان
۶۱	۱۱	— هنرمردم داری
۵۹	۱۰	— پیکلسوجه

۷ - یادبودها

۳۸	۷	— درگذشت رفیق فواد نصر
۵۱	۱	— درگذشت رفیق هماهوشمندراد

۸ - واقعات ها ، نکته ها و اشاره ها

۲۸	۲	— اظهارات کیسون فم ویخان
۵۷	۶	— "اقتصاد و موکراتیک" شاهانه
۴۸	۶	— اینهمه عدالت اجتماعی شاهانه
۳۹	۱	— "پروادا" خرید تسلیحات ایران از امریکا را افشا میکند
۴۶	۴	— پول نفت و اسلحه
۳۶	۱۰	— "تمام تقصیر مقال سر محله است"
۱۶	۹	— جلادی شاه ادامه دارد
۹	۱	— دستاورد های عظیم اتحاد شوروی
۸	۱۲	— رژیم شاه موسو" استفاده از معاملات اسلحه
۳۲	۴	— رژیم شاه بوکتب خاله
۲۲	۱۲	— روزنامه "تابمز" کارزار تبلیغاتی ضد شوروی را افشا میکند
۵۹	۷	— زایمان در فاضلاب در آستانه "تمدن بزرگ"!
۶۳	۱	— سرمایه داری چیست؟
۵۴	۱	— سوداگران مرگ در خلیج فارس
۴۴	۱۰	— معمر قذافی درباره کمک شوروی
۵۰	۱	— ملك المتكلمين در سال ۱۹۰۷ درباره لنین چنین گفت
۴۶	۱	— واگرداندن پول نفت

D O H Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 March 1977, No. 12

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italie	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما تماس بگیرید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالترا ند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهادرایران ۱۵ ریال

Index 2